



ظہور حور سید

امام محمدی از غنیت تا ظہور (عج)

علی محمد حیدری نراقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاب بسنفته می دهد طرّه مشکسای تو
پرده غنچه می درد خنده دلگشای تو
ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز
کز سر صدق می کند شب همه شب دعای تو
من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان
قال و مقال عالمی می کشم از برای تو
دولت عشق بین که چون از سر فقر و افتخار
گوشه تاج سلطنت می شکنند گدای تو
خرقه زهد و جام می گر چه نه در خور همنند
این همه نقش می زنم از جهت رضای تو
شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر
کاین سر پرهوس شود خاک در سرای تو
شاه نشین چشم من تکیه گه خیال تست
جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو
خوش چمنیست عارضت خاصه که در بهار حسن
حافظ خوش کلام شد مرغ سخن سرای تو

ظہور خورشید

امام محمدی از غنیت تا ظہور



علی محمد حیدری نراقی

حیدری نراقی، علی محمد، ۱۳۳۱ -

ظهور خورشید؛ امام مهدی (عج) از غیبت تا ظهور / مؤلف: علی محمد حیدری نراقی.
- قم: مهدی نراقی، ۱۳۸۹.

۲۰۰ ص. ۲۸۰۰۰ ریال ISBN 978-600-5042-22-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص [۱۹۸]-[۱۹۹]؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ - غیبت، ۲. مهدویت - احادیث.

۳. مهدویت - انتظار، ۴. جهانی شدن، ۵. آخرالزمان، الف. عنوان، ب. عنوان: امام

مهدی (عج) از غیبت تا ظهور

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴/۴/ح ۹ ظ ۹



انتشارات مهدی نراقی

نشانی: قم خیابان اراک / خیابان علامه طباطبایی / پلاک ۶۸

تلفن: ۸۸۲۸۹۳۸ - ۸۸۳۴۶۸۸ (۰۲۵۱) / همراه: ۰۹۱۲۳۵۱۵۷۵۴

ظهور خورشید

امام مهدی (عج) از غیبت تا ظهور

ناشر: انتشارات مهدی نراقی □ مؤلف: علی محمد حیدری نراقی

طرح جلد و صفحه آرایی: مرتضی فتح‌اللهی

لیتوگرافی و چاپ: سلیمان زاده

نوبت چاپ دوم تابستان ۸۹ □ شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

بها: ۲۸۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۲-۲۲-۱

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش: ۰۹۱۹۳۵۱۵۷۵۴

فهرست مطالب

مقدمه ۱۳

بخش اول

غیبت صغری و کبری / ۱۵

دلالت حدیث ثقلین بر وجود امام زمان علیه السلام ۱۷

غیبت صغری و کبری ۱۹

ارتباط در زمان غیبت صغری ۲۰

توقیعات به خط خود امام علیه السلام ۲۱

نواب اربعه ۲۲

۱ - عثمان بن سعید ۲۲

- ۲ - محمد بن عثمان ۲۳
- ۳ - حسین بن روح ۲۳
- ۴ - علی بن محمد سمّری ۲۴
- کیفیت غیبت ۲۵
- علت ظاهر نشدن حضرت برای موثقین ۲۶
- راه تشرف به محضر حضرت ۲۷
- زنده کردن عشق به امام در دل ها ۲۷
- برنامه حضرت در زمان غیبت ۲۸
- امام مشرف به تمام نقاط ۲۹
- بررسی عمر طولانی حضرت ۳۰
- ۱ - عمر بسیار طولانی ۳۰
- ۲ - طول عمر از نظر دانش و علم ۳۰
- ۴ - هفتاد هزار سال عمر ۳۲
- ۵ - مُعَمَّرین؛ نمونه های تاریخی ۳۳
- ۶ - طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام ۳۴
- ۷ - امامت زمان و طول عمر ۳۵
- شیوه های حضرت برای ناشناس ماندن ۳۷
- تعویض لباس و وسیله نقلیه ۳۷
- اهداف دیدار ۳۸
- «أبا صالح» آیا دال بر ازدواج حضرت است ۳۹
- حکمت غیبت امام زمان علیه السلام ۴۰

۶۴	هنگام ظهور کی خواهد بود؟
۶۶	راز نمان بودن زمان ظهور
۶۸	ویژگی‌های اجتماعات قبل از ظهور
۶۸	۱- انحراف در معیارها برای شناخت حق
۶۹	۲- گسیختن روابط انسانی
۷۰	۳- گسستن روابط خانوادگی
۷۱	۴- انگیزه‌های غیرانسانی
۷۲	۵- روابط استثماراری
۷۶	۶- حاکمیت سرمایه داری
۸۳	۷- تزییع عبادات
۸۳	۸- تفرقه و اختلاف
۸۴	۹- کنار گذاشتن اصول و انجام فروع
۸۶	آمادگی‌های لازم
۸۶	۱ و ۲- آمادگی فکری و فرهنگی
۸۸	۳ و ۴- آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی

بخش سوم

جهانی شدن اسلام و وضعیت جامعه / ۹۱

۹۳	جهانی شدن اسلام
۹۵	شان نزول
۹۸	امتیازات جهانی شدن اسلام

بخش چهارم

عناصر اخلاقی تشکیل دهنده انتظار / ۱۵۵

- مفهوم انتظار..... ۱۵۷
- انتظار یا آماده‌باش کامل ۱۵۸
- ۱- امید ۱۶۰
- ۲- معرفت و اطمینان ۱۶۰
- ۳- نزدیک دیدن ۱۶۱
- ۴- محبوبیت موضوع ۱۶۱
- ۵- منفور بودن شرائط موجود و مأیوس شدن از آن ۱۶۱
- ۶- آمادگی، تلاش عملی و زمینه‌سازی ۱۶۲
- ۷- صبر و پایداری ۱۶۳
- ۸- عزت طلبی ۱۶۳
- ۹- تقوای محوری ۱۶۴
- ۱۰- جدیت و پشت کار ۱۶۵
- ۱۱- احساس یتیمی ۱۶۵
- ۱۲- اندیشه حسینی ۱۶۶
- مراتب انتظار فرج ۱۶۷
- ۱- انتظار در جهت گشایش امور شخصی ۱۶۷
- ۲- انتظار در جهت گشایش در امور مؤمنان ۱۶۸
- ۳- انتظار در جهت گشایش امور آحاد انسانی ۱۶۹

۴ - انتظار در جهت گشایش امور جامدات، گیاهان و حیوانات	۱۶۹
۵ - انتظار در جهت گشایش امر انبیاء و اولیاء	۱۷۰
۶ - انتظار در جهت گشایش در امور آل محمد <small>صلی الله علیه و آله</small>	۱۷۱
۷ - انتظار در جهت گشایش امور ملکوتیان	۱۷۲
۸ - انتظار در جهت گشایش در امور امام زمان <small>علیه السلام</small>	۱۷۲
فضیلت انتظار و ارزش منتظر	۱۷۴
۱ - همگامان شهدای بدر و احد	۱۷۴
۲ - روزه داران شب زنده دار	۱۷۵
۳ - همراهی پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	۱۷۵
۴ - راه نجات از هلاکت	۱۷۵
۵ - برترین مردمان	۱۷۶
حکمت فضیلت انتظار	۱۷۶
وظایف منتظر	۱۷۷
۱ - شناخت امام	۱۷۸
۲ - الگوپذیری و اقتدا	۱۷۹
۳ - یاد امام	۱۸۰

بخش پنجم

یاران امام مهدی علیه السلام / ۱۸۳

فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت	۱۸۵
--------------------------------------	-----

-
- ۱۸۶ یاران امام مهدی علیه السلام
- ۱۸۷ احداث مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در قم
- ۱۹۸ فهرست منابع

مقدمه

عقیده به یک منجی و امید به ظهور یک دولت جهانی و برپا کننده عدالت، کم و بیش در همه ادیان وجود دارد. در دین یهود، مسیحیت، و حتی در مذاهب هند و زردشت و بودا، بشارت به مصلح آسمانی آمده است.

در مزامیر که امروزه جزء عهد قدیم «تورات» است، آمده:

«و اما نسلی شریر منقطع می شود و صالحان وارث زمین

خواهند شد و در آن همیشه سکونت خواهند داشت.»^۱

همین عقیده سبب شده که انسان ها با همه سختی ها، تلخی ها و ستم هایی که بر آنان روا می شود، هیچ گاه ناامید و سرخورده نشوند و به تداوم زندگی امیدوار باشند. در قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام به این

۱. مزامیر مزبور ص ۳۷، آیه ۲۲ و ۲۳، به نقل اسلام دین فطرت ص ۲۵۶.

مطلب تصریح شده که خدا این وعده را در کتابهای انبیای گذشته به صالحان داده است که وارث زمین خواهند شد. لذا انتظار فرج و آماده شدن برای آن روز طلایی و نورانی که بشریت در سایه ظهور حضرت طعم شهد و شیرین عدالت را خواهند چشید، از افضل اعمال و عبادات به شمار آمده است.

بر همین اساس با توسل به مقام قطب عالم امکان حضرت بقیه الله الاعظم روحی له الفداء و مادر مکرمه اش حضرت نرجس خاتون علیها السلام به تنظیم کتابی را که در پیش روی دارید، پرداخته که بحمدالله در پنج بخش به پایان رسید. ثواب این اثر مختصر را به پیشگاه مقدس آن عزیز و مادر بزرگوارش اهداء نموده و همگان را به پیروی و توسل و توجه به مقام شامخ حضرتش سفارش می‌نمایم که بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء.

در پایان ضمن آرزوی توفیق بیش از پیش از خداوند متعال، از خوانندگان گرامی در مورد سهو و اشتباهات احتمالی پوزش طلبیده، راهنمایی‌های لازم را درخواست دارم.

و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه أنیب، حسبنا الله و نعم الوکیل،
نعم المولی و نعم النصیر.



بخش اول

غیبت صغری و کبری

دلالت حدیث ثقلین بر وجود امام زمان علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطابق حدیثی فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.^۱

همانا من دو جانشین را در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا، ریسمان کشیده شده مابین آسمان و زمین یا مابین آسمان تا زمین، و عترتم اهل بیتم، و همانا این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.»

در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کتاب و عترت تا قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند، مطابق این گفتار اگر زمانی عدل کتاب که همان عترت

است، در روی زمین نباشد، لازم می‌آید که این دو از یکدیگر جدا شده باشند و این با ظاهر حدیث، مخالف است.

ابن حجر مکی می‌گوید: در احادیثی که سفارش به اهل بیت شده، به این نکته اشاره دارد که تا روز قیامت، زمین از اهل بیتی که اهلیت هدایت دارند، خالی نخواهد بود، همان‌گونه که کتاب عزیز چنین است و لذا اهل بیت، امان اهل زمین معرفی شده‌اند و نیز در روایت آمده است: «در هر قوم و دسته‌ای عدولی از اهل بیت من است.»^۱

حافظ سمهودی می‌گوید: از این حدیث «ثقلین» استفاده می‌شود که هر زمان باید فردی از اهل بیت که سزاوار تمسک به اوست، تا روز قیامت موجود باشد، تا امر به تمسکی که در روایت به آن‌ها شده معنا پیدا کند، همان‌گونه که کتاب عزیز چنین است، و لذا اهل بیت، امان اهل زمین معرفی شده‌اند که هرگاه از روی زمین بروند، زمین نیز نابود خواهد شد.^۲ همین معنا از علامه مناری در شرح جامع الصغیر سیوطی رسیده است.^۳

نتیجه این که از حدیث ثقلین که مورد اتفاق شیعه و سنی بوده و از احادیث متواتر است، به خوبی استفاده می‌شود که در هر زمان، امام معصومی از عترت پیامبر ﷺ و اهل بیت معصوم او باید موجود باشد، امامی که اهلیت برای اقتدا و تمسک را داشته باشد، کسی که خود به هدایت مطلق رسیده و از ضلالت به دور است. و لذا می‌تواند دیگران را نیز به

۱. صواعق المحرقة، ص ۹۰.

۲. جواهر العقدين.

۳. فیض الغدير، ج ۳، ص ۱۵.

هدایت مطلق رساننده و از مطلق ضلالت و گمراهی دور کند. چنین شخصی در این زمان، غیر از حضرت مهدی علیه السلام نیست.

غیبت صغری و کبری

امام دوازدهم علیه السلام دو مرتبه از دیده مردم مخفی شد. مرتبه اول از سال تولدش ۲۵۵ یا ۲۵۶ یا از سال وفات پدرش ۲۶۰ شروع شد و تا سال ۳۲۹ امتداد یافت. در طول این مدت گرچه از نظر عامه مردم غائب بود، لیکن ارتباطات کاملاً منقطع نبود؛ بلکه نواب به خدمتش رسیده و احتیاجات مردم را مرتفع می نمودند. غائب بودن در این ۷۴ یا ۶۹ سال را «غیبت صغری» می گویند.

غیبت دوم از سال ۳۲۹ که سال انقراض نیابت نواب بود، شروع شد و تا زمان ظهور ادامه دارد. این را «غیبت کبری» گویند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام قبلاً از وقوع این دو غیبت خبر داده بودند. از باب نمونه:

اسحاق بن عمار قال سمعتُ ابا عبد الله علیه السلام يقول: لَلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ؛
أَحَدُهُمَا طَوِيلَةٌ وَالْأُخْرَى قَصِيرَةٌ، فَالْأُولَى يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةٌ
مِنْ شِيعَتِهِ، وَآمَّا الْآخِرَى فَلَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي
دِينِهِ.^۱

اسحاق بن عمار می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: قائم را دو غیبت خواهد بود، یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبت اول شیعیان خاص جایش را می دانند، ولی در دومی جز دوستان دینی او، کسی از

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۶۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵.

جایش اطلاع ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«حضرت صاحب الامر دو غیبت دارد، یکی از آنها به قدری طولانی می شود که گروهی می گویند: مرده است. گروهی می گویند: کشته شده است. گروهی می گویند: رفته است. فقط عده معدودی باقی می مانند که به وجود آن جناب عقیده دارند و ایمانشان ثابت و استوار است. در آن زمان کسی از جایگاه آن حضرت اطلاع ندارد، مگر خدمتکار مخصوصش.»^۱

ارتباط در زمان غیبت صغری

در زمان غیبت صغری توده مردم از درک ملاقات حضرت صاحب الامر علیه السلام محروم بودند، لیکن ارتباطات کاملاً منقطع نبوده و به وسیله عده معدودی که باب و نایب و وکیل نامیده می شدند، با امام خود تماس گرفته، حوائج خویش را رفع می نمودند و مشکلات دینی خود را حل می کردند. سهم امامی که به اموالشان تعلق می گرفت، به وسیله همان نواب فرستاده می شد. گاهی از ناحیه مقدسه تقاضای کمک مادی می نمودند، گاهی برای سفر حج یا سفرهای دیگر کسب اجازه می کردند. گاهی برای شفای مریض و طلب فرزند خواهش دعا می کردند. گاهی هم ابتداءً از ناحیه مقدسه برای اشخاص پول یا لباس یا کفن فرستاده می شد. و مانند این کارها. در تمام این موارد، افراد معینی واسطه بودند، تقاضاها هم به وسیله

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳، و هشت حدیث دیگر.

نامه فرستاده می‌شد. پاسخ آنان نیز کتباً از ناحیه مقدسه صادر می‌شد که آن‌ها را اصطلاحاً «توقیع» می‌گویند.

توقیعات به خط خود امام علیه السلام

گفته شده که: خود آن حضرت کاتب توقیعات بوده است، حتی خط مبارکش بین خواص اصحاب و علمای وقت معروف بوده، آن را به خوبی می‌شناختند. این سخن شواهدی هم دارد:

محمد بن عثمان عمری می‌گوید: از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که خطش را خوب می‌شناختم.^۱

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: توسط محمد بن عثمان، مسائل مشکلی را به ناحیه مقدسه فرستادم و جوابش را به دستخط مبارک امام زمان دریافت داشتم.^۲

شیخ ابو عمر عامری می‌گوید: ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعیان در موضوعی اختلاف و مشاجره نمودند و برای رفع نزاع نامه‌ای به ناحیه مقدسه نوشته، جریان را به عرض رسانیدند. پس جواب نامه آنان به خط مبارک امام صادر گشت.^۳

صدوق (علیه الرحمه) می‌گفت: توقیعی که به خط امام زمان برای پدرم صادر شده بود، اکنون نزد من موجود است.^۴

افراد مذکور شهادت داده‌اند که نامه‌ها به خط مبارک امام بوده

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۶۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۴. انوار نعمانیه، چاپ تبریز، ج ۲، ص ۲۴.

است، ولی معلوم نیست از چه راهی خط آن حضرت را تشخیص می‌دادند، زیرا با وجود غیبت، مشاهده امکان نداشت. علاوه بر این، اشخاصی هم خلاف این موضوع را اظهار داشته‌اند. مثلاً ابونصر هبة الله روایت کرده که توقیعات صاحب الامر به همان خطی که در زمان امام حسن صادر می‌شد، به وسیله عثمان بن سعید و محمد بن عثمان برای شیعیان صادر می‌گشت.^۱

نکته قابل تذکر این‌که: از مطالعه حالات علما و شیعیان زمان غیبت صغری و متن توقیعات استفاده می‌شود که: مندرجات آن نامه‌ها مورد اعتماد و وثوق شیعیان بوده، آن‌ها را از ناحیه مقدسه می‌دانستند و مورد قبولشان واقع می‌شد.

نَوَاب اربعه

۱- عثمان بن سعید

از بزرگان و ثقات اصحاب امام حسن عسگری علیه السلام و وکیل امام هادی و امام حسن عسگری و امام قائم بوده است. امام حسن عسگری علیه السلام فرزندش را به جماعتی که چهل نفر بودند و علی بن بلال و احمد بن هلال و محمد بن معاویه و حسن بن ایوب از جمله آنان بودند، نشان داد. فرمود: این امام شما و جانشین من است، از وی اطاعت کنید و بدانید که بعد از این تا مدتی او را نخواهید دید. سخنان عثمان بن سعید را قبول کنید و تابع اوامرش باشید، زیرا وی جانشین امام شماست و حل و فصل کارهای شیعیان به

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

دستش خواهد بود.^۱

۲- محمد بن عثمان

بعد از وفات عثمان بن سعید، فرزندش محمد بن عثمان به جای پدر نشست و به وکالت ناحیه مقدس منصوب شد.

یعقوب بن اسحاق می‌گوید: به وسیله محمد بن عثمان نامه‌ای خدمت امام زمان فرستادم و از بعضی مشکلات دینی سؤال نمودم، جواب نامه به خط مبارک امام واصل شد و در ضمن آن نوشته بود: محمد بن عثمان عمری موثق می‌باشد و نامه‌هایش نامه‌های من است.^۲

محمد بن شاذان می‌گوید: چهار صد و هشتاد درهم مال امام پیش من جمع شده بود. چون خوش نداشتم آن را ناتمام نزد امام بفرستم، بیست درهم از مال خودم رویش گذاشتم، توسط محمد بن عثمان خدمت امام فرستادم. اما از اضافه کردن بیست درهم چیزی ننوشتم. رسید آن مال از ناحیه امام واصل شد و نوشته بود: پانصد درهم که بیست درهمش مال خودت بود، واصل گشت.^۳

۳- حسین بن روح

شیخ جلیل، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی در ابتدای امر، وکیل ابی جعفر محمد بن عثمان عمری بود که بر املاک او نظارت داشت، تا آنکه وصیت نائبی به او منتهی شد و هیچ کس در این امر شک نداشت.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۲.

بعد از آن که وضع مزاجی ابو جعفر عمری بحرانی شد، جماعتی از بزرگان شیعه بر او وارد شدند و عرض کردند که اگر برای شما اتفاقی افتاد، چه کسی جانشین شما خواهد بود؟ ابو جعفر عمری فرمود: این ابوالقاسم حسین بن روح، قائم مقام من و سفیر بین شما و صاحب امر است. او وکیل وثقه و امین است، پس در امورتان به او مراجعه نموده و در امور مهم بر او اعتماد نمایید، زیرا من به این مطلب امر شده‌ام تا بر شما ابلاغ نمایم.^۱

حسین بن روح بعد از محمد بن عثمان عمری ۲۱ سال سفارت را بر عهده داشت. اولین نامه‌ای که از حضرت دریافت کرد، مشتمل بر درود فراوان از جانب آن حضرت بود.^۲

وی از آن زمان به وظیفه خود مشغول شد و روش او التزام به تقیه شدید و مضاعف بود به طوری که اظهار اعتقاد به مذهب اهل سنت می‌نمود تا از این طریق بتواند به وظایف خود عمل کند. او در ایام سفارتش شدیداً با انحرافات و ادعاهای انحرافی سفارت مبارزه می‌نمود، تا آن که در سال ۳۲۶ هجری رحلت نمود.

۴- علی بن محمد سمری

سفیر چهارم، شیخ جلیل، ابوالحسن علی بن محمد سمری است. برای اولین بار به عنوان یکی از اصحاب امام عسگری علیه السلام شناخته شده است.^۳

در مورد سفارت او خبر معینی نرسیده و تنها این مطلب را می‌توان با تسالم و اتفاقی که در بین شیعیان درباره سفارت او بوده، کشف نموده و

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۲.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۴۰۰.

این موضوع را می‌توان در نتیجه، کاشف از ابلاغی دانست که از طرف امام زمان علیه السلام به حسین بن روح شده است. او وظایف خود را در امر سفارت از هنگام وفات حسین بن روح به مدت سه سال ادامه داد. وی گرچه همانند دیگران مورد وثوق و اطمینان بوده، ولی همانند آن سه سفیر فعالیت گسترده‌ای نداشته است و این امر بعید به نظر نمی‌رسد، زیرا در آن سال‌ها مملکت اسلامی پر از ظلم و جور و خونریزی‌ها و درگیری‌ها بوده است، اموری که با برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی منافات داشت و این خود به تنهایی می‌تواند تأثیرگذار در انقطاع سفارت بعد از وفات او و عزم امام علیه السلام بر انقطاع و شروع غیبت کبری نیز باشد؛ و لذا چند روز قبل از وفاتش توقیعی را از امام علیه السلام دریافت می‌کند که حضرت در آن، خبر از انتهای غیبت صغری و عهد سفارت با مرگ او می‌دهد و او را از وصیت کردن به سفارت برای بعد از خودش منع می‌نماید.^۱

راوی می‌گوید: بعد از شش روز از صدور این توقیع، به خدمت علی بن محمد رسیدیم، در حالی که در حال احتضار بود، به او عرض شد: وصی تو کیست؟ فرمود: برای خدا امری است که او رساننده آن است. این را گفت و از دار دنیا رحلت نمود.

کیفیت غیبت

دو نظریه در رابطه با غیبت حضرت بیان شده:

۱- نظریه خفای شخص: یعنی اینکه وجود حضرت از دید مردم مخفی است. دلیل این نظریه روایاتی است که از طریق

۱. کمال الدین، ص ۵۱۶؛ اعلام الوری، ص ۴۴۵.

اهل بیت علیهم السلام رسیده است:

قَالَ الرَّضَاءُ علیه السلام: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَةً.^۱

امام رضا علیه السلام فرمود: پنجمین از اولاد هفتمین، شخص از شما غایب خواهد شد.

۲- نظریه خفای عنوان: به این معنا که مردم او را می بینند، ولی هرگز به عنوان مهدی موعود به او آشنایی پیدا نمی کنند. دلیل بر این نظریه روایت محمد بن عثمان عمری است که فرمود:

وَاللَّهِ صَاحِبُ الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرِي النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَزُورُهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ.^۲

به خدا سوگند همانا صاحب این امر در موسم حج هر سال حاضر می شود، مردم را می بیند و آن ها را نیز می شناسد، و نیز مردم او را می بینند، ولی نمی شناسند.

علت ظاهر نشدن حضرت برای موثقین

اولاً: آن حضرت برای هرکس که بخواهد، ظاهر شود، ناگزیر می بایست برای معرفی خود معجزه‌ای اظهار نماید تا در صحت ادعایش یقین کنند. در این میان عده‌ای حقه‌باز و ساحر پیدا می شوند و برای فریب مردم از راه سحر و جادو چنین می کنند و خود را به عنوان امام زمان وانمود می نمایند.

ثانیاً: افراد حيله گرا از این موضوع استفاده کرده و ادعای رؤیت

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲.

۲. کمال الدین، ص ۳۷۰.

می‌کردند، ولی به جهت این‌گونه انحرافات، ملاقات در حد گسترده ممنوع شد، گرچه خواص از افراد در موقعیت‌های مناسب و بنا بر مصالح کلی و جزئی به ملاقات حضرت شرفیاب می‌شوند.

راه تشرّف به محضر حضرت

انسان از دو طریق می‌تواند به ملاقات آن حضرت شرفیاب شود:

- ۱- از راه تحصیل کمالات روحی، زیرا انسان از این راه، رذایل اخلاقی را از خود دور کرده، با عمل به دستورات شرع به درجه‌ای می‌رسد که قابلیت شرفیابی به محضر آن حضرت را پیدا می‌کند.
- ۲- از راه عمل به برخی از دستورات وارده که در برخی روایات به آن اشاره شده است. از آن جمله این که هرکس چهل شب در طول چهل هفته به مسجد سهله برود و با حضور قلب به حضرت توجه پیدا کرده، از خداوند طلب رؤیت ایشان را نماید، به ملاقات آن حضرت شرفیاب می‌شود. انشاءالله

زنده کردن عشق به امام در دل‌ها

جذب مردم، خصوصاً جوانان به امام زمان علیه السلام و زنده کردن عشق حضرت در دل آن‌ها که در اقتدا و پیروی از او بسیار مؤثر است، راه‌هایی دارد:

- ۱- آن‌هایی را که می‌خواهند دلشان ظرف محبت و عشق به ولیّ خدا شود، از عقاید باطل پاک کنیم، و نیز نفس آن‌ها را از صفات رذیله بزداییم، زیرا دل پاک می‌خواهد تا قابلیت و ظرفیت عشق و محبت به ولی

الله الاعظم را داشته باشد.

لذا بزرگان اخلاق در بحث سلوک اخلاقی گفته‌اند که سالک در مرحله اول باید تخلیه نفس کند و سپس خود را به محاسن اخلاقی متخلق سازد.

۲- سعی کنیم تا حد امکان و آن قدری که از عهده ما برمی آید و طرف مقابل ظرفیت و کشش دارد، مقامات و کمالات و فضایل آقا امام زمان علیه السلام را برای او بازگو کنیم، برای او بگوییم که حضرت چه جایگاهی در عالم وجود دارد. چگونه از حالات مردم به اذن خدا مطلع است. چگونه مظهر رحمانیت خداوند است. چگونه به فکر شیعیان خود می‌باشد.

انسان ذاتاً و فطرتاً کمال دوست است و گرایش ذاتی به کمال و انسان کامل دارد. از طرفی اگر در انسان این عشق نسبت به کسی پیدا شد، مطیع او می‌گردد و از آن جهت که امام زمان علیه السلام مردم را به خدا دعوت می‌کند، لذا با ایجاد عشق و محبت آن حضرت در قلوب مردم، در حقیقت مردم به سوی خدا رهنمون می‌شوند. می‌توان گفت که دعوت مردم به امام زمان علیه السلام و ایجاد عشق آن حضرت در قلوب آن‌ها در حقیقت دعوت به سوی خدا و ایجاد عشق به خدا در قلوب مردم است.

برنامه حضرت در زمان غیبت

در عصر غیبت کبری، کارها و مشاغل حضرت مهدی علیه السلام بسیار حساس و مهم است، و اگرچه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارد، ولی مع ذلک ناظر بر اوضاع بوده و تصرفاتی می‌نماید.

شؤون امامت و رهبری و زعامت را در حد امکان متصدی شده و

وظایف خود را به نحو احسن انجام می دهند. عمر ایشان در راه اطاعت خدا می گذرد. تکالیف اجتماعی را، آنچه مقتضی و مصلحت باشد، انجام می دهند، مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین، حل مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت گمشدگان و رساندن آنها به مقصد، تعلیم معارف، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و ...

در نتیجه می توان یکی از تصرفات اساسی حضرت را همین نظام دادن به جامعه شیعی و حوزه های آن در طول تاریخ دانست که با نداشتن سازماندهی ظاهری، مشاهده می کنیم که دست غیبی حضرت حافظ آن بوده و آن را تحت کنترل خود دارد.

امام مُشرف به تمام نقاط

اصولاً امام زمان علیه السلام از آن جهت که مظهر علم غیب خداوند است، از همه جا و همه چیز اطلاع دارد. به عبارت دیگر امام زمان علیه السلام هرگاه که بخواهد همه چیز نزد او حاضر است و از تمام موضوعات خارجی اطلاع داشته و از آنها آگاهی دارد.

از طرفی دیگر حضرت علیه السلام مطابق مصالح خاص و عامی که هست، گاهی از طرف خداوند متعال مأمور به ملاقات و دستگیری از گرفتاری ها می شوند. گاهی احساس می کنند که باید به فلان مکان و نزد فلان شخص رفته و گرفتاری او را برطرف سازند، و گاهی در فلان سرزمین حاضر شده تا از اهالی آن دفع بلا گردد، و گاهی شخص توجیه شده و هدایت گردد. لذا هر مکان و زمانی که مصلحت بینند، خود را در آنجا حاضر می کنند.

بررسی عمر طولانی حضرت

۱- عمر بسیار طولانی

یکی از مطالبی که بشر همواره در جستجو و تحصیل آن بوده، طول عمر و زندگی است. طول عمر توأم با سلامتی و توفیق، از نعمت‌هایی است که ارزش آن را نمی‌توان معین کرد. غریزه حب ذات، حب بقاء، غرائز دیگر، انسان‌ها را عاشق و دل‌باخته طول عمر ساخته و آن‌ها را وادار می‌سازد که در این راه منتهای سعی و تلاش را انجام دهند تا بلکه مدتی اگرچه کوتاه باشد، این ریسمان عمر را بلندتر سازند.

آنچه فحص و مطالعه در اطراف این موضوع نشان می‌دهد، این است که امکان عمر بسیار دراز همواره مورد قبول بوده و تا کنون کسی عدم امکان و امتناع آن را عنوان نکرده است.

ما نخست امکان طول عمر را از نظر علوم و دانش‌های بشری مانند علم پزشکی و علم زیست‌شناسی، و اطلاعاتی که از احوال سائر مخلوقات داریم، با مقایسه انسان به آن‌ها مورد توجه قرار می‌دهیم و سپس مراجعه به ادیان آسمانی نموده، در امکان و صحت آن از نظر عقاید دینی بررسی می‌کنیم.

۲- طول عمر از نظر دانش و علم

از نظر علوم امروز باید دانست که علم، امکان طول عمر را کاملاً تأیید کرده، و کوشش بشر را در این راه، کوشش نتیجه‌بخش، موفقیت‌آمیز و لازم می‌شناسد و برای طول عمر حد و اندازه‌ای معلوم نمی‌کند. علم می‌گوید: تقلیل متوفیات و طولانی ساختن عمر، وارد یک مرحله

علمی شده و با کمال سرعت رو به تکامل است و حد متوسط عمر در کمی بیشتر از یک قرن از ۴۷ به ۷۴ سال رسیده است.

«دکتر الکسیس کارل» در سال ۱۹۱۲ موفق به نگهداری یک مرغ به مدت سی سال شد، در حالی که زندگی مرغ حداکثر از ده سال تجاوز نمی‌کند.^۱

«دکتر هنری الحیس» می‌گوید:

باید حد متوسط مرگ و میر عمومی را به حد مرگ و میر اطفال کمتر از دوازده سال رسانیده و اگر این مسأله عملی شود، انسان آینده هشتصد سال زندگی خواهد کرد.^۲

دانشمندان هنوز در تعیین مرز قاطع زندگی طبیعی بشر به موفقیتی نرسیده‌اند. مرز منطقی زندگی به نظر دانشمندان تفاوت دارد.

«پروفسور اسمیس» استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید:

«حد و حصر سن مثل دیوار صوتی است، و همان‌طور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده، این دیوار سن نیز روزی خواهد شکست.»^۳

تأثیر شهد عسل در عمر انسان: چند سال پیش، این خبر انتشار یافت که: یکی از دانشمندان فرانسه، طی مطالعات خود درباره زنبور عسل به این نتیجه رسیده است که مشاهدات و مطالعات نشان می‌دهد عمر ملکه کندو به مراتب از افراد عادی زنبورها بیشتر است و این مطلب مربوط به

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۲. همان.

۳. همان.

تغذیه ملکه از عسل خاصی است که کارکنان کندو برای او تهیه می‌کنند و این عسل شاهانه، نصیب دیگران نمی‌شود؛ لذا دانشمندان مزبور از مطالعات خود نتیجه گرفته‌اند که اگر بتوان آن عسل مخصوص را به مقدار کافی در اختیار بشر گذاشت، سالیان زیادی بر عمر او افزوده می‌شود، یک عمر طولانی غیرعادی پیدا می‌کند و هیچ منع و بُعدی هم ندارد که روزی نتایج مثبتی از این مطالعات، عاید جامعه بشری گردد؛ لذا خداوند منان این حجت و آیت عظمای خود را طول عمر داده است و او در میان جامعه زندگی می‌کند و افرادی هم او را می‌بینند؛ ولی اکثراً نمی‌شناسند؛ در حالی که مشکلات آنان به دست با برکت حضرتش حل می‌شود.

۴ - هفتاد هزار سال عمر

تجرباتی که در روی بعضی حیوانات زیر آبی شده، دانشمندان را به امکان تغییر دوران حیات امیدوار نموده و همچنین دانشمندان در روی مگس‌های میوه‌ها آزمایش‌هایی نموده‌اند که در نتیجه عمر آنها نهمصد برابر عمر طبیعی گردید.^۱

بنابراین اگر این امتحان در روی انسان با موفقیت عملی شود و عمر طبیعی انسان را هشتاد سال فرض کنیم، امکان اطاله عمر تا هفتاد و دو هزار سال ثابت می‌شود.

هم‌چنین در روی نسوج بعضی حیوانات مطالعاتی جریان دارد که کاملاً بشر را در این زمینه به آینده خوش‌بین نموده و انتظار می‌رود که در آینده، طول عمر و بازگشت نیروی جوانی در دسترس همگان قرار گیرد.

۱. الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، ص ۶۰۷ به نقل از: نوید امن و امان، ص ۲۱۲.

بسیاری از دانشمندان به مسأله «اعاده نیروی جوانی» بیشتر توجه دارند تا به مسأله طول عمر، زیرا از مسأله طولانی ساختن و ادامه حیات در شرایط مخصوصه به هر مقدار خود را فارغ می‌دانند.

باید فکری برای پیری کرد و دارویی تهیه نمود که از پیری جلوگیری کند. زیرا عمر هرچه طولانی شود، اگر با زحمت پیری توأم باشد، لذت بخش نیست.

۵- مُعَمَّرین؛ نمونه‌های تاریخی

آیا کسانی در امت‌های پیشین عمر طولانی داشته‌اند؟ آری، با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم که کسانی عمرهای بسیار طولانی داشته‌اند، از قبیل:

- ۱- خضر نبی که هزاران سال عمر کرده و هنوز زنده است.^۱
- ۲- لقمان بن عاد که ۳۵۰۰ سال عمر داشته است.^۲
- ۳- لقمان حکیم با ۴۰۰۰ سال یا بنا بر نقلی دیگر ۱۰۰۰ سال.
- ۴- نوح پیامبر علیه السلام با ۲۵۰۰ سال.
- ۵- شیث فرزند آدم با ۹۱۲ سال.^۳
- ۶- حضرت آدم با ۹۳۰ سال.^۴
- ۷- ادریس نبی با ۸۶۲ سال.^۵
- ۸- سلیمان نبی با ۷۱۲ سال.^۶

۱. المستطرف، ج ۲، ص ۳۳.

۲. اخبار الدول.

۳. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۹۰.

۴. همان.

۵. همان.

۶. المستطرف، ج ۲، ص ۳۳.

۹- سام پسر نوح با ۶۰۰ سال^۱
و دیگران...

۶- طول عمر حضرت ولی عصر^{علیه السلام}

اصلاً طول عمر آن حضرت اگر چند هزار سال دیگر و بیشتر بر آن افزوده شود، نباید مورد حرف و محل شبهه باشد؛ زیرا امکان ذاتی و امکان وقوعی طول عمر ثابت و مسلم است. حال ما چه امکان طبیعی طول عمر و وقوع آن را ثابت کنیم (چنان چه ثابت است) و چه امکان آن را ثابت ندانیم و عمر طولانی را یک امر خارق العاده و معجزه بشماریم، در مورد طول عمر حضرتش اگر ایمان به خدا و قدرت و توانایی او داریم، نباید تردید کنیم.

مسأله طول عمر آن حضرت مسأله‌ای است که صدها حدیث بر آن دلالت دارد و مشیت ازلیه الهیه بر آن تعلق گرفته است.

هر کس خدا را قادر و توانا می‌شناسد، باید آن را باور کند و هر کس - العیاذ بالله - خدا را عاجز می‌شمارد و عجز را نقص و از صفات سلویه حق نمی‌داند، هر چه دلش می‌خواهد بگوید، اما ما می‌گوییم عجز، نقص است و ناقص محتاج است و محتاج واجب الوجود نمی‌باشد. حضرت ولی عصر^{علیه السلام} را در این دوران عمر طولانی، مکرر مردمان بزرگ که از صفای باطن و استعداد خاص بهره‌مند بوده‌اند، زیارت کرده و مشرف به ملاقات و نعمت دیدارش شده‌اند.

این استبعادات طول عمر و سرّ غیب همه از وساوس شیطان است و

چنانچه توضیح داده شد، به هر نحو که در طول عمر نظر بدهیم، استبعاد طول عمر حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) صحیح نیست. علم و نقل و قرآن و احادیث و کتاب‌های دینی ملل دیگر و آراء و نظر دانشمندان قدیم و جدید و تجربه همه پشتیبان و مؤید عقیده ما می‌باشند.

۷- امامت زمان و طول عمر

بہتر از هر چیزی که پیرامون امام عصر علیه السلام وجود دارد و بر محور آن بحث می‌شود، این است که درباره کلمه «امام زمان» فکر کنید.

امام زمان یعنی چه؟ نمی‌گوییم امام زمانیات بلکه می‌گوییم «امام زمان». این کلمه متخذ و گرفته شده از کلمه «صاحب الزمان» است که در ادعیه و زیارات آمده است. او صاحب الزمان است، نه فقط صاحب الزمانیات. اگر درباره اضافه شدن کلمه «صاحب» و «امام» به «زمان» اندیشه کنید و در این که آن حضرت جلوتر از زمان و پیش از زمان است و زمان پشت سر اوست، تمام و کمال نسبت به حضرت ولی عصر علیه السلام معرفت پیدا می‌کنید؛ زیرا اصلاً هیچ تعبیری دقیق‌تر از این تعبیر نیست و این تعبیر، فقط نسبت به حضرت امام زمان علیه السلام و در خصوص آن حضرت است.

اگر کسی عمق این مطلب را بفهمد، خواهد دانست که چرا امام زمان علیه السلام پیر نمی‌شود (مقدار حرکت فلک را زمان گویند و آنانی را که در زمان واقع هستند، زمانیات می‌نامند). امام مجتبی علیه السلام فرمود:

«يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابِّ دُونَ

أَرْبَعِينَ سَنَةً»^۱

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۶.

«خداوند در زمان غیبت، عمر امام علیه السلام را طولانی می‌کند. سپس او را به قدرت خویش و به صورت جوان کمتر از چهل سال ظاهر می‌کند.»

کوتاه سخن این که: در جمیع مواردی که کلمه «عصر» و «زمان» آمده است، همه در آن مقام، منتفی می‌شود. اگر این مطلب را به دست آوریم، آن وقت سوره مبارکه «والعصر» را هم می‌فهمیم که خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَسَفِيحٌ ظَلِيمٌ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۱

آنچه استثنا شد این است که در این سوره، «انسان» بعد از عصر آمده است، در حالی که امام زمان علیه السلام انسان قبل از عصر است و در حقیقت، مقام آن حضرت مقام قبل العصری است و چنان که روشن شد آن حضرت امام زمان است؛ یعنی امام عصر؛ زیرا یکی از معانی عصر، «زمان» است و یکی از تفاسیر این سوره هم عبارت از «زمان» است و عبارت «الْعَصْرِ» به معنای قَسَم به زمان است و این تفسیر بسیار تفسیر اساسی و عمیقی است؛ چنان که در القاب حضرت حجت علیه السلام نیز جمله «صاحب الزمان» و جمله «ولی عصر» آمده است. پس او بر عصر ولایت دارد و بر عصر مقدم است و عصر هم بر انسان - که خدا به آن قسم یاد می‌کند - مقدم است.

خداوند در بخشی از این سوره می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾

نتیجه این مطلب ظریف و عمیق آن است که تمام نشئه سود و زیان و خیر و شر، ما دُونَ آن مقام است. آن وقت باید اندیشید که خدا چنین کسی

را با چنان مقامی برای چه کاری ذخیره کرده است؟ آیا برای این که رمز خلقت را احیا کند؟ بعد از ظهور هم، زمان در حضرت ولی عصر علیه السلام اثر نمی‌گذارد تا پیر شود و این معنا ممکن نیست، مگر با مقام امامت بر کل زمان؛ آن هم بالفعل.

خلاصه، همه این مطالب برای طبیعی جلوه دادن طول عمر حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام است؛ در حالی که او فوق طبیعت، حاکم و مسیطر بر قوانین طبیعی عالم است. اگر چه ائمه هدی و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بالقوه دارای این مقام بوده‌اند؛ اما این قوه درباره امام زمان علیه السلام به مرحله فعلیت رسیده است.

شیوه‌های حضرت برای ناشناس ماندن

حضرت مهدی علیه السلام برای ناشناس ماندن خود به هنگام دیدار، و شناخته شدن بعد از دیدار، برنامه‌هایی دارند. البته این برنامه‌ها برای خواص که در هنگام دیدار، حضرت را می‌شناسند، یا حضرت، خود را به آنها می‌شناساند، نیست:

تعویض لباس و وسیله نقلیه

حضرت در بیشتر اوقات، لباس مخصوص عربی پوشیده و گاه به صورت یک عرب بیابانی^۱ و گاهی به حالتی با ابهت و مهربان^۲ و گاهی در لباس کشاورزی که ابزار کشاورزی خود را برداشته و بعضی اوقات در

۱. النجم الثاقب، ص ۲۴۱.

۲. آیت بصیرت.

شکل یکی از علمای دین^۱ و بالاخره در موارد مختلف، با لباس‌های متفاوت رؤیت می‌شوند. وسیله نقلیه حضرت گاهی شتر، گاهی اسب،^۲ گاهی الاغ بوده است و در مواقعی هم پیاده و برخی اوقات بی‌نیاز از حرکت، گاهی با زبان محلی اعراب بادیه‌نشین صحبت کرده، گاه با زبان لبنانی و گاه به لغت فارسی،^۳ سخن گفته‌اند.

حضرت برای پنهان ماندن خود از دید مردم، با حالات مختلفی در جوامع ظاهر می‌شوند، زیرا اگر در همه حالات، به یک شکل باشند، به زودی شناسایی می‌شوند.

راه شناخته شدن بعد از دیدار، انجام معجزه است و آن بدین گونه است که شخص دیدارکننده، در هنگام دیدار متوجه نمی‌شود که در برابر چه کسی قرار دارد، ولی بعداً می‌فهمد که کاری که ایشان انجام دادند، جز از طریق معجزه امکان ندارد. مثل این که مسافت بسیار زیادی را در مدت کوتاهی پیموده و طی الارض کرده و از راه‌های پرخطر و حیوانات درنده، نجات پیدا کرده و به سلامت رسیده است و بالاخره از این طریق به فیض عظیمی که رسیده است، پی می‌برد.^۴

اهداف دیدار

به غیر از اهدافی که در پشت پرده است و از اسرار بین پروردگار عالم و مقربان درگاه است، اهداف ذیل به نظر می‌رسد:

۱. همان، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۳۵۷.

۳. همان، ص ۳۴۴.

۴. النجم الثاقب، ص ۲۳۹.

- ۱- هدایت و راهنمایی فرد و رسانیدن پیام امیدواری به دوستانش؛
- ۲- یاری کردن یکی از دو طرف دعوا، خصوصاً در رابطه با مذهب؛
- ۳- حل برخی مشکلات علمی فقها مثل جریان مقدس اردبیلی^۱؛
- ۴- خبر دادن از رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی؛^۲
- ۵- نصیحت و خیرخواهی برای دیگران؛
- ۶- کمک به دیگران؛
- ۷- شفا دادن بیماری‌های مزمن، که پزشکان از بهبودی آن قطع امید کرده‌اند؛^۳
- ۸- راهنمایی گمشدگان در بیابان و صحرا و سفر حج؛^۴
- ۹- یاد دادن و آموزش دعاها و اذکار، که از مهم‌ترین آنها، دعای فرج «الهی عظم البلاء»^۵ است؛
- ۱۰- تأکید امام بر خواندن نماز نافله و زیارت عاشورا و جامعه که حضرت سه بار فرمود: زیارت عاشورا و سه بار جامعه.^۶

«اباصالح» آیا دال بر ازدواج حضرت است

بعضی ممکن است برای اثبات ازدواج و اولاددار بودن حضرت مهدی علیه السلام به کنیه «اباصالح» استدلال کنند، یعنی پدر صالح، که این، دلالت

۱. همان، ص ۳۳۴.

۲. همان، ص ۳۶۷.

۳. منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۱۰.

۴. النجم الثاقب، ص ۳۴۱.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۶. النجم الثاقب، ص ۳۴۱.

بر وجود فرزندی به نام «صالح» برای حضرت دارد.

پاسخ: اولاً ممکن است که نامیدن حضرت به این کنیه به جهت آن باشد که امام زمان علیه السلام پدر و مجری اصلاح جامعه و تنها کسی است که به اذن و اراده الهی جامعه بشری را در سطح کره زمین اصلاح خواهد کرد، همان گونه که در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خود و علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «من و علی پدر این امتیم».

ثانیاً: کلمه «أب» در لغت عرب تنها به معنای پدر نیست، بلکه به معنای صاحب نیز آمده است. اباصالح یعنی کسی که صلح‌هایی در اختیار دارد. ثالثاً: ممکن است که این کنیه از آیه ذیل گرفته شده باشد:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ»^۱

و ما در زبور پس از تورات، نوشته‌ایم که این زمین را
بندگان صالح من به میراث خواهند برد.

حکمت غیبت امام زمان علیه السلام

معنای «غیبت» و مراد از پنهان زیستن حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ آیا غیبت به معنای نامرئی بودن آن حضرت است؟ آیا منظور این است که جسم مبارک امام زمان علیه السلام از دیده‌ها پنهان است؛ به این معنا که هیچ کس او را نمی‌بینند و یا آن که گاهی در مکانی دیده می‌شود و در عین حال آن مکان، خالی از جسم مقدسش می‌باشد؟

گرچه غیبت به این معنا تنها امتناع ذاتی و وقوعی ندارد بلکه در تاریخ

معجزات و کرامات و در زندگی پیامبران، امامان و اولیای خدا علیهم السلام بارها به وقوع پیوسته و در مورد حضرت صاحب الزمان - ارواحنا فداه - نیز این مطلب صادق است.

ممکن است بعضی بگویند که در پاره‌ای از موارد، آن بزرگوار از چشمها غایب است و دیده نمی‌شود؛ اما با مطالعه دقیق اخبار و روایات و بررسی جمیع جوانب مسأله به نظر می‌رسد که غیبت به معنای ناشناس بودن و اختفای عنوان امام عصر علیه السلام باشد؛ بنابراین، رؤیت شخص آن حضرت و جسم مبارکش امکان دارد و محال نیست؛ ولی شخصیت حقیقی و عنوان و نام واقعی‌اش پنهان است؛ یعنی گرچه ممکن است مردم در زمان غیبت کبری حضرتش را ببینند؛ اما او را نمی‌شناسند.

شاهد این مطلب روایاتی است که در این زمینه وارد شده است.

علی علیه السلام در مسجد کوفه فرمود:

«وَلَوْ خُلِّيتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ

لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»^۱

سپس آیه شریفه «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^۲ را تلاوت

کرد.

حضرت می‌فرماید: «اگر زمین تنها به اندازه یک لحظه از حجت خدا خالی باشد، همانا اهل و هر کس که روی آن زندگی می‌کند را خواهد بلعید».

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «سنتهایی از پیامبران در حضرت

۱. همان، ج ۵۱، ص ۱۱۲.

۲. حجر، آیه ۱۰.

ولی عصر علیه السلام هست» آن جا که فرمود:

«وَأَمَّا مِنْ يُوسُفَ، فَالَسْتُ رِيَجْعَلُ اللّٰهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»^۱.

برادران یوسف با آن که افرادی عاقل و فرزندان انبیا بودند، در مصر بر حضرت یوسف وارد شدند و با او سخن گفته او را مخاطب ساختند و با وی داد و ستد و رفت و آمد نمودند؛ و حال آن که آنان برادر یوسف و یوسف برادر آنان بود؛ اما در عین حال او را نشناختند تا وقتی که او خود را معرفی کرد و به آنان گفت: «من یوسف هستم».

امام زمان علیه السلام نیز در بین مردم می‌باشد و او را می‌بینند؛ ولی او را به عنوان امام زمان علیه السلام نمی‌شناسند؛ چنانچه بسیاری از مردم آن حضرت را دیده، ولی نشناخته‌اند.

عاشق سرگشته‌ایم آرام جان گم کرده‌ایم
 بلبل گلزار حُسنیم آشیان گم کرده‌ایم
 بر دل ما داغ هجران، بر رخ ما اشک گرم
 خسته در صحرای حیرت سایبان گم کرده‌ایم
 آن که ما را پرورش با مهر خود داده کجاست؟
 ما به باغ زندگانی باغبان گم کرده‌ایم
 ما نمی‌دانیم خود سود و زیان خویش را
 آن که بنماید به ما سود و زیان گم کرده‌ایم



بخش دوم

علائم ظهور و آمادگی برای آن

آماده شدن جهان برای ظهور

یکی از مصالح غیبت و انتظار، کمال استعداد بشر و آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است. زیرا روش و سیره آن حضرت مبنی بر رعایت امور ظاهریه و حکم به ظواهر نیست، بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات، ترک تقیه، مسامحه نکردن در امور دینی، احقاق حقوق، رد مظالم، برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

آنچه را دانشمندان اسلام‌نما و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده‌اند، باطل و خراب می‌کند و آنچه از احکام اسلام متروک و ضایع کرده‌اند، همه را اجراء و زنده می‌سازد و اسلامی را که جدش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خودسر و دنیاطلبان، مهجور شده و از رسمیت افتاده، از نور رسمیت جهانی

می‌دهد، خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می‌گرداند، از عمال و صاحب‌منصبان، متصدیان و مصادر امور مردم به شدت مواخذه می‌نماید، با اهل معصیت و ستم هیچ گونه مداهنه نمی‌نماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل می‌دهد.

معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه جانبه محتاج به ترقی بشر در ناحیه علوم، معارف، فکر، اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش این نهضت و استقبال از آن و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم‌الشأن می‌باشد. باید اصحاب خاص که در یاری آن حضرت ثابت قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آماده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملت‌ها بفهمند که هیئت‌های حاکم در رژیم‌های گوناگون از عهده اداره امور بر نمی‌آیند، مکتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف دزدی را درمان نمی‌کنند و اجتماعات، کنفرانس‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و طرح‌ها و کوشش‌های آن‌ها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرح‌ها که امروزه و فردا مطرح می‌شود، مأیوس شوند و فساد، طغیان، شهوات، مظالم و ستم‌ها، همه را در رنج و فشار بگذارند. همانطور که در روایات است، بی‌عفتی و فحشاء به قدری رواج پیدا می‌کند که در کنار خیابان‌ها و ملاء عام زن و مرد غالباً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نمی‌کنند و حیا و آزر آن‌ها از میان می‌رود.

چنانچه می‌بینیم طرح‌هایی که داده می‌شود و پی‌ریزی‌هایی که می‌کنند، در مسیر مخالف تمدن واقعی و مروج ظلم و فساد و سبب

اضطراب و نگرانی عقده‌های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر به تأمین جنبه‌های حیوانی و جسمی توجه می‌شود و به جنبه‌های انسانی و روحی اعتنا ندارند.

وقتی اوضاع و احوال این گونه شد و از تمدن «منهای انسانی» کنونی همه به ستوه آمدند و تاریکی، جهان را فراگرفت، ظهور یک رجل الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می‌شود و تاریکی‌ها را از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت آب زلال معرفت و سعادت می‌دهد و در کالبد این بشر دل‌مرده روح نو می‌دمد که:

«أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۱.

بدانید که خداوند زمین را پس از مردن آن، زنده می‌کند. در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی، بی‌نظیر خواهد بود؛ زیرا در شدت تاریکی، درخشندگی نور، ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است. ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که حکمت الهیه در ظهور آن حضرت اقتضاء آن را دارد، واقع نشود، نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است، حاصل نمی‌گردد. پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهیه مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطلاع ندارد و هرکس وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است.

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

از برای ظهور وقتی نیست، برای آن که مانند روز قیامت علم آن در نزد خدا است. تا این که فرمود: برای ظهور مهدی ما، کسی وقتی معین نکند مگر آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی باشد که خدا او را بر سر خویش آگاه کرده است.^۱

علائم مهم ظهور

۱- فراگیر شدن ظلم و فساد

نخستین نشانه‌ای که با مشاهده آن می‌توان نزدیک شدن هر انقلابی، از جمله این انقلاب بزرگ را پیش‌بینی کرد، گسترش ظلم و جور و فساد و تجاوز به حقوق دیگران و انواع مفسدات اجتماعی و انحرافات اخلاقی است که خود عامل توسعه فساد در جامعه است.

طبیعی است فشار که از حد گذشت، انفجار رخ می‌دهد، زیرا انفجارهای اجتماعی همانند انفجارهای مکانیکی به دنبال فشارهای شدید و زاید از حد است.

گسترش دامنه‌های ظلم و فساد، به وسیله ضحاکان هر زمان، بذره‌های انقلاب را آبیاری می‌کند و کاهه‌های آهنگر را در کنار کوره‌های آتش پرورش می‌دهد. کم‌کم بحران اوج می‌گیرد و لحظه انقلاب نزدیک می‌گردد.

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۵۶، حدیث ۷۴۰.

در مورد نزدیک شدن انقلاب بزرگ جهانی و ظهور مصلح بزرگ، مهدی علیه السلام نیز مسأله همین گونه است.

منتها همان طور که بارها گفته شده، هیچ لزومی ندارد که مانند افراد منفی باف به فکر توسعه فساد و ظلم بیشتر بیفتیم، بلکه با توجه به وجود مفسد در مقیاس وسیع و به حد کافی باید در ساختن خود و دیگران و یک گروه نیرومند شایسته و شجاع و آگاه که پرچم دار انقلاب باشد، کوشش کنیم.

به هر حال این موضوع در بسیاری از روایات اسلامی تحت عنوان «کَمَا مُلِثَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» آمده است و از مجموع آن‌ها استفاده می‌شود که از روشن‌ترین نشانه‌های این انقلاب همین موضوع است.

در اینجا یک سؤال پیش می‌آید که آیا ظلم و جور با هم تفاوتی دارند که مخصوصاً روی این دو عنوان کراراً تکیه شده است؟ آنچه از ریشه لغت استفاده می‌شود، این است که تجاوز به حقوق دیگران دو گونه است:

نخست آن که انسان، حق دیگری را به خود اختصاص دهد و دسترنج دیگران را غصب کند، این را «ظلم» می‌گویند.

دیگر آن که حق افرادی را از آن‌ها گرفته، و به دیگران دهد و برای محکم کردن پایه‌های قدرت خود، هواخواهان خویش را بر مال یا جان و نوامیس مردم مسلط کند و با تبعیض‌های ناروا کسب قدرت کند، این را «جور» می‌گویند.

به هر حال هنگامی که تجاوز به حقوق دیگران از یک سو، و تبعیض‌ها از سوی دیگر، جامعه انسانی را پر می‌کند، او ظاهر می‌شود و همه این‌ها را

از میان می‌برد.

۲- خروج دجال، مرد پرتزویر و حيله‌گر

هنگامی که سخن از دجال به میان می‌آید، معمولاً طبق یک سابقه ذهنی عامیانه، فقط ذهن‌ها متوجه شخص معین یک چشمی می‌شود که با جثه افسانه‌ای و مرکب افسانه‌ای‌تر، با برنامه‌ای مخصوص به خود پیش از آن انقلاب بزرگ مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد.

ولی از ریشه لغت دجال^۱ از یک سو و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می‌شود که دجال منحصر به یک فرد نیست، بلکه عنوانی کلی برای افراد پرتزویر، حيله‌گر، پر مکر و فریب و حقه‌بازی است که برای کشیدن توده‌های مردم به دنبال خود از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند، و بر سر راه هر انقلاب سازنده‌ای که در ابعاد مختلف صورت می‌گیرد، ظاهر می‌شوند.

قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ بَعْدَ نُوحٍ إِلَّا أَنْذَرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ وَإِنِّي أَنْذَرُكُمْوهٗ.^۲

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: هر پیامبری بعد از نوح قوم، خود را از فتنه دجال بر حذر داشت، من نیز شما را بر حذر می‌دارم.

مسئلاً انبیای پیشین، به مردم عصر خود نسبت به فتنه دجالی که در آخرالزمان آشکار می‌شود و هزاران سال با آنها فاصله دارد، هشدار داده‌اند. به خصوص که در پایان حدیث می‌خوانیم:

۱. دجال از ماده دجل (بر وزن درد) به معنای دروغ‌گویی و حقه‌بازی است.

۲. صحیح ترمذی، باب ماجاء فی الدجال، ص ۴۲.

فَوَصَّفَهُ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لَعَلَّهُ سَيُذْرِكُهُ بَعْضُ مَنْ رَأَى أَوْ سَمِعَ
كَلَامِي.

سپس پیامبر ﷺ صفات او را برای ما بیان کرد و گفت: شاید
پاره‌ای از آن‌ها که مرا دیده‌اند یا سخن مرا شنیده‌اند، عصر
او را درک کنند.

به احتمال قوی ذیل حدیث اشاره به طاغیان و فریبکاران خطرناکی
همچون بنی‌امیه و افرادی از آن‌هاست که به عنوان «کاتب وحی» به مکر،
فریب، تزویر، بیرون راندن مردم از صراط مستقیم به سوی آداب و سنن
جاهلی، زنده کردن نظام طبقاتی و حکومت استبدادی و خودکامه و روی
کار آوردن ناصالحان چاپلوس، جنایتکاران بی‌باک، و کنار زدن صلحا و
فضلا و مردان لایق پرداختند.

به هر حال آنچه را نمی‌توان در آن تردید کرد، این است که هنگام
فراهم شدن زمینه‌های انقلاب، در هر جامعه‌ای که باشد، افراد فریبکاری
که در واقع پاسدار نظام‌های فاسد و فرسوده‌اند، برای نگاهداری وضع
موجود و بهره‌برداری از زمینه‌های فکری و اجتماعی مردم به نفع اهداف
نادرست خود، دست به تزویر و حيله‌گری می‌زنند، و حتی شعارهای
انقلابی می‌دهند، و این یکی از بزرگترین موانع راه اصلاح و انقلاب
راستین است.

اینان دجالانی هستند که همه پیامبران، امت خویش را از آن‌ها بر حذر
داشتند و نسبت به نقشه‌های فریبنده آن‌ها هشدار دادند.

منتها پیش از ظهور مهدی و آن انقلاب عظیم و وسیع و راستین،
هر قدر زمینه‌های فکری، روانی و اجتماعی در سطح جهانی آماده‌تر

می‌گردد، فعالیت این دجالان که یکی بعد از دیگری ظهور می‌کنند، افزایش می‌یابد، تا در پیشرفت زمینه‌های انقلابی وقفه ایجاد نمایند و به هزار حيله و فن به منحرف ساختن افکار دست زنند.

البته هیچ مانعی ندارد که یک دجال بزرگ در رأس همه آنها باشد. اما نشانه‌هایی که در بعضی روایات برای او ذکر شده، بی‌شبهت به تعبیرات سمبولیک و کنایه و اشاره نیست.

به هر صورت مهم آن است که عناصر انقلابی یعنی سربازان راستین مصلح بزرگ، مهدی موعود علیه السلام همچون بسیاری از مردم ساده‌لوح و ظاهربین فریب دجال‌صفتان را نخورند و برای پیاده کردن طرح انقلابی خود بر اساس ایمان و حق و عدالت از هیچ فرصتی غفلت نکنند.

۳- ظهور سفیانی

ظهور «سفیانی» همانند ظهور «دجال» نیز در بسیاری از منابع حدیث شیعه و اهل تسنن به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور مصلح بزرگ جهانی، و یا به عنوان یکی از حوادث آخرالزمان آمده است.^۱

گرچه از بعضی روایات برمی‌آید که «سفیانی» شخص معینی از آل ابوسفیان و فرزندان او است، ولی از پاره‌ای دیگر استفاده می‌شود که سفیانی منحصر به یک فرد نبوده، بلکه اشاره به صفات و برنامه‌های مشخص است که در طول تاریخ، افراد زیادی مظهر آن بوده‌اند.

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام: أَمْرُ السُّفْيَانِيِّ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ وَلَا يَكُونُ قَائِمًا إِلَّا

۱. به کتاب بحالار انوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲ به بعد و کتاب‌های دیگر مراجعه شود.

سُفْیَانِی^۱

امام سجاد علیه السلام فرمود: «ظهور سفیانی از مسائل حتمی و مسلم است و در برابر هر قیام‌کننده‌ای یک سفیانی وجود دارد.»
از این حدیث به خوبی روشن می‌شود که سفیانی جنبه «توصیفی» دارد نه شخصی و اوصاف او همان برنامه‌ها و ویژگی‌های او است و نیز استفاده می‌شود که در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین، یک یا چند سفیانی قد علم خواهد کرد، در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«إِنَّا وَآلُ أَبِي سُفْيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ يُعَادِبُنَا فِي اللَّهِ قُلْنَا: صَدَقَ اللَّهُ وَقَالُوا: كَذَبَ اللَّهُ: قَاتَلَ أَبُو سُفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَاتَلَ مُعَاوِيَةَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَقَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَالسُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ»^۲

«ما و خاندان ابوسفیان دو خاندانیم که در مورد برنامه‌های الهی با هم مخالفت داریم: ما گفته‌های پروردگار را تصدیق کردیم و آن‌ها تکذیب کردند، ابوسفیان با رسول خدا صلى الله عليه وآله مبارزه کرد، و معاویه با علی بن ابی طالب عليه السلام و یزید با حسین بن علی عليه السلام و سفیانی با امام قائم مبارزه خواهد کرد.»

در بحث گذشته نقش دجال‌ها را در مقابل انقلاب‌های سازنده شناختیم، اکنون باید با نقشه‌های شیطانی سفیانی آشنا شویم، زیرا برای

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۹۰.

تحقق بخشیدن به مفهوم انتظار راستین، شناخت همه طرفداران و مخالفان طرح اصلاح جهانی نهایت لزوم را دارد.

ابوسفیان که سرسلسله سفیانی‌ها بود، مشخصات زیر را داشت:

۱- سرمایه‌داری بود که از طریق غارتگری، غصب حقوق دیگران، رباخواری و مانند آن به نوایی رسیده بود.

۲- قدرتمندی بود که از طرق شیطانی کسب نفوذ و قدرت نموده نقش رهبری احزاب جاهلی را در مکه و اطراف آن بر عهده داشت و همه شخصیتش در این دو خلاصه می‌شد.

پیش از ظهور اسلام برای خود ریاست و حکومتی قابل ملاحظه داشته، اما پس از ظهور اسلام همه ارکان قدرتش متزلزل گردیده، چرا که اسلام دشمن سرمخت همان‌ها بود که قدرت شیطانی ابوسفیان‌ها بر آن قرار داشت، و جای تعجب نیست که او دشمن شماره یک اسلام شد.

۳- او مظهر نظام ظالمانه جامعه طبقاتی مکه به شمار می‌رفت و حمایت بی‌دریغش از بت و بت‌پرستی نیز به همین خاطر بود، زیرا بت‌ها بهترین وسیله برای نفاق افکندن، حکومت کردن، تحمیق و تحذیر توده‌های به زنجیر کشیده و در نتیجه تحکیم پایه‌های قدرت ابوسفیان‌ها بودند.

از اصل سخن دور نشویم: در احادیث گذشته خواندیم که پیدا شدن ابوسفیان با این مشخصات بر سر راه پیامبر ﷺ از ویژگی‌های انقلاب اسلامی بود، در برابر هر قائم و مصلحی، ابوسفیانی با مشخصات: سرمایه‌دار، غارتگر، قدرتمند، ظالم، ارتجاعی و مروج خرافات وجود

داشته و دارد که می‌کوشد تلاش‌های انقلابی قائم و مصلح را خنثی کند، در راه او سنگ بیندازد و حداقل تاریخ انقلابش را به عقب بکشانند.

در برابر قیام مصلح بزرگ جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیز سفیانی یا سفیانی‌ها قرار خواهند داشت که با قدرت جهنمی‌شان سعی دارند در مسیر انقلاب راستین مهدی علیه السلام وقفه ایجاد کنند، زمان را به عقب برگردانند یا لاقلاً متوقف سازند و از بیداری و برچیده شدن نظام‌های ظالمانه طبقاتی به نفع استثمارکنندگان جلوگیری کنند.

تفاوتی که سفیانی با دجال دارد شاید بیشتر در این است که دجال از طریق حيله و تزویر و فریب، برنامه‌های شیطانی خود را پیاده می‌کند، اما سفیانی با استفاده از قدرت تخریبی وسیع خود این کار را انجام می‌دهد. همان‌گونه که در اخبار آمده است که او نقاط آبادی از روی زمین را زیر پرچم خود قرار خواهد داد که نظیر آن را در حکومت ابوسفیان، معاویه و یزید در تاریخ خوانده‌ایم.

هیچ مانعی ندارد که سفیانی آخرالزمان که در برابر مصلح بزرگ جهانی «مهدی علیه السلام» قیام می‌کند از نواده‌های ابوسفیان باشد و شجره‌نامه و نسبش به او منتهی گردد. همان‌طور که در اخبار آمده است، ولی مهم‌تر از مسأله نسب این است که برنامه‌ها، صفات، مشخصات، و تلاش‌ها و کوشش‌هایش همه مانند ابوسفیان است و روشی همسان او دارد.

این سفیانی مانند همه ابوسفیان‌ها و همه سفیانی‌های دیگر سرانجام در برابر جنبش انقلاب جهانی مهدی علیه السلام به زانو در خواهد آمد و تلاش‌ها، کوشش‌ها و نقشه‌هایش نقش بر آب خواهد بود.

از همه مهم‌تر آن است که باید مردم دجال‌ها و سفیانی‌ها را بشناسند و

بشناسانند. این سفیانی‌ها گذشته از نشانه‌هایی که قبلاً گفته شد، نشانه دیگری نیز دارند که نمونه‌اش در تاریخ اسلام به روشنی دیده می‌شود، و آن اینکه صلحا و شایستگان را از صحنه اجتماع کنار می‌زنند و افراد ناصالح و مطرود را به جای آن‌ها قرار می‌دهند.

بیت‌المال را چنان که در حکومت دودمان ابوسفیان آمده، میان حواشی و طرفداران خود تقسیم می‌کنند، طرفدار انواع تبعیض‌ها، تحمیق‌ها و پراکندگی‌ها هستند و با این مشخصات می‌توان آن‌ها را شناخت و شناساند.

«دجال‌ها» صفوف ضدانقلابی مرموز را تشکیل می‌دهند، و «سفیانی‌ها» صفوف ضدانقلابی آشکارا، و هر دو، در واقع یک موضع دارند در دو چهرهٔ مختلف و تا صفوف آن‌ها در هم شکسته نشود، تضمینی برای پیشرفت و بقای انقلاب نیست.

آخرین جنایت آل ابوسفیان

در طول تاریخ بیشترین، گسترده‌ترین و فاجعه‌آمیزترین تهاجم به سرزمین وحی، توسط آل ابی سفیان تحقق یافته است. خاندان ابوسفیان که در آیات نورانی قرآن از آن به شجره ملعونه^۱ تعبیر شده، پلیدترین خاندان در تاریخ اسلام است که برای بررسی جنایت‌های آن‌ها به تدوین دائرةالمعارف بزرگی در ده‌ها مجلد نیاز است. در این نوشتار فقط به همان حدیث امام صادق علیه السلام بسنده می‌کنیم که فرمود:

ما و آل ابوسفیان برای خدا با یکدیگر دشمنی ورزیدیم، ما

گفتیم خدا راست گفته، آن‌ها گفتند: خدا دروغ گفته. ابو سفیان با رسول خدا ﷺ می‌جنگید، معاویه با امیر مؤمنان ﷺ جنگید، یزید با امام حسین ﷺ، و سفیانی با قائم ﷺ می‌جنگد.^۱

ویژگی‌های سپاه سفیانی

شمار سپاه سفیانی به اختلاف نقل شده: در حدیثی ۸۰ هزار نفر^۲ در حدیثی هفتاد هزار نفر^۳ و در حدیثی سی هزار نفر نقل شده است.^۴ در غالب روایات هدف از این لشکرکشی را پیکار با حجت خدا بیان فرموده‌اند، ولی در حدیثی از ابن عباس تخریب خانه خدا روایت شده است.^۵

از بررسی روایات به این نتیجه می‌رسیم که این رویداد تاریخی به فرمان حق تعالی و به صورت اعجاز‌آمیز تحقق می‌یابد.^۶

مقابله آل ابوسفیان با اسلام

الف: جنگ بدر

نخستین سپاهی که با رسول اکرم ﷺ رسماً وارد جنگ شد، سپاه قریش

۱. معانی الاخبار، ص ۳۴۶.

۲. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۹۲.

۳. عقد الدرر، ص ۷۹.

۴. همان.

۵. زمخشری، همان.

۶. مجله موعود «ماهنامه فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی»، شماره ۱۰۶، سال ۱۴، آذر ۱۳۸۸، ص ۲۰.

است که ابوسفیان آن را رهبری کرد. این سپاه از مکه معظمه برای نبرد با پیامبر اکرم ﷺ حرکت کرد. در سرزمین بدر با مسلمانان جنگید و متحمل هفتاد کشته و هفتاد اسیر شد و به مکه بازگشت.^۱

ب: جنگ احد

دومین سپاه را نیز ابوسفیان رهبری کرده است. این سپاه در سرزمین احد نبرد سختی با مسلمانان نمود که طی آن حضرت حمزه سیدالشهدا به شهادت رسید و هند (همسر ابوسفیان) پیکر پاکش را مثلثه کرد، جگرش را در آورد، به دندان گرفت و به این سبب به هند جگرخوار شهرت یافت.^۲

ج: جنگ احزاب

رهبری سومین سپاه نیز به دست ابوسفیان بود. وی با یک سپاه ده هزار نفری از مکه حرکت کرد، با یهود هم‌پیمان شد و جنگ احزاب را به وجود آورد. آیات نورانی سوره احزاب، در همین زمینه نازل گردیده. این جنگ به جهت حفر خندق به فرمان پیامبر ﷺ در اطراف مدینه، به جنگ «خندق» مشهور شد. در فتح مکه، ابوسفیان علی الظاهر اسلام را پذیرفت ولی همواره سخنان کفرآمیز بر زبانش جاری می‌شد و بت‌هایش را در جعبه‌ای محافظت می‌کرد.^۳

این‌ها سپاه‌هایی بودند که ابوسفیان شخصاً آن‌ها را رهبری کرده، اما از سپاه‌هایی که فرزندش معاویه رهبری نموده نیز یک نمونه ذکر می‌کنیم.

۱. المغازی، ج ۱ ص ۱۹ و ۱۷۹.

۲. همان، ص ۱۹۹ و ۳۳۴.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۵، ص ۱۱۲.

د: تهاجم گسترده بسر بن ارطاة به سرزمین وحی

گذشته از جنگ صفین که بیش از هفتاد هزار نفر از مسلمانان در آن کشته شدند، معاویه، بسر بن ارطاة را با سپاه خون آشامی به سوی مکه و مدینه گسیل کرد و به او فرمان داد که به مکه، مدینه و یمن برود و هر کس را که پیرو امیر مؤمنان علیه السلام باشد، از دم تیغ بگذراند. به ویژه در مورد اهالی مکه و مدینه توصیه کرد که آن‌ها را به شدت بترساند. پس او وارد مدینه شد، خانه‌ها را طعمه حریق نمود، به نسل‌کشی شیعیان پرداخت و بیش از سی هزار نفر از مسلمانان و اهل ذمه را در این مسیر از دم شمشیر گذرانید.

ه: فاجعه حرّه

بعد از معاویه، پسرش یزید نیز راه پدر را در پیش گرفت. وی مرد خون آشامی چون مسلم بن عقبه را در رأس یک سپاه دوازده هزار نفری به سوی مدینه گسیل داشت و به او فرمان داد که به کسی رحم نکند و سه روز مدینه را قتل عام کند.^۱ در این فاجعه جانگداز که به واقعه «حرّه» معروف است، ۴۴ تن از بزرگان اصحاب^۲ و هفتصد تن از حاملان قرآن کشته شدند و به حریم هزار دوشیزه تجاوز گردید.^۳

و: تهاجم به حریم کعبه

سپاهیان یزید که برای دستگیر کردن عبدالله بن زبیر به مکه اعزام شده بودند، با منجنیق کعبه را سنگ‌باران کردند، در این هنگام کعبه آتش

۱. ذہبی تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۵.

۲. عصفری تاریخ خلیفہ بن خیاط، ص ۱۹۲.

۳. ذہبی، ج ۵، ص ۲۵.

گرفت و آنچه در کعبه بود، طعمه حریق شد.

ز: سپاه سفیانی

آخرین تهاجم به سرزمین وحی به فرمان «عثمان بن عتبه» خون آشام‌ترین انسان روی زمین از تبار ابوسفیان، در هنگامه ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام انجام می‌شود، و آن یکی از نشانه‌های حتمی ظهور می‌باشد، فاجعه‌ای که توسط سپاه سفیانی در مدینه منوره رخ خواهد داد، با واقعه حره مقایسه شده و چنین آمده است:

در این فاجعه جنایاتی رخ می‌دهد که واقعه حره در مقایسه با آن، جز یک ضربه شلاق به شمار نمی‌آید.^۱

سفیانی به فرماندهی این سپاه دستور می‌دهد که هر فردی از بنی‌هاشم را پیدا کند، از دم شمشیر بگذرانند. حتی کودکان و زنان باردار را.^۲

سپاه سفیانی سه شبانه روز مدینه را قتل و غارت می‌کنند. حتی یک نفر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را زنده نمی‌گذارند. آنگاه برای کشتن حجت خدا مدینه را ترک می‌کنند.^۳ آن‌ها از مدینه بیرون می‌روند و به وادی «بیدا» می‌رسند، در آنجا به قدرت پروردگار زمین دهان باز می‌کند و همه آن‌ها را در کام خود فرو می‌برد. این حادثه در احادیث به «خسف سرزمین بیدا» شهرت یافته و به همین دلیل عنوان یکی از علائم حتمی ظهور به شمار آمده است.

۱. همان.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۲، ص ۳۲۶ و ۹۳۲.

۳. حاکم، مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۴۲۹.

واقعه خسف بیداء

خسف در لغت به معنای فرو ریختن چیزی در زمین می‌باشد، اگر چیزی در زمین رود و در آن ناپدید شود، از آن به عنوان خسف تعبیر می‌شود. اگر چاهی فرو ریزد و آبش ناپدید شود، به آن نیز خسف گویند. قرآن کریم در مورد قارون و گنج او که به فرمان خدا در زمین فرو رفت، واژه «خسف» را به کار برده است.^۱ اگر چیزی در اثر زلزله، سیل، طوفان، موشک، بمباران و مانند آن‌ها در زمین فرو رود، یا زیر آوار بماند، به آن نیز خسف گویند.

بیداء نیز در لغت به معنای دشت هموار، بی آب و علف و خالی از سکنه و نام محلی در میان مکه و مدینه است. در حدیثی از رسول اکرم ﷺ آمده است:

چون به سرزمین بیداء، در «ذوالحلیفیه» رسیدند، در کام زمین فرو می‌روند.^۲

ذوالحلیفیه بیشتر به نام «مسجد شجره» یا آبار علی علیه السلام مشهور است. از ابن مسعود نقل شده که سپاه سفیانی در میان «جَمَاوین» خسف می‌شود.^۳

یاقوت گفته: جماوین دو رشته کوه کم ارتفاع در سمت راست رهگذری است که از مدینه عازم مکه معظمه می‌باشد و فاصله آن‌ها با مدینه سه میل است. هنگامی که حاجیان از مدینه منوره به سوی مسجد

۱. قصص، ۲۸.

۲. متقی هند، البرهان، ص ۱۱۶.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۲۲۹ و ۹۴۰.

شجره حرکت می‌کنند، در مسیر خود با تابلوی «البیدا» روبرو می‌شوند و از اینجا معلوم می‌شود که این منطقه در طول زمان به همین نام معروف بوده است.

زمان وقوع خسف

از نکات مهمی که کمتر به آن توجه می‌شود، فرق ظهور با قیام است، به این معنا بر اساس روایات فراوان در شب ۲۳ رمضان، ندای آسمانی از ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله خبر می‌دهد و در روز دهم محرم قیام جهانی آن حضرت آغاز می‌شود.^۱ بنابراین بین ظهور و قیام حضرت سه ماه و هفده روز فاصله است که در این فاصله حضرت دست به شمشیر و سلاح نمی‌برد، بلکه فقط اطلاع‌رسانی می‌کند.

بر اساس روایات فراوان، خروج سفیانی پیش از ظهور است، هنگامی که او بر سه کشور سوریه، اردن و فلسطین سیطره پیدا می‌کند، دقیقاً هشت ماه بعد، حضرت ظهور می‌کند، ولی مدت حکومت او را در احادیث ۹ ماه بیان فرموده‌اند.^۲

از بررسی روایات به این نتیجه می‌رسیم که خسف پیدا حدوداً یک ماه بعد از ظهور اتفاق خواهد افتاد.

بر این اساس، خروج سفیانی و قیام یمانی پیش از ظهور، بانگ آسمانی در شب ظهور خسف پیدا و قتل نفس زکیه بعد از ظهور پیش از قیام جهانی آن حضرت رخ خواهد داد. بنابراین سه نشانه نخستین از

۱. الغیبة شیخ طوسی، ص ۴۵۲.

۲. الغیبة نعمانی، ص ۲۹۹.

نشانه‌های ظهور و دو نشانه آخری از نشانه‌های قیام می‌باشد.

حتمی بودن خسف بیدا

مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

پیش از قیام قائم علیه السلام پنج نشانه است. بانگ آسمانی، خروج سفیانی، خسف بیدا، قتل نفس زکیه و قیام یمانی. عمر بن حنظله پرسید: اگر پیش از پدیدار شدن این نشانه‌ها، یکی از اهل بیت شما خروج کند، آیا ما نیز همراه او خروج کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: نه.^۱

جایگاه خسف بیدا در قرآن

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا﴾^۲

«ای کسانی که کتاب داده شده‌اید، به آنچه فرو فرستادیم و خود تصدیق‌کننده کتابی است که در نزد شماست، ایمان بیاورید، پیش از آن که بر چهره‌هایی بزنیم و آنها را به پشت سرشان برگردانیم.»

در احادیث فراوان در ذیل این آیه شریفه آمده است که چون سپاه

سفیانی به سرزمین بیداء برسند، منادی آسمانی ندا سر می‌دهد:

«یا بیداء، ابیدی بالقوم»

«ای سرزمین بیداء، این گروه را در کام خود فرو ببر.»

۱. کافی، ج ۸ ص ۲۵۸.

۲. نساء، ۴۸.

پس زمین دهان باز کرده، آنها را در کام خود فرو می‌برد، جز سه تن که از قبیله کلب هستند و خداوند صورت آنها را به پشت سرشان برمی‌گرداند و این است معنای آیه شریفه. این حدیث به همین تعبیر در کتب اهل سنت نیز آمده است.^۱

هنگام ظهور کی خواهد بود؟

حکمت خدا اقتضا نموده است که هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام در میان مردم، نامعلوم و از آنان پوشیده باشد. به همین جهت مردم نمی‌دانند که آن حضرت به طور دقیق چه وقتی ظهور خواهد کرد. با وجود روایات بسیاری که از پیامبر گرانقدر و امامان نور علیهم السلام پیرامون ابعاد گوناگون حیات امام عصر علیه السلام رسیده است، با این وصف به هنگامه ظهور آن حضرت به طور مشخص در هیچ روایتی تصریح نشده بلکه به عکس، روایاتی از پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است که در آنها به شدت از کسانی که از هنگام ظهور خبر دهند، انتقاد گشته و آنان را تکذیب نموده‌اند و نیز روشن ساخته‌اند که هیچ یک از پیشوایان معصوم علیهم السلام در این مورد سخن نگفته و برای ظهور، زمانی مشخص نفرموده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسانی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند، دروغ‌گویند.

۱. سلمی، عقد الدرر، ص ۸۹

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

فضیل از امام باقر علیه السلام پرسید:

هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَرَقْتُ، فَقَالَ عليه السلام كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ.^۱

آیا هنگام ظهور وقت معلومی دارد؟ امام باقر علیه السلام در پاسخ سه بار فرمود: کسانی که برای ظهور، وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند.

قَالَ الصَّادِقُ كَذِبَ الْمُوقَّتُونَ، مَا وَقَّتْنَا فِيمَا مَضَى وَلَا نُوَقِّتُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: کسانی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌بافند، ما خاندان رسالت، نه در گذشته برای آن وقت مشخص اعلان کردیم و نه در آینده چنین خواهیم کرد.

قَالَ الصَّادِقُ كَذِبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: وقت تعیین‌کنندگان برای ظهور مهدی علیه السلام دروغ می‌گویند و شتاب‌کنندگان به هلاکت می‌رسند و تنها تسلیم‌شوندگان به امر خدا نجات می‌یابند.

روشن است که منظور از عدم تعیین وقت در اینجا، همان مشخص و معلوم ساختن سال ظهور آن گرامی، به طور دقیق است، چرا که انبوه

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام که نشانه‌های قطعی ظهور را بیان می‌کند، همگی بیان‌گر آن است که با پیدایش این نشانه‌ها ظهور امام عصر علیه السلام نزدیک می‌گردد و در حقیقت نشانه‌های قطعی ظهور یا هنگامه آن به هم نزدیک هستند.

راز نهان بودن زمان ظهور

حقیقت این است که ما نمی‌توانیم راز و رمز و حکمت حقیقی پوشیده داشتن زمان ظهور آن حضرت، به وسیله پیامبر و امامان نور علیهم السلام را بشناسیم و آن را به طور قطعی دریابیم. شاید برخی از حکمت‌ها و رازهای ظاهری آن، امور ذیل باشد:

۱- ممکن است حکمت سرّی بودن هنگام ظهور، این باشد که مؤمنان و توحیدگرایان، در همه قرون و اعصار غیبت آن خورشید رخ برکشیده در پس ابرها، در انتظار سازنده ظهور او باشند و برای این انتظار، سخت پاداش برند. از این روست که از زمان غیبت صغری آن حضرت تا کنون، نسل‌های ایمان‌آوردگان و یکتاپرستان همواره بدان امید بسته‌اند که ظهور آن گرامی را درک کنند. با این بیان اگر ظهور معلوم می‌شد، دیگر چنین انتظار سازنده‌ای در کار نبود، بلکه آرزوها و آرمان‌ها به یأس و نومیدی تبدیل می‌شد و میلیون‌ها انسان از سازندگی اخلاقی و عملی و عقیدتی انتظار و پاداش پرشکوه آن محروم می‌گشتند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ.^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پرفضیلت‌ترین کارهای امت من در

انتظار فرج بودن است.

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: الْمُتَنَتِّرُ لَا مَرِنَاكَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۱

علی علیه السلام فرمود: هر کس که در انتظار حکومت عادلانه و جهان گستر ما باشد، از نظر پاداش بسان کسی است که با جهاد قهرمانه در راه خدا به خون خویش در غلطیده است.
قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام مَنْ مَاتَ مُتَنَتِّرًا لِهَذَا الْأَمْرِ، كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام فِي فُسْطَاطِهِ.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: هر توحیدگرایی که در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دنیا برود، مثل کسی است که با حضرت در ستاد فرماندهیش بوده است.

۲- ثمره دیگر انتظار فرج این است که: انتظار به مفهوم حقیقی اش، تصدیق آیات قرآن و سخنان پیامبر و امامان نور علیهم السلام در مورد امام مهدی علیه السلام است و چنین باور و تصدیقی از درجات ایمان و مراتب تسلیم و فرمانبرداری از حق و پیشوایان معصوم است.

۳- حکمت دیگر نامشخص بودن زمان ظهور، اصل امتحان و آزمایش است که یکی از سنت‌های الهی است.

خداوند، بندگان خویش را با انواع و اقسام آزمایش‌ها به بوته امتحان می‌سپارد، از آن جمله به وسیله موضوعات و مسایل عقیدتی. از این رو کسانی که به خدا و پیام‌آورش و به آن چه آن حضرت در مورد حضرت مهدی علیه السلام آورده است، ایمان بیاورند، دیگر طول غیبت آن گرانمایه به هر

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۴۶.

اندازه‌ای که باشد و انتظار غمبار او هرچه طولانی‌تر گردد، از ثبات قدم و ایمان عمیق و تزلزل‌ناپذیر آنان نمی‌کاهد.

قَالَ الْكَاسِمُ رضی الله عنه: إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ.^۱

امام کاظم رضی الله عنه فرمود: غیبت آن حضرت، رنج و آزمایشی از جانب خداست که بندگان خویش را بدان می‌آزماید.

ویژگی‌های اجتماعات قبل از ظهور

۱- انحراف در معیارها برای شناخت حق

در دوران پیش از ظهور، شناخت حق از باطل و درست از نادرست دشوار می‌گردد، و حدّ و مرز درست و نادرست بودن خط مشی‌ها و ایدئولوژی‌ها مشخص نمی‌شود. معیارهای اصلی و درست سعادت و تکامل یا فراموش می‌گردد یا طبق سلیقه‌ها و آراء اشخاص تأویل و تفسیر می‌شود و افکار و اندیشه‌های واهی و بشری به نام دین و راه خوشبختی خودنمایی می‌کند.

قَالَ الصَّادِقُ رضی الله عنه: ... وَرَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خُلِقَ وَ أُخْدِثَ فِيهِ مَا لَيْسَ

فِيهِ... وَرَأَيْتَ الدِّينَ بِالرَّأْيِ وَ عَطَّلَ الْكِتَابَ أَحْكَامَهُ.^۲

امام صادق رضی الله عنه فرمود: در دوران پیش از ظهور قرآن را می‌بینی که متروک و کهنه شده است، و چیزهایی را به آن بسته‌اند که از قرآن نیست. و دین را می‌نگری که با آراء

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶.

شخصی تفسیر شده است، و کتاب خدا و قوانین آن تعطیل گردیده است.

وضعیت کلی اجتماعات بشری، پشت کردن به دین حق و کتاب خداست و فروگزاری برنامه‌های آن، یا توجیه و تفسیر غلط و نادرست احکام و قوانین آن. احکام دین به سود طبقات مرفه و به زیان محرومان و فرودستان تفسیر و توجیه می‌شود.

۲- گسیختن روابط انسانی

گسیختن پیوندهای انسانی، از پدیده‌های ویرانگر پیش از ظهور است، در این روزگاران پیوندهای اجتماعی استواری وجود ندارد و زندگی بر محور حق و عدل و ارزش‌های انسانی دور نمی‌زند. ضابطه در روابط اجتماعی، ارزش انسان و احترام به حقوق او نیست. به ظاهر انسان‌ها در کنار یکدیگر و در یک آبادی یا اجتماع زندگی می‌کنند، لیکن دل‌ها و فکرها با هم و در کنار هم نیست، و ناسازگاری‌ها و تضادهای مادی مانع نزدیکی و همدلی مردمان است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَ ذَلِكَ عِنْدَمَا تَصِيرُ الدُّنْيَا هَرَجًا وَ مَرَجًا، وَ يُغَارُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا الْكَبِيرُ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَلَا الْقَوِيُّ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ فَحَيْثُمَا يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: و غیبت در هنگامی است که دنیا دچار آشفتگی می‌گردد، و مردمان به یکدیگر می‌تازند، نه بزرگسالان به خردسالان رحم می‌کنند، و نه قدرتمندان بر

ناتوانان، در این هنگامه‌ها خداوند امام غائب را اجازه خروج می‌دهد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَعِنْدَهَا يَلِيهِمْ أَقْوَامٌ... وَ لَيَطَّوْنُ حُرْمَتَهُمْ.^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: در آن روزگار مردمان بیایند که حرمت و ارزش افراد را زیر پا نهند.

قَالَ عَلِيُّ ﷺ: فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَائِبُهُمْ آئِمٌّ وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ... لَا يَعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرَهُمْ وَ لَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرَهُمْ.^۲

علی ﷺ فرمود: جوانانشان بدخو، پیرانشان گناهکار، عالمانشان منافق بوده... کوچکانشان به سالخوردگان احترام نمی‌گذارند و توانگرشان از بینوایان دستگیری نمی‌کند.

قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: وَ رَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ... وَ رَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ.^۳

امام صادق ﷺ فرمود: جوانان و نوجوانان، کهنسالان را تحقیر می‌کنند... و همسایه، همسایه را می‌آزارد و چیزی مانع او در این آزاررسانی نیست.

۳- گسستن روابط خانوادگی

خانواده به عنوان هسته اصلی اجتماعات، دچار بی‌ثباتی و تزلزل می‌گردد و پیوندهای خانوادگی گسیخته و سست می‌شود،

۱. منتخب الاثر، ص ۴۲۲.

۲. نهج البلاغه، ۷۲۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶.

مرد حقوق زن و زن حقوق مرد را رعایت نمی‌کند، فرزندان حرمت پدران و مادران را ندارند، و مادران و پدران مسئولیت‌های تربیت فرزندان را از یاد برده‌اند و کسان از افراد خانواده و فامیل بریده‌اند.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: وَرَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ، وَاسْتُخِفَّ بِأَوْلَادِ الدِّينِ وَرَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ.^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: نافرمانی و گستاخی در برابر پدران و مادران آشکار است، و بی‌حرمتی نسبت به والدین رایج است... پیوندهای خانوادگی از هم گسسته است.

۴ - انگیزه‌های غیرانسانی

انگیزه‌های روابط اجتماعی، انگیزه‌های الهی و انسانی نیست، و کمک‌رسانی مادی و معنوی به انسان‌ها هدف نمی‌باشد، محبت‌ها و دوستی‌ها واقعی نیست، عشق و علاقه وارسته از مسائل مادی در میان نیست. دوستی‌ها صوری و بر اساس مسائل پوچ و زودگذر است. پیوندها برای دستیابی به عشق و عشرت و فساد و آلودگی است. یگانگی‌ها زبانی و ظاهری است، و بیگانگی‌ها ریشه‌ای و عمیق.

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَتَحَابُّوا عَلَى الْكِذْبِ... وَاسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةَ بِاللِّسَانِ وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ.^۲

علی عليه السلام فرمود: مردمان با انگیزه گناهکاری برادر می‌شوند،

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۰.

۲. نهج البلاغه، ۳۲۴.

و در راه دین از یکدیگر جدا می‌گردند، دوستی‌ها دروغین است ... و محبت‌ها زبانی و اختلاف‌ها و ناسازگاری‌ها باطنی و درونی است.

۵- روابط استثماری

انسان، در ارتباط با انسان دیگر، به سود و سرمایه می‌اندیشد، و با همین انگیزه به میدان پیوندهای اجتماعی گام می‌نهد. در صورتی که سود مادی در کار باشد، با هر انسانی رابطه برقرار می‌کند، و ضابطه در رابطه‌ها نیز اصل سود و افزایش سرمایه و بازدهی است. از این رو استثمار، معیار اصلی رابطه‌هاست و طبقات اجتماعی هرکدام به نوعی تلاش می‌کنند تا حق دیگران را ببرند و با کار و تلاش دیگران بر ثروت خود بیفزایند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَعِنْدَهَا تَلِيهِمْ أَقْوَامٌ إِنْ تَكَلَّمُوا قَتَلُوهُمْ وَإِنْ سَكَتُوا اسْتَبَاحُواهُمْ لِيَتَأْتِرُونَ بِقِنِيهِمْ...^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: در آخر الزمان اقوامی بر مسلمانان سیطره یابند که تالب به سخن گشایند، آنان را بکشند و اگر لب فرو بندند، (خون) ایشان را مباح شمرند تا منابع درآمد آنان و اموالشان را ویژه خود سازند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَإِنْ كَانَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانُ ذُنْبًا، وَإِلَّا أَكَلَتْهُ الذَّنَابُ.^۲

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر مردمان در این زمانه گریگ (خصلت) شدند، می‌توانند در جامعه گریگان زندگی کنند،

۱. منتخب الاثر، ص ۴۳۲.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۵۲۷.

وگرنه گرگ‌های دیگر آن‌ها را خواهند خورد.

در چنین جامعه‌هایی مردم نمی‌توانند از حق خود سخن بگویند و حقوق خود را طلب کنند. اگر دم برآورند با مرگ روبرو شوند و اگر دم فرو بندند، حق و حقوقشان برای زورمندان مباح و روا شمرده شود، و در نتیجه منافع آنان از چنگشان درآید و در اختیار سلطه‌گران قرار گیرد.

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: ... وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا وَ سَلَاطِينُهُ سِبَاعًا وَ أَوْسَاطُهُ أَكَالًا، وَ فُقَرَاءُهُ أَمْوَاتًا.^۱

علی عليه السلام فرمود: مردمان آن زمان گرگند، و شاهانشان درنده و مردم متوسط (آن جامعه) طعمه و بینوایانشان مردگانند. جامعه انسانی به جنگلی از حیوانات تبدیل شده است، و مردمان گرگانی‌اند به جان هم افتاده و حکومت‌ها درندگانی که به جان ملت‌ها افتاده‌اند، و از خون، پوست، گوشت و استخوانشان تغذیه می‌کنند. در این دوره‌های غیر انسانی، طبقات متوسط جامعه طعمه طلب و حاکم و سرمایه‌دار است، و زندگیشان در اسارت سلطه‌طلبان و توانگران است، و خود به نفع طبقات بالای جامعه کار می‌کنند. بینوایان در این جامعه‌ها در حکم مردگانند در صورتی که طبقات متوسط لقمه‌ای زیر دندان ثروتمندان باشند، وضع بینوایان روشن است.

قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: لَا يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ، وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ... وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ تَشْتَّتِ فِي دِينِهِمْ... حَتَّى يَتَمَنَّى الْمُتَمَنَّى الْمَوْتَ ضَبَاحًا وَ مَسَاءً مِنْ عَظْمِ مَا يَرَى مِنْ

كَلَبِ النَّاسِ وَ أَكَلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام رستاخیز نکند مگر در زمانی که ترس‌های بزرگ پدید آید، و فتنه‌ها و گرفتاری‌ها که به مردم رسد... و اختلاف‌های عمیق که میان مردمان رخ دهد، و در دینشان تفرقه افتد... از رنج و آزار فراوانی که به مردم رسد و برخی دیگر را بدرند و بخورند، مردمان هر سپیده و شام آرزوی مرگ کنند...

روابط ظالمانه استثماری تا بدان پایه است که مردم از فشار مشکلات و ستم‌های فراوان، هر سپیده دم و شامگاه آرزوی مرگ می‌کنند، چون می‌بینند که همه یکدیگر را می‌آزارند و هرکسی قدرت داشت و دستش رسید، دیگری را می‌درد و می‌خورد، و حق و حقوق او را چپاول می‌کند، و هیچگونه ملاحظات انسانی و اسلامی در رفتار اجتماعی مردم با یکدیگر دیده نمی‌شود.

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: ... وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَ لَمْ يَكْسِبْ فِيهِ
الذَّنْبَ الْعَظِيمَ، مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ مِثْيَالٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غِشْيَانٍ حَرَامٍ
أَوْ شُرْبِ مُسْكِرٍ كَثِيباً حَزِيناً يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَضِيعَةٌ مِنْ
عُمْرِهِ.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

مردم را در دوران پیش از ظهور می‌بینی که اگر روزی گناهان بزرگی چون زشتکاری یا کاستن پیمان‌ها و ترازو یا کار حرامی... انجام نداده باشند، افسرده و دلتنگ‌اند، و

۱. غیب نعمانی، ص ۲۳۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹.

می‌پندارند که در این روز زیان کرده‌اند.

در آن دوران سیاه، گناهان بزرگی چون کاستن پیمانها و ترازوها و کم‌فروشی و حق مردم را پایمال کردن رواج دارد، و اساس مبادلات و داد و ستدها بر کاستی و کمی و تجاوز به حقوق دیگران استوار گردیده است و کار و تلاش و مبادله‌ای که از غیر این راه‌ها صورت گیرد، نوعی زیان و ضرر و عقب‌ماندگی حساب می‌شود. امام حسن عسگری علیه السلام روابط استثماری آن دوران را ترسیم فرموده است:

قَالَ علیه السلام: أَغْنِيَانُهُمْ يَسْرِقُونَ زَادَ الْفُقَرَاءَ...^۱

امام عسگری علیه السلام فرمود: اغنیا و توانگران جامعه ارزاق بینوایان را می‌ربایند.

در آن روزگار که مرگ زندگی است، ثروتمندان، زاد و توشه و وسائل زندگی بینوایان را به سرقت می‌برند. سرقت در این حدیث، بی‌تردید سرقت‌های رسمی که جرمی جزایی و مدنی به حساب می‌آید، نیست، زیرا که این گونه دزدی در شأن اغنیا نیست. پس منظور از این سرقت، سرقت با شیوه‌های مبادلاتی و ایجاد تورم مصنوعی، توزیع غیرعادلانه و تولیدهای استثماری و ظالمانه است که حقوق توده‌های محروم نادیده گرفته می‌شود و در کار و کارخانه و مزرعه و بازار، با آزادی فروانی که سرمایه‌داران دارند، شیوه‌هایی اعمال می‌شود که حقوق کارگر و کشاورز و مصرف‌کننده رعایت نشود، بلکه رشد ثروت و سود و سرمایه‌ ثروت‌اندوزان در نظر باشد. هنگامی که نرخ‌گذاری آزاد بود، احتکار رواج داشت، بازارهای

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۲۲.

سیاه دایر بود، تولید به دلخواه بود، توزیع نیز در اختیار کسانی بود که جانب سرمایه‌داران را می‌گیرند، طبیعی است که امکانات زندگی توده‌های مردم به سرقت رود، و در هر دوره زمانی کوتاهی عده‌ای انگشت‌شمار ثروت‌های کلانی به جیب زنند، و اکثریت قاطع مردم محروم‌تر و تهیدست‌تر گردند.

۶- حاکمیت سرمایه‌داری

در دوران پیش از ظهور که انسان‌ها سر به گریبان و گرفتار مرگی تدریجی‌اند، معیارهای سرمایه‌داری بر جامعه‌ها حاکم است، و نظام ارزشی دنیا‌داران در روابط اقتصادی جامعه اعمال می‌گردد، و توده‌های مردم را به نیستی و نابودی می‌کشاند. شخصیت انسانی افراد به حساب نمی‌آید ارزش‌ها و کمالات انسانی مایه ارزش نیست. فرهنگ، سیاست، اقتصاد، هنر، مذهب و دیگر مسائل جمعی و فردی بر محور ارزش‌های سرمایه‌داری می‌چرخد.

معیارها و ارزش‌های سرمایه‌داری از جمله در این قلمروها بر جامعه تحمیل می‌شود:

الف- پول‌پرستی: سرمایه و پول در حد پرستش ارزشمند می‌گردد. کوشش‌ها و تلاش‌ها در این راستا و به منظور دستیابی به مال صورت می‌گیرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَوَاعِجِبَا لِقَوْمِ آلِهَتِهِمْ أَمْوَالَهُمْ...^۱

رسول خدا ﷺ فرمود: شگفتا از مردمی که اموالشان

خدایشان است.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: وَرَأَيْتَ النَّاسَ هَمُّهُمْ بَطُونُهُمْ وَفُرُوجُهُمْ، لَا يُبَالُونَ بِمَا أَكَلُوا وَبِمَا نَكَّحُوا، وَرَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ.^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: همه کوشش مردم صرف شکم و مسائل جنسی می‌گردد، و در شکم و شهوت لایبالی و بی‌باکند، و دنیا به آنان روی آورده است.

ب- مستی ثروت‌اندوزی: مستی زاده از رشد سرمایه و ثروت، طبقه اشراف را از خود بیگانه ساخته است، و در گرداب لذایذ و مادیات غرق کرده و مجال فکر کردن و آینده‌نگری و عاقبت‌سنجی را از ایشان گرفته است.

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: فَتَوَقَّعُوا مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ... ذَلِكَ حَيْثُ تَشْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ.^۲

علی عليه السلام فرمود: انتظار داشته باشید که کارها و نظم اجتماعات به عقب بازگردد... و آن هنگامی است که بدون شراب‌خواری مست شوید، یعنی از پول‌ها و نعمت‌های زیاد.

ج- ثروت معیار ارزش‌ها: در دوران پیش از ظهور، معیار ارزش، سرمایه و پول است و هرکس در این میدان پیشتر باشد، ارزشمندتر است. جامعه چنین معیاری را پذیرفته است و مردمان به ثروتمندان می‌نگرند و از آنان فرمان می‌برند. ارزش‌های الهی و معنوی که بالاترین ارزش‌هاست، در

۱. همان، ص ۲۶۰.

۲. منتخب الاثر، ص ۳۱۴.

نظام ارزشی آنان چیزی به حساب نمی آید و مورد توجه قرار نمی گیرد.
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَأْتِنَ مَسْعُودًا يَتَفَاضِلُونَ بِأَحْسَابِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ.^۱
 پیامبر ﷺ فرمود: مردم آخرالزمان برتری را در خانواده و
 همسایه ها و سرمایه ها می دانند.

قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: وَرَأَيْتَ صَاحِبَ الْمَالِ أَعَزَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ.^۲
 امام صادق ﷺ فرمود: در آخرالزمان ثروتمندان را می بینی
 که از مؤمنان عزیزترند.

د - رباخواری: رباخواری در جامعه های فاسد پیش از ظهور رواج
 دارد، و قرض بدون سود، زیان مالی و اقتصادی انگاشته می شود.

قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: وَرَأَيْتَ الرَّبَّاءَ ظَاهِرًا لَا يُعَيَّرُ.^۳
 امام صادق ﷺ فرمود: می نگری که آشکارا ربا می خورند و
 کسی رباخوار را توبیخ نمی کند.

ه - سرباز زدن از حقوق شرعی: نظام های فاسد پیش از ظهور و
 سرمایه داران آزمندش، به حقوق شرعی در اموال توجه ندارند و از ادای
 هر حقی سر باز می زنند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَتَّى تَرُونَ الْحَرَامَ مَغْنَمًا وَالزَّكَاةَ مَغْرَمًا.^۴
 رسول خدا ﷺ فرمود: روزگار رو به فساد می رود تا جایی که
 می بینی (کسب) حرام غنیمت و سود شمرده می شود و
 پرداختن زکات، زیان و خسارت.

۱. مکارم الاخلاق، ص ۵۲۹.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۴۲۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۳.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ عِنْدَهُ الْمَالُ الْكَثِيرُ لَمْ يُزَكِّهِ مِنْذُ
مَلَكَهُ.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردم را می بینی که ثروت زیادی دارند و از آغاز ثروت مند شدن، زکات نیز نپرداخته اند.

و- انفاق برای دست یابی به ثروت بیشتر: در جامعه های فاسد بیش از ظهور، کار خیر و بذل و بخشش ها برای خدا نیست. مسجد، مدرسه، درمانگاه، بیمارستان و دیگر مؤسسات عمومی ساخته می شود، اما نه برای خدا و نه با اخلاص، بلکه برای موجه جلوه دادن خود، دست یابی به پایگاه مردمی و نفوذ در جامعه و مراکز قدرت اجتماعی.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: وَرَأَيْتَ الصَّدَقَةَ بِالشَّفَاعَةِ، لَا يَزَادُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ وَ
تُعْطَى لِطَلَبِ النَّاسِ.^۲

امام صادق عليه السلام فرمود: و می نگری که کار خیر و اعطاء مال با وساطت (و پارتی بازی) انجام می شود، و برای خدا نیست بلکه برای جذب مردم است.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْكَثِيرَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، وَيَمْنَعُ
الْيَسِيرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.^۳

امام صادق عليه السلام فرمود: و می نگری که در راه دنیا بخشش های فراوان می کنند، و در راه خدا از دادن اندکی دریغ دارند.

ز- سرمایه گذاری برای مبارزه با حق: در نظام های پیش از ظهور، برای

۱. منتخب الاثر، ص ۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۰.

۳. همان، ص ۲۵۹.

مبارزه با حق و عدالت، کوشش‌های فراوانی صورت می‌گیرد، و برای جلوگیری از حاکمیت حق و عدل سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود. در سراسر جهان امروز، بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها و از طرف سرمایه‌داران برای مبارزه با حق‌طلبان و خفه کردن فریاد عدالتخواهان است.

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: وَرَأَيْتَ الْعَظِيمَ مِنَ الْمَالِ يُتَفَقُّ فِي سَخَطِ اللَّهِ^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: می‌نگری که مال‌های فراوان در راه‌هایی صرف می‌شود که موجب خشم و غضب الهی است.

ح- کفران نعمت: در جامعه‌های فاسد، نعمت‌های الهی کفران می‌شود، شکر نعمت و سپاسگزاری از بخشش‌ها و مواهب الهی به مصرف کردن به جا و با اندازه و در محل مناسب است و این شرط در مورد مصرف شخصی به این است که مصرف و بهره‌برداری از حد نگذرد و به اسراف نینجامد، و در موارد دیگر به این است که مواهب و امکانات برای برطرف کردن نیاز نیازمندان و سیر کردن شکم گرسنگان و پوشاندن بدن برهنگان صرف گردد. و این دو اصل اگر مورد توجه واقع نشد و در مصرف شخصی اسرافکاری شد و نسبت به دیگران تعهد و یاری‌رسانی در کار نبود، نعمت‌های الهی ناسپاسی شده و در محل مقرر که مورد رضای الهی است، مصرف نشده است. این هر دو موضوع در تفکر و عمل سرمایه‌داری مشاهده می‌شود، زیرا که اسراف راه و روش عمومی آنان است، و نسبت به نیازداران نیز احساس تعهد چندانی ندارند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَبْنُونَ الدُّورَ وَيُسَيِّدُونَ الْقُصُورَ وَيُزَخِرُونَ
الْمَسَاجِدَ لَيْسَتْ هِمَّتُهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا.^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اغنیا خانه می سازند و کاخ ها برافراشته
می دارند، و مساجد را غرق در تجمل می کنند، و انگیزه ای
جز دنیا و مادیات ندارند.

قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: وَرَأَيْتَ الْوِلَايَةَ قَبَالَهَ لِمَنْ زَادَ.^۲

امام صادق ﷺ فرمود: و در دوران آخر الزمان می نگری که
ولایت (پست های استانداری) را به کسی می دهند که حق
حساب بیشتری می پردازد.

ط - نکوهش طلب حلال: در شیوه های معیشتی و کار و تولید و
مزرعه داری و داد و ستدهای جامعه های فاسد و در حال مرگ پیش از
ظهور، اقتصاد سالم و مشروع کمتر به چشم می خورد، و روش های
اقتصادی، ناسالم و برخلاف حق است. به گونه ای که اگر کسانی از راه و
روش عمومی سرباز زنند و بکوشند تا سود حلال به دست آورند، نادان و
احمق به حساب می آیند، و راه های فریب کارانه ای که موجب می شود تا
جیب توده های محروم تهی گردد، و ثروت بخش اندکی افزون شود،
هوشیارانه و زیرکانه شمرده می شود و کم کم کار به جایی می رسد که
شیوه هایی که در نظام تولید و توزیع و مصرف به کار گرفته می شود و
برنامه ریزی هایی در این زمینه ها صورت می گیرد، تنها به رشد سود و
سرمایه می نگرد، و رفاه حال انسان ها به ویژه طبقات محروم را هیچ گاه در

۱. مکارم الاخلاق، ص ۵۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷.

نظر ندارد و هر برنامه و معیاری که به انسان‌ها و تهیدستان در برنامه‌ریزی بیندیشد، نابخردانه و غیر متخصصانه حساب می‌شود، و مورد توجه قرار نمی‌گیرد. دنیاپرستی بیشتر مردم را فرا گرفته است. خدایشان شکم‌هایشان است، هواپرست و شکم‌پرستند، هرچه میل داشتند، حلال بود یا حرام، باکی ندارند، زنانشان قبله آنهاست، شرافت و ارزش خود را در پول و سرمایه می‌دانند. برای شکم‌هایشان تلاش می‌کنند. اینان «خود» بدترین اشرارند، فتنه‌ها و آشوب‌ها از دامن آنان برمی‌خیزد و به دیگر سویهای جامعه سرایت می‌کند و به آنان باز می‌گردد، بدن‌هایشان سیر نمی‌شود و دل‌هایشان فروتن نمی‌گردد.

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: ذَالِكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةَ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنُ
مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ.^۱

علی عليه السلام فرمود: ظهور هنگامی رخ می‌دهد که شمشیر بر سر مؤمن فرود آید، آسانتر است از کسب یک درهم از حلال.
قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: وَرَأَيْتَ طَالِبَ الْحَلَالِ يُذَمُّ وَيُعْتَرَّ وَطَالِبَ الْحَرَامِ
يُمْدَحُ وَيُعْظَمُ.^۲

امام صادق عليه السلام فرمود: در دوران پیش از ظهور می‌نگری کسانی که به کسب و کار از راه حلال دست می‌زنند، نکوهش و سرزنش می‌شوند، و آنان که از راه حرام می‌روند، ستایش می‌گردند و بزرگ و مورد احترامند.

۱. منتخب الاثر، ص ۳۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸.

۷- تضييع عبادات

عبادت و پرستش خدای بزرگ، در دوران پیش از ظهور چنانچه شایسته است، انجام نمی‌گیرد. نوع انسان‌ها در اقیانوس مادیات غرق شده‌اند و به هدف و غرض خلقت خویش نمی‌اندیشند و از رمز و راز فلسفه حیات خویش بی‌خبرند. توجه ندارند که پدیده‌ای الهی هستند و به سوی او باز می‌گردند و در این دوران کوتاه زندگی باید راهی به او بجویند، و با نیایش و عبادت روح را صیقل دهند، و آماده عروج به سوی خدا سازند.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: وَرَأَيْتَ الصَّلَاةَ قَدْ أُسْتُخِفَ بِأَوْقَاتِهَا.^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: می‌نگری که به اوقات نماز اهمیتی نمی‌دهند.

۸- تفرقه و اختلاف

مردم و اجتماعات پیش از ظهور، در آتش تفرقه، جدایی و بیگانگی می‌سوزند و بشریت یک‌دل و یک‌سو نیست، و همواره اکثریت قاطع مردم در اندیشه و عمل با یکدیگر در تضاد و ناسازگاری‌اند. حتی در جامعه‌های اسلامی، بر اثر اختلاف افکار و برداشت‌های گوناگون از دین و مذهب، تضادهای فراوانی پدید می‌آید، و راه‌ها و شیوه‌های گوناگون و متفاوتی در رفتارهای فردی و اجتماعی دیده می‌شود.

از این رو، در نوع این اجتماعات انسجام و یگانگی دیده نمی‌شود، و همدلی و همسویی که لازمه استواری و پیشرفت یک امت و ملت است،

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۰.

کمتر به چشم می خورد. جامعه‌ها در ظاهر آراسته و استوارند و به حیات خویش ادامه می دهند، لیکن در باطن اوضاع و مسائل زیربنایی جامعه اگر دقت شود، از هم پاشیده و متلاشی و متزلزل است و دوام و پایداری ندارد.

نوع مردم در این اجتماعات به جای همیاری و همفکری، به کوبیدن هم مشغولند و کمر به نابودی یکدیگر بسته‌اند، و یکدیگر را خوار و زبون می سازند.

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: وَوَأَسْفَا مِنْ فَعَلَاتِ شِيعَتِنَا مِنْ بَعْدِ قُرْبِ مَوَدَّتِهَا الْيَوْمَ،
كَيْفَ يَسْتَنْدِلُ بَعْدِي بَعْضُهَا بَعْضًا وَكَيْفَ يَقْتُلُ بَعْضًا كُلَّ حِزْبٍ مِنْهُمْ
أَخِذْ مِنْهُ بِفُضْنٍ، أَيْنَمَا مَالَ الْفُضْنُ مَالَ مَعَهُ.^۱

علی علیه السلام فرمود: ای افسوس از رفتار شیعیان ما، پس از امروز که اینگونه با هم دوستند و نزدیکند، چگونه پس از من بعضشان برخی دیگر را خوار می سازند و برخی برخی دیگر را می کشند... هر دسته و هر گروه از ایشان به شاخه‌ای در می آویزد، به هر سوی که آن شاخه خم شد، او نیز خم می شود.

۹- کنار گذاشتن اصول و انجام فروع

از نابسامانی‌های عمیق و زیانبار در دوران پیش از ظهور، غفلت از مسائل اصولی و زیربناها و علل و عوامل اصلی صلاح و فساد در جامعه‌ها است. انسان‌ها به مسائل کم‌اهمیت و فرعی می پردازند و از مسائل مهم و

اصلی غافلند. قشری‌گری و ظاهر‌آرایی شیوه رسمی در کارها است، از این رو مشکلات مردم برطرف نمی‌شود و کارها به صورت ریشه‌ای و زیربنایی سامان نمی‌یابد.

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: الْمُتَشَتِّتَةُ غَدَاةٌ عَنِ الْأَصْلِ، النَّازِلَةُ بِالْفَرْعِ الْمُؤَمَّلَةِ الْفَتْحِ مِنْ غَيْرِ جَهْتِهِ.^۱

علی علیه السلام فرمود: (مردمان در روزگار پیش از ظهور) از اصول ناصله می‌گیرند و به فروع و مسائل کم‌اهمیت می‌گرایند و امید پیروزی دارند از غیر راه آن.

اجتماعات اسلامی و حتی شیعی دچار سرگردانی و سردرگمی است، راه‌ها و معیارهای اصلی را نمی‌شناسد و به مسائل فرعی و سطحی می‌پردازد، از امور بنیادی در جامعه و مسائل زیربنایی غفلت می‌ورزد، و به مسائل فرعی و اجرای احکام نوعی و ظاهری و صوری اسلامی می‌پردازد. به مسائل کم‌اهمیت توجه می‌کند و درباره مکیدن خون محرومان توسط عده‌ای دنیاطلب و استثمارگر و خیانت‌های بزرگ و فراگیر اقتصادی چاره‌ای نمی‌اندیشد و به ضرورت، این چنین امت و ملتی پیروزی و استواری را می‌خواهند، اما راه آن را فراموش کرده‌اند.

این‌ها بود اندکی از ویژگی‌های اجتماعات و انسان‌های پیش از ظهور و دوران جاهلیت آخرالزمان. در چنین دوره و زمانه ناهنجار و نانسانی زندگی سراسر مرگ است، درد و رنج است که به دست امام منجی همه این علل و عوامل و راه و روش‌های مرگ‌زا و ویرانگر نابود می‌گردد، و

اصول و آرمان‌های حیات‌بخش جایگزین این امور می‌شود، و زندگی به حیات واقعی خود دست می‌یابد و روزگار اصالت زندگی و زندگی‌های راستین فرا می‌رسد.

آمادگی‌های لازم

ما هر قدر خوشبین و امیدوار باشیم، باز باید بدانیم رسیدن به مرحله‌ای از تاریخ که در آن همه انسان‌ها زیر یک پرچم گرد آیند، و سلاح‌های وحشتناک از جهان برچیده شود، و طبقات به مفهوم استعمارگر و استعمارشونده از میان بروند، و کشمکش‌ها و بازی‌های خطرناک سیاسی و نظامی ابرقدرت‌ها برای همیشه به دست فراموشی سپرده شود و دنیا از نام چن‌دش‌آور «ابرقدرت» و کابوس شوم نیروهای جهنمی آن‌ها رهایی یابد و رقابت‌های ناسالم و ویرانگر اقتصادی جای خود را به تعاون همگانی انسان‌ها در راه بهتر و پاک‌تر زیستن دهد، هنوز زود است و آمادگی عمومی لازم دارد.

اما از آنجا که در عصر اخیر تحول‌ها و دگرگونی‌ها به سرعت روی می‌دهد، نباید آن را هم زیاد دور بدانیم. همانند یک رؤیا و خواب شیرین، ولی در هر حال برای اینکه دنیا چون حکومتی را پذیرا گردد، چهار نوع آمادگی لازم است:

۱ و ۲- آمادگی فکری و فرهنگی

یعنی سطح افکار مردم جهان آن چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسأله «نژاد» یا مناطق مختلف جغرافیایی مسئله قابل توجهی در زندگی بشریت

نیست، تفاوت رنگ‌ها و زبان‌ها و سرزمین‌ها نمی‌توانند نوع بشر را از هم جدا سازد. تعصب‌های قبیله‌ای و گروهی باید برای همیشه بمیرد، فکر مسخره‌آمیز «نژاد برتر» را باید دور افکند، مرزهای ساختگی با سیم‌های خاردار و دیوارهایی همچون دیوار باستانی چین نمی‌تواند انسان‌ها را از هم دور سازد.

بلکه همانگونه که نور آفتاب و نسیم‌های روح‌بخش و ابرهای باران‌زا، و سایر مواهب ر نیروهای جهان طبیعت به این مرزها ابداً توجهی ندارند و همه روی کره زمین را دور می‌زنند و دنیا را عملاً یک کشور می‌دانند، ما انسان‌ها نیز به همین مرحله از رشد فکری برسیم.

و اگر خوب دقت کنیم، می‌بینیم این طرز تفکر در میان آگاهان و روشنفکران جهان در حال تکوین و تکامل است و روز به روز بر تعداد کسانی که به مسأله «جهان وطنی» می‌اندیشند، افزوده می‌شود. حتی مسأله زبان واحد جهانی از صورت حرف بیرون آمده و زبان «اسرانتو» به عنوان زبانی که همه جهانیان را در آینده به هم پیوند دهد، ابداع شده و کتاب‌های مختلفی به این زبان نشر یافته است.

مردم جهان باید از ظلم و ستم نظامات موجود خسته شوند، و تلخی این زندگی مادی و یک بعدی را احساس کنند و حتی از اینکه ادامه این راه یک بُعدی ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند، مأیوس گردند.

مردم جهان باید بفهمند آنچه در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی درباره آینده درخشان تمدن بشری در پرتو پیشرفت‌های ماشینی به آن‌ها نوید داده

می‌شد، در واقع در باغ سبزی بیش نبوده و یا همچون سرابی در یک بیابان سوزان، در برابر دیدگان مسافران تشنه کام.

نه تنها وضع قوانین به ظاهر جالب، ظلم و تبعیض و استثمار و شکاف‌های عظیم طبقاتی را از جهان برنچید، بلکه مفسد پیشین، در مقیاس‌های عظیم‌تر و اشکال خطرناک‌تر بروز کرد.

پی بردن به عمق وضع خطرناک کنونی، نخست حالت تفکر، سپس تردید، و سرانجام یأس از وضع موجود جهان و آمادگی برای یک انقلاب همه جانبه بر اساس ارزش‌های جدید به وجود می‌آورد.

این چیزی است که تا حاصل نگردد، رسیدن به چنان مرحله‌ای ممکن نیست، درست همانند دمل چرکینی که تا نضج نگیرد، لحظه نشتر زدن آن فرا نخواهد رسید.

۳ و ۴ - آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی

برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند که رسیدن به مرحله تکامل اجتماعی و رسیدن به جهانی آکنده از صلح و عدالت، حتماً همراه با نابودی تکنولوژی جدید امکان‌پذیر است، وجود این صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال است.

برای ایجاد و سپس کنترل یک نظام جهانی یک سلسله وسایل مافوق مدرن لازم است که با آن بتوان جهان را در مدت کوتاهی درنوردید و به همه جا سرکشی کرد. از همه جا آگاه شد و در صورت نیاز امکانات لازم را از یک سوی جهان به سوی دیگر برد، پیام‌ها و اطلاعات و آگاهی‌های مورد نیاز را در کمترین مدت به همه نقاط دنیا رسانید.

اگر زندگی صنعتی به وضع قدیم باز گردد، مثلاً برای فرستادن یک پیام از یک سوی جهان به سوی دیگر یک سال وقت لازم باشد، چگونه می‌توان بر جهان حکومت کرد و عدالت را در همه جا گسترده؟!!

اگر برای سرکوب کردن یک فرد یا یک گروه کوچک متجاوز - که مسلماً حتی در چنان جهانی نیز امکان وجود دارد - مدت‌ها وقت برای مطلع شدن حکومت و سپس مدت‌ها وقت برای فرستادن نیروی تأمین‌کننده عدالت لازم باشد، چگونه می‌توان حق و عدالت و صلح را در سراسر دنیا تأمین کرد؟!!

خلاصه بدون شک چنین حکومتی برای برقرار ساختن نظم و عدالت در سطح جهان، نیاز به آن دارد که در آن واحد از همه جا آگاه و بر همه جا تسلط کامل داشته باشد، تا مردم آماده اصلاح را تربیت و رهبری کند، آگاه سازد، و بیدار نگه دارد، و چنان چه افرادی ناصالح بخواهند سر بر آورند، آن‌ها را بر سر جای خود بنشانند. آن‌ها که غیر از این فکر می‌کنند، گویا به مفهوم حکومت جهانی نمی‌اندیشند و آن را با حکومت در یک محدوده کوچک مقایسه می‌کنند.

اصولاً دنیایی که می‌خواهد به چنین مرحله‌ای برسد، باید آن چنان وسایل آموزش و تربیت در آن وسیع و گسترده و همگانی باشد که قسمت عمده برنامه‌های اصلاحی را با «خودآگاهی» و «خودیاری» مردم پیاده کند و زنده کردن روح خودآگاهی و خودیاری عمومی و در سطح جهان نیازمند به نیرومندترین مراکز فرهنگی و وسایل ارتباط جمعی و جامع‌ترین کتب و مطبوعات و مانند آن است، که هیچ کدام از این‌ها بدون عالی‌ترین و پیشرفته‌ترین وسایل صنعتی ممکن نیست.

آری اگر بنا بود همه کارها با «معجزه» تحقق پذیرد، وجود چنین نظامی بدون وسایل پیشرفته صنعتی قابل تصور بود، ولی مگر اداره زندگی مردم جهان با معجزه ممکن است؟ معجزه استثنایی است منطقی در نظام جاری طبیعت، برای اثبات حقانیت یک اجل آسمانی، نه برای اداره همیشگی نظام جامعه. این کار تنها باید بر محور قوانین طبیعی صورت گیرد.



بخش سوم

جهانی شدن اسلام و وضعیت جامعه

جهانی شدن اسلام

در قرآن کریم و روایات اسلامی به موضوع «جهانی شدن و جهانی سازی» اشاره شده است، هرچند معنا و مفهومی را که اسلام از این دو واژه ارائه می‌دهد، با معنا و مفهوم غربی و غیراسلامی آن متفاوت است. ولی در عین حال اگر «جهانی شدن» به صورت طبیعی خود پیش برود، می‌تواند زمینه‌ساز حکومت جهانی باشد که اسلام آن را معرفی کرده است.

اینک به برخی از آیات و روایات در این باره اشاره می‌کنیم:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾^۱

بعد از تورات در زبور داود هم نوشتیم که حتماً بندگان
نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد
تا او را بر همه ادیان غالب سازد. هر چند مشرکان کراهت
داشته باشند.

در روایت آمده که حضرت علی علیه السلام هنگام تلاوت این آیه از یاران
خود پرسید: آیا این پیروزی حاصل شده است؟
عرض کردند: آری.

حضرت فرمود: نه، سوگند به خدا پیروزی آشکار نمی شود مگر
زمانی که هیچ آبادی روی زمین نماند، مگر آن که صبح و شام بانک لا اله
الا الله از آن به گوش رسد.^۲
امام باقر علیه السلام فرمود:

همانا این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمد علیهم السلام
خواهد بود، آن چنان که هیچ کس در جهان باقی نمی ماند
مگر آن که اقرار به رسالت محمد خواهد کرد.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ
الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا
يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۳

۱. صف، ۹.

۲. مجمع البیان، ذیل آیه.

۳. سوره نور، آیه ۵۵.

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین دیگران کرد. و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد. و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند.»

شان نزول

در شأن نزول این آیه، مفسرین با کمی تفاوت چنین نقل کرده‌اند: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان به مدینه هجرت کردند و انصار با آغوش باز آنان را پذیرا گشتند، تمامی عرب بر ضد آنان قیام کردند و آن چنان بود که آنان ناچار بودند اسلحه را از خود دور نکنند، شب را با سلاح بخوابند و صبح با سلاح برخیزند و حالت آماده‌باش دائم داشته باشند. ادامه این حالت بر مسلمانان سخت آمد. بعضی این مطلب را آشکار گفتند: «تا چه زمانی این کار ادامه خواهد یافت؟» آیا زمانی فرا خواهد رسید که ما با خیال آسوده شب را به صبح برسانیم، با امنیت کامل استراحت کنیم، اطمینان و آرامش بر ما حکمفرما گردد و جز خدا از هیچ کس نترسیم؟ در این هنگام، آیه فوق نازل شد و به آنان بشارت داد که آری، چنین زمانی فرا خواهد رسید. خداوند در این باره فرمود:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۱

«کسانی از شما که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، خداوند وعده می‌دهد که آنان را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید.»

﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾^۱

«و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، به طور ریشه‌دار و پابرجا در صفحه زمین مستقر سازد.»

﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^۲

«خوف و ترس آنان را به امنیت مبدل می‌کند.»

و آن چنان می‌شود که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من قرار نخواهند داد.

اینک این پرسش مطرح می‌شود که این وعده الهی از آن کیست؟ بعضی آن را مخصوص صحابه پیامبر اکرم ﷺ دانسته‌اند که با پیروزی اسلام در عصر پیامبر، صاحب حکومت در زمین شده‌اند؛ البته منظور از «ارض» تمام روی زمین نیست بلکه مفهومی است که بر جزء و کل صدق می‌کند.

بعضی دیگر آن را اشاره به حکومت خلفای چهارگانه نخستین می‌دانند.

دیگران نیز مفهوم آن را آن چنان وسیع دانسته‌اند که این وعده را شامل تمام مسلمانانی که دارای این صفت‌اند می‌دانند و گروهی نیز آن را

۱. نور، آیه ۵۵.

۲. نور، آیه ۵۵.

اشاره به حکومت مهدی علیه السلام می‌دانند که شرق و غرب جهان در زیر لوای حکومتش قرار می‌گیرد، آیین حق را در همه جا می‌گستراند، ناامنی، خوف و جنگ را از صفحه زمین برمی‌چیند و عبادت خالی از شرک را برای همه جهانیان تحقق می‌بخشد.

بدون شک، آیه شامل مسلمانان نخستین می‌شود و حکومت مهدی علیه السلام که طبق عقیده عموم مسلمانان - اعم از شیعه و اهل تسنن - سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آن که ظلم و جور همه جا را گرفته باشد، مصداق کامل این آیه است؛ ولی با این حال، از عمومیت و گستردگی مفهوم آیه نخواهد کاهید.

نتیجه این که: در هر عصر و زمان، پایه‌های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم می‌شود. آنان صاحب حکومتی ریشه‌دار و پرنفوذ خواهند شد. و بالاخره کامل‌ترین و شایسته‌ترین نمونه حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت خالی از شرک، در زمانی تحقق می‌یابد که حضرت مهدی علیه السلام آن سلاله پاک انبیا و فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ظاهر شود؛ همان کسی که متفکرین و دانشمندان مسلمان این حدیث را درباره او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند:

«لَوْ لَمْ يَبْقِ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَالِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِيَّ رَجُلٌ مِنْ عَشْرَتِي إِسْمُهُ إِسْمَى يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱.

بنابراین، مطابق روایات زیادی که به دست ما رسیده است، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام حتمی است. اینک که آیه شریفه و روایات

پیشوایان معصوم علیهم السلام چنین حکومت بزرگ جهانی را به رهبری آن حضرت وعده می دهند، آیا وعده ایمان به چنین ظهوری، انسان را چنان در افکار رؤیایی خویش فرو می برد که از وضع موجود خود غافل گردد و او را تسلیم هرگونه شرایطی کند و یا این که به راستی این عقیده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد و اجتماع است؟

ایجاد تحرک می کند یا رکودی را به ارمغان می آورد؟

مسئولیت آفرین است یا مایه فرار از مسئولیت می شود؟

و بالاخره مخدر است یا بیدار کننده؟

قبل از توضیح و بررسی این سؤالات توجه به یک نکته کاملاً ضروری است و آن این که سازنده ترین دستورات و عالی ترین مفاهیم، هرگاه به دست افراد ناوارد، یا نالایق و یا سوء استفاده چمی بیفتد، ممکن است چنان مسخ شود که درست نتیجه ای برخلاف هدف اصلی بدهد و در مسیری قرار بگیرد و که درست متضاد با اهداف و انگیزه های اساسی مورد نظر باشد بلکه بر ضد آن حرکت کند. این مسأله نمونه های بسیاری دارد؛ مسأله انتظار به طوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است.

امتیازات جهانی شدن اسلام

همان گونه که اشاره شد جهانی شدن و جهانی سازی و جهانی کردن که اسلام معرفی می کند با آنچه دیگران به تصویر کشیده اند و در صدد پیاده کردن آن هستند، فرق اساسی دارد. آنچه را که اسلام تصویر می کند، از امتیازات خاصی برخوردار است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - حکومت واحد جهانی اسلامی، با رهبری فرد صالح و وارسته و

شخصیت برجسته دینی که معصوم از خطا است، اداره می‌شود و قانون خدا در آن جامعه حاکم است، ولی حکومت واحد جهانی پیشنهادی غرب، تحت نظر و اشراف قدرتمندان و زورمداران و ستمگران است.

۲- از دید اسلام، محور تمام امور در جامعه، خدا و احکام اوست، ولی در جهانی شدن و جهانی سازی غرب، محور، قوانین موضوعه بشری است.

۳- حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام بر محور توسعه اخلاقی، اجتماعی و امنیتی استوار است، در حالی که در حکومت جهانی غرب، معنویت هیچ جایگاهی ندارد.

۴- توسعه علمی از ویژگی‌های حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است.^۱ در حالی که در عصر جهانی شدن غربی، دانش پیشرفته در انحصار کشورهای خاصی است که این کشورها از انتقال آن به کشورهای دیگر جلوگیری می‌کنند.

۵- حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام حکومتی است مبتنی بر آموزه‌های حیاتی و دینی، در حالی که جهانی شدن غرب، پیامد و حاصل آگاهانه و ناآگاهانه پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی، فن آوری، در ارتباط با نظام سرمایه‌داری و سلطه‌طلبی است.

۶- حکومت واحد جهانی مهدی علیه السلام ولایی است و مشروعیت خود را از خدا دارد که از ناحیه مردم نیز مورد پذیرش است، در حالی که جهانی شدن غرب، مشروعیت حکومت جهانی را از ناحیه مردم می‌داند، آن هم با هزاران فریبکاری که در گرفتن آرای مردم به کار می‌گیرد.

۷- حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر مبنای حاکمیت عقل است، زیرا عقل انسان‌ها در عصر ظهور به کمال می‌رسد، در حالی که حکومت، بر اساس جهانی شدن غرب، بر مبنای هواهای نفسانی و تمایلات حیوانی شکل می‌گیرد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ
كَمَّلَتْ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ.^۱

هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر مردم می‌گذارد و عقول آن‌ها را کامل و افکارشان را پرورش داده و تکمیل می‌کند.

۸- در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خاطر توسعه‌ای که در دانش و عقل بشر پیدا می‌شود، تمامی ظرفیت‌های اقتصادی طبیعت کشف می‌شود و سرمایه به حد وفور در اختیار مردم قرار می‌گیرد و سیستم توزیع نیز درست عمل می‌کند.^۲ در حالی که در نظام‌های اقتصادی حاکم بر جهان، شکاف‌های اقتصادی وحشتناکی وجود دارد.

۹- طبق کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام مؤمنان به دور او اجتماع می‌کنند و از افراد فاسق و فاجر و کافر در آن حکومت اثری نیست.^۳ در حالی که در جهانی‌سازی غربی، مؤمنان واقعی جایگاهی ندارند و اطراف حاکمان و قدرتمندان را افراد هواپرست

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۸.

۲. همان، ص ۲۳۸.

۳. همان، ص ۲۴۲.

و لا ابالی گرفته‌اند.

۱۰ - در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ستمگران و طاغوتیان و کارگزاران بد کیفر می‌شوند؛^۱ زیرا حکومت حضرت بر اساس عدل و قسط اداره می‌شود، ولی در عصر «جهانی‌سازی و جهانی‌شدن» درست قضیه به عکس است، به جنایتکاران لقب «مصلح» می‌دهند و عدالت خواهان را «تروریست» می‌نامند.

۱۱ - پدیده جهانی هرچند به سرعت در حال گسترش و پیشروی در عرصه‌های مختلف جهانی است، ولی در عین حال امری مبهم، نارسا و پیچیده است. ژان ماری گینو در این باره می‌گوید: وضعیت اجتماعی انسانی در تجربه جهانی شدن، با وضعیت شخص نابینایی قابل مقایسه است که ناگهان بینایش را به دست آورد. رویارویی بی‌واسطه فرد با جهانی شدن دنیا شک‌آور است.^۲

در حالی که تصویر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به روشنی در روایات و احادیث بیان شده و ویژگی‌ها و ساختار کارآمد و جامع‌نگری این حکومت، با دقت هرچه تمام‌تر، ترسیم و تبیین گشته است و هیچ‌گونه ابهام و کاستی در آن وجود ندارد.

۱۲ - جهانی‌سازی غربی در حقیقت باعث تسلط غرب و آمریکا در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی است و ناامنی و رفتارهای خصمانه به همراه دارد. چیزی که هیچ‌ملتی حاضر به پذیرش آن نیست، در حالی که اساس و برنامه اصلی حضرت مهدی علیه السلام گسترش و برقراری صلح و امنیت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. آینده آزادی، ص ۱۷.

و آسایش و ریشه کنی ظلم و ستم، جنگ و خونریزی از جهان است. همان گونه که قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلَيَبْدَلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^۱

ترس مردم به امنیت و آسایش بدل خواهد شد.

۱۳ - جهانی شدن از نظر فرهنگی و اجتماعی، ادعای نزدیکی فرهنگ‌ها و جوامع را دارد، اما روشن است که برخلاف نظر مدعیان غربی در جهان، آینده یکپارچه‌ای به وجود نخواهد آمد و پس از تقابلی بنیادین، تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی نوین سر بر کشیده و چهره جهان را متحول خواهند ساخت، در نتیجه برخورد و تضاد تمدن‌ها و فرهنگ‌ها جهان را آبدستن التهاب، تنش و ناامنی می‌کند، در حالی که در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام نشانی از اختلاف و کشمکش فرهنگی و سیاسی و حتی سلطه جویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نخواهد بود و مردم با گزینش و انتخاب خود، آیین فرهنگ واحدی را پذیرا خواهند شد و در سایه آن با آرامش و آسوگی خاطر زندگی خواهد کرد.

مهدی علیه السلام و اقدامات اصلاحی

منتقم حقیقی و بزرگترین مصلح آسمانی عالم، وجود حضرت مهدی آل محمد علیهم السلام می‌باشد. اوست که جهان آشفته را باید اصلاح کند، اوست که باید ریشه ظلم و ستم را از بیخ برکند، اوست که باید مفهوم عدل و داد را به مردم جهان بفهماند، اوست که مفسد عالم را باید قلع و قمع کند. این وظیفه خطیر با وضع و شرایط دنیای کنونی کار هر بشری نیست. امروز دنیا

را بنگرید، اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی جهان را در نظر بگیرید، قدرت حرص و ولع در حکومت و اعمال نفوذ دولت‌های مستبد و ظالمانه به صورت دموکرات را مطالعه کنید. ریشه این مفاسد را چه کسی می‌تواند برکند؟

در عصر حاضر که شاهد جنگ‌های عمومی بوده‌ایم، به سبب پیدایش اتومبیل، هواپیما، رادیو و تلویزیون و سرعت مطبوعات و الان اینترنت و ماهواره به اوضاع عالم تا حدی واقف شده، نقشه‌های جنایتکارانه بشری را علیه یکدیگر خوب از نظر گذرانیده، میدان‌های جنگ‌های خونین را از جنبه تاریخ مطالعه کرده، شبکه‌های جاسوسی احزاب سیاسی و نقشه‌های آنان را در جراید خوانده و اوضاع بسیار فجیع و خطرناک و آشفته را مشاهده کرده، جز بشرکشی برای اعمال شهوات چیزی نبوده است.

چه خانواده‌ها، چه فامیل‌ها، چه شهرها و چه کشورها که طعمه حریق و بمب‌های اتمی شده و زیر چکمه‌های لشکر بیداد محو و نابود گردیده‌اند. چه آرزوها که به خاک رفته، چه مغزها و افکاری که قابل رشد و تکامل بود، محو و نابوده شده! چه نطفه‌ها که متکون و در جنین منعقد شده و با آرزوهای زن و شوهر جوان به خاک سپرده شده است، اینگونه جنایات و تعدیات و اجحافات آیا باید در جامعه حکمفرما باشد؟ آیا باید این بدبختی‌ها تا پایان جهان برقرار بماند؟ عمرها که سپری شده، بهترین و نیرومندترین و شاداب‌ترین دوره عصر ما صرف تأثیر و تأثر جنگ‌های خانمان‌سوز جهانی شده، تاریخ گذشته هم که از حملات تاتار و مغول و چنگیز و افغان حکایت می‌کند، کمتر از خطرات نژاد اسلاف و دودمان

یا جوج و مأجوج نبود.

پس از ما هم جنگ‌های کشورسوز جهانی با بشر چه نماید؟ در این طبقه‌بندی قدرت و نیروی مکانیکی بشری چه مصلحی باید قیام کند که بتواند مفسد اجتماعی را اصلاح کند؟ چه منشوری باید صادر کند که مورد قبول همه ملل متحد و متفق یا مختلف واقع گردد. این جاست که باید به عظمت مقام شامخ محمد و آل محمد^{علیهم‌السلام} و مفهوم حقیقی و مصلح کبیر پی برد.

میلیون‌ها بشر در راه تمایلات نفسانی یکی دو یا چند نفر که می‌خواستند قدرت موهوم خود را بر دیگری ثابت نمایند، فدای آتش جنگ شد و میلیون‌ها بشر از راه آزادی فکر و استقلال اندیشه و رشد عقلی، در اثر جمود و خمود و حماقت فکر و رأی سخیف یک حزب سیاسی دور افتادند و درّه عمیقی بین آنها و علت غایی خلقت فاصله شد. صد میلیون بشر در دنیا و دین، محروم شده و در سخت‌ترین مضیقه حیات قرار گرفتند. به طوری که آزادی فکر و عمل و قلم و زبان و اندیشه به کلی از آنها گرفته شد.

این ضایعات اجتماعی را چه کسی می‌تواند جبران و تدارک کند جز یک مرد آسمانی. صدها میلیون بشر عبث خلق نشده‌اند که جسم و جان آنها را فدای رذایل اخلاقی چند نفر نمایند.

این اوضاع آشفته دنیای مشرقی و منحط قابل اصلاح نیست و اصلاح تنها به قتل و غلبه و جنگ با بمب اتمی نیست.

باید علل و عوامل بزرگ جنگ و ریشه مفسد را قلع و قمع نمود و این اصلاح به دست هرکس میسر نیست. مهم‌تر از همه باید افکار و اندیشه‌ها را

هدایت و ارشاد نمود تا اعمال قهراً اصلاح شود، آن کار قرآن آسمانی است. با توجه به این حقایق تاریخی و مشاهدات شئون زندگی اجتماعی جهانی باید دید چه کسی لایق قیام برای اصلاح است؟ آیا از همین بشر و همین مغزهای پوسیده آلوده به مکر و خدعه و مسموم به حرص و آز و حسد و بغض و ترس و کینه باید منتقمی برخیزد؟ یا باید مردی آسمانی باشد تا بتواند طومار جنگ و جنایت و پرونده سازی و قتل و غارت و نهیب و اسارت و تعدی به ناموس و اجتماع را در هم پیچد و همه را به سوی خدا و یک حکومت عادلانه دعوت نماید.

به همین منظور خداوند مهدی را برای آخرالزمان نگاهداری کرده تا آن نیروی ربانی، ریشه مفاسد را برکند، آتش جنگ و جدال را خاموش کند، صلح، سلامت، نوع دوستی، رأفت، رحمت، تعاون و اخوت را از مساوات و مواسات به عمل گذارد. او باید ثابت کند که بقاء و ملیت محتاج تعاون است نه تضاد و دوگانگی.

ابوداود در صحیح خود از حضرت علی علیه السلام روایت می کند که پیامبر فرمود:

اگر باقی نماند از روزگار جز روزی، خداوند در آن روز برمی انگیزد مردی را از فرزندان من که پر می کند زمین را از عدل و داد. چنانچه پر شده باشد از ستم.^۱

ابونعیم و حاکم چنین نقل کرده اند که خداوند برمی انگیزد مردی را برای فریادرسی مردم از دودمان پیغمبر خاتم صلوات الله علیه که او امت را از عدل و داد برخوردار نماید و چنان نعمت های الهی افزون گردد که چهارپایان با

آزادی زندگی کنند.

در روایت دیگر آمده است که پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود:

مهدی از امت من است که خداوند این امت را به وسیله او به پایان می‌رساند. همانطور که به وسیله من شروع کرده شد، و به برکت او رهایی پیدا می‌کنند از آشوب‌ها چنانچه رهایی یافتند از شرک، و به توسط ماها خداوند پیوند می‌دهد دل‌های مردم را پس از دشمنی و خصومت به یکدیگر.^۱

پس مهدی رضی الله عنه مصلح حقیقی جهان است نه تنها سلطنت ظاهری او مبتنی بر عدالت است، بلکه حکومت معنوی او نیز سبب رشد عقلی بشر است، حس تعالی و ترقی را در بشر بیدار می‌کند و آنها را به کمال سعادت لایق خود می‌رساند.

اصلاحات عصر ظهور از منظر شیخ طوسی

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب خود برخی از اصلاحات عمومی را که در عصر ظهور و به دست امام مهدی رضی الله عنه رخ می‌دهد، برمی‌شمارد و خاطر نشان می‌سازد که همه این‌ها بر اساس مصالح و دلایل حکیمانه‌ای صورت می‌گیرد.

برخی از آنها عبارتند از:

۱- حل مشکل عبور و مرور و گشودن گره کور ترافیک: در این رابطه است که روایات، بیانگر توسعه راه‌ها و گسترش بخشیدن به خیابان‌ها تا

عرض شصت متر است.

۲- مسدود ساختن پنجره‌هایی که به کوچه‌ها، خیابان‌ها و راه عبور و مرور مردم گشوده شده و نیز جلوگیری از نصب چنین پنجره‌هایی. روشن است که پنجره‌های مشرف به کوچه و خیابان و راه عبور و مرور مردم، نقش ویرانگری در بنیان‌های اخلاقی و مفاسد و جنایات خانوادگی دارد، زیرا این پنجره‌ها به ویژه در فصل تابستان که معمولاً گشوده‌اند اندرون خانه‌ها و هر آنچه در آن می‌گذرد، همه را نشان می‌دهد.

۳- تخریب و جلوگیری از احداث بالکن‌ها؛ چرا که نوعی تجاوز به حریم کوچه و خیابان است و شاید دلیل آن هم همین باشد؛ چرا که کوچه، خیابان و فضای آن، از آن مردم و بالکن‌ها نوعی تصرف در این حق ملی و عمومی است.

۴- جلوگیری از نصب ناودان‌ها به سوی کوچه و خیابان: این کار نیز به ویژه برای جلوگیری از آلودگی محیط، حفظ سلامت و بهداشت عمومی، جلوگیری از ریخته شدن آب بر سر رهگذران، سلامت عبور و مرور و پرهیز از خطر لغزش، غلطیدن و سقوط افراد به ویژه کودکان و سالخورده‌گان ضروری است.

۵- جلوگیری از کندن چاه‌های فاضلاب در کوچه و خیابان و دیگر اصلاحات در سطح شهر و محل زندگی جامعه.^۱

آری خواننده عزیز، آنچه پیرامون زندگی در عصر درخشان امام مهدی عج از نظر تان گذشت، قطره‌ای ناچیز از دریای بی‌کران مواهب، نعمت‌ها، برکات و شکوهی است که جامعه انسانی در حکومت آن

۱. الغیة شیخ طوسی، ص ۲۸۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۹.

حضرت از آن‌ها بهره‌مند می‌گردد، زیرا روایاتی که از زندگی سعادت‌مندان در عصر ظهور سخن می‌گوید، پرتو ناچیزی از شکوه و عظمت، رفاه و آسایش، امنیت و آزادی، عدالت و افتخاری را باز می‌گوید که در حکومت او نصیب جامعه انسانی می‌گردد. خدا می‌داند روایاتی که پیرامون این روزگار درخشان و طلایی از پیامبر گرامی و امامان معصوم علیهم‌السلام - آن هم با رعایت سطح بینش و دانش و اندیشه مردم صادر شده است - در چه حجم بزرگی بوده که متأسفانه به دلیل آفت‌هایی چون سوزانیدن کتابخانه‌ها و از بین بردن کتاب‌ها و روایات، به دست ما نرسیده است.

از این گذشته این‌ها غیر از آن حقایقی است که در عصر ظهور و به دست مبارک آن گرامی در راه سعادت و آسایش انسان‌ها انجام می‌شود، و امامان اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به سطح دانش و اندیشه محدود مردم از بیان آن صرف نظر نموده‌اند.

کوتاه سخن این که: بشریت در عصر درخشان امام عصر علیه‌السلام از سعادت‌مندان‌ترین و شکوه‌بارترین زندگی بهره‌ور خواهد گشت و انواع نعمت‌های مادی و معنوی برای او فراهم خواهد بود.^۱

خصایص مهدی علیه‌السلام

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۲

۱. امام مهدی علیه‌السلام از ولادت تا ظهور، تألیف آیت الله قزوینی، ترجمه علی کرمی و سید محمد حسینی.

۲. حجرات، ۱۳.

ای گروه بشر، ما شما را از مرد و زن آفریدیم و به شعب مختلف منشعب و تیره تیره گردانیدیم و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. اما نزدیکترین و گرمیترین بندگان در پیشگاه پروردگار کسانی هستند که پرهیزکارتر باشد. آن خداوند است که به حال مردم دانا و آگاه است.

در آفرینش عالم وجود سنت ربوبی بر این جاری است که هرکس را به خصائص خصلت و جهاتی از دیگری متمایز و ممتاز گرداند تا بشر عالم به آن خصال و خصایص شناخته شوند و معروف و مشهور گردند و از افراد دیگر نوع، مستثنی باشند.

این سنت در تمام موجودات، عناصر و موالیذ بوده و هست. شما درختان را از هم می‌توانید تشخیص دهید. گل‌ها را از هم جدا کنید و بشناسید. حیوانات را از هم مشخص نمایید. در افراد بشر و انسان، در میان قبایل و ملل افراد را به لهجه و صدا و صوت و سیرت و علم و فضیلت از هم جدا کرده، به زودی تشخیص می‌دهید و ممیزات هرکس را می‌گویید. در طبقات فاضله بشری نیز همه یکسان نیستند. خداوند برای شناساندن پیغمبران و انبیاء خود، به هر یک خصلت و فضیلتی ممتاز داده است.

حضرت آدم صلی الله شد و حضرت نوح نبی الله و حضرت ابراهیم خلیل الله و حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله و حضرت محمد ﷺ خاتم النبیین گردید:

خصایص صفوت، خلت، کلیمیت، روحانیت و خاتمیت، آن‌ها را از

هم جدا و مستثنی گردانید.

در میان ائمه اطهار علیهم السلام هم اگرچه همه نور واحدند و در فضیلت و کمال ولایت و تصرف در عالم کون در یک صف قرار گرفته‌اند، ولی هر یک دارای خصوصیتی در زندگی هستند که این فصل ممیز در زمان و مکان و شرایط محیط و اجتماع، مختص او بوده و می‌باشد.

امام عصر علیه السلام نیز دارای مختصاتی است که از آن جمله قائم آل محمد است، دارای غیبت است و آن هم دو نوع غیبت «صغری و کبری» عمرش طولانی است و مردم به دوستی او امتحان می‌شوند. نور وجودش در حین ظهورش دنیا را روشن می‌کند که محتاج به نور آفتاب نباشد. تاریکی جهالت و نادانی، محو و معدوم می‌گردد. اولاد و احفادش از هزار بیشتر می‌باشد. زمین کنوز و گنج‌ها و ذخائر خود را در معرض استفاده آن حضرت می‌گذارد. هر کس از او چیزی سؤال کند، بی‌نیاز می‌گردد. از افاضات آن حضرت همه معناً هم بی‌نیاز می‌گردند.

او به حق و حقیقت و عدالت حکومت می‌کند. ظلم و ستم در عصر او نخواهد بود و بارزترین نشانه ظهور مهدی همین است که کسی به دیگری ستم نمی‌کند. گرگ و میش با هم آب می‌خورند. حق هر کس به خودش داده می‌شود. محتاج به دادخواهی نیست، امنیت و امانت همه جا حکم فرماست.

مردم از روی خلوص ایمان و حقیقت اسلام با هم به کار و کوشش و آبادانی دنیا و تأمین آخرت می‌پردازند. این‌ها از خصایص روشن و پرارزش حضرت مهدی علیه السلام است که قائم آل محمد می‌باشد.

مسائل فرهنگی در زمان حضرت مهدی علیه السلام

زندگانی فرهنگی در زمان حضرت مهدی علیه السلام آنچنان شکوفایی خواهد داشت که نظیری در تاریخ برایش نتوان یافت. علم و فرهنگ خصوصاً علوم دینی و احکام شرعی و معارف اسلامی، فراگیر گردیده چرخه‌های فرهنگ به صورتی سریع به گردش درمی آید. روشن است که تطور و دگرگونی عظیمی در این زمینه حاصل خواهد شد.

در بسیاری از کتب فقه و حدیث در آن زمان، تهذیب و تنقیح به عمل خواهد آمد و نقش مقدار زیادی از موضوعات کتاب‌های اصول فقه و مباحث آن به پایان می‌رسد و کاربردشان از بین می‌رود، چرا که حضرت مهدی علیه السلام قواعد عمومی مسائل فقه را روشن فرموده، به این ترتیب از بسیاری از مباحث اصولی بی‌نیازی حاصل می‌شود.

در مورد کتب درایه و رجال و شرح حال راویان حدیث و تقسیم احادیث به صحیح و ضعیف و دیگر اصطلاحات حدیثی، وضعیت به همان ترتیب خواهد بود، یعنی از آن کتاب‌ها نیز بی‌نیازی حاصل خواهد شد. چرا که بیشتر آنان بر حدس و ظن استوارند و استفاده از آنها به زمان غیبت و جدایی مردم از امام عصر علیه السلام محدود می‌گردیده است.

اما در زمان حضرت ولی عصر علیه السلام مردم احکام شرعی را به صورتی قطعی در خواهند یافت. بیشتر کتاب‌های تفسیر از اعتبار ساقط خواهد شد، زیرا مردم به تفسیرهایی که برخاسته از آراء و برداشت‌های شخصی است، اعتنایی نخواهند داشت. در آن زمان فقط تفاسیر روایت شده از ائمه اهل بیت علیهم السلام باقی خواهد ماند.

این حکم در مورد قرائت‌های مختلف قرآن کریم که سندیتی ندارد،

نیز جاری و ساری است. زیرا مردم قرآن را از حضرت مهدی علیه السلام به همان گونه که از سوی خدای متعال نازل گردیده است، فرا می‌گیرند و تفسیر قرآن را نیز به گونه‌ای که مُراد و مقصود حضرت حق است، خواهند فهمید و بر معارف قرآن و اسرار و عجایبی که در این کتاب ناشناخته و پنهان مانده است، اطلاع خواهند یافت.

به همین گونه از بسیاری از دانش‌های جدید که مانند بیشتر مباحث فلسفی محصول فکر و خیال است، بی‌نیازی حاصل خواهد شد. خلاصه آن که دانش صحیح در هر خانه‌ای منتشر و حلقه‌های درس و بحث هم برای مردان و هم برای زنان در اجتماعات مختلف ایجاد خواهد گردید.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

در زمان او - حضرت مهدی علیه السلام - به شما حکمت خواهند داد، چندان که زن در خانه‌اش به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله قضاوت خواهد نمود.^۱

این حدیث دلالت دارد بر آن که مردم در زمان آن بزرگوار به آداب دینی و آموختن احکام شرعی تربیت خواهند شد و سطح فرهنگ و دانش در میان آنان تا آن درجه بالا خواهد رفت که حتی زن می‌تواند بین دو نفر که با یکدیگر اختلاف نموده‌اند، موافق کتاب خدا و سنت پیامبر به قضاوت بنشیند.

باید بدانیم که حضرت مهدی علیه السلام به کتاب خدا و سنت پیامبر او صلی الله علیه و آله عمل نموده از آن دو به اندازه سر مو یا ذره‌ای منحرف نخواهد شد، البته

۱. الغیبة نعمانی، باب ۱۳، ح ۳۰.

شریعت تازه و یا دینی متناقص با دین اسلام نیاورده، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال نخواهد نمود.

ولی آنچه حاصل خواهد شد، آن است که تمام مذاهبی که پس از وفات رسول خدا ﷺ ایجاد شدند، همه مُلغی خواهند گردید، زیرا برای آن‌ها موضعی در کتاب خدا و سنت پیامبر او نتوان یافت.

ابن عربی متوفای سال ۶۳۸ ق در کتاب فتوحات مکیه باب ۳۶۶ درباره حضرت مهدی ﷺ چنین گفته:

«او دین را آن گونه که هست، آشکار خواهد ساخت، آنچه‌ان که اگر رسول خدا نیز زنده می‌بود، آن گونه حکم می‌فرمود. همه مذاهب از زمین رخت برخواهد بست و جز دین خالص چیزی باقی نخواهد ماند.»

آری وحدت بزرگ اسلامی در آن روز محقق خواهد گردید. در آن هنگام مسلمانان در اصول دین و فروع آن و تمام مسائل فقهی و احکام شرعی یکی می‌گردند و قیاس و استحسان و فتاویی که نشأت گرفته از شرایط سیاسی زمانه باشد، نخواهد ماند. دین، همان اسلام خواهد بود و مذهب، مذهب تشیع، یعنی مذهب اهل بیت که رسول خدا ﷺ مردم را در احادیث فراوانی به آن دعوت فرمود. در آن زمان همه زیر پرچم «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» جمع خواهند گردید.

حضرت امیر مؤمنان ﷺ در سخن خود درباره زمان حضرت مهدی ﷺ

فرموده:

«... و اشرار را نابود کرده اختیار را باقی خواهد گذارد.

هیچکس که نسبت به اهل بیت کینه داشته باشد، باقی

نخواهد ماند.»^۱

و در فرمایش دیگر چنین فرموده:

«و... بدعتی باقی نماند مگر آنکه زایلش خواهد ساخت و
نه سنتی مگر آن که برپایش خواهد نمود...»^۲

امور تربیتی جامعه در زمان ظهور

تردیدی نیست که بشر عموماً قابل تربیت است. اگر تربیت بر پایه‌های اخلاقی صحیح استوار باشد، دارای رفتاری عادلانه، سیرتی پسندیده و راه و روشی قابل تحسین خواهد گردید و چنانچه تربیت فاسد بوده و بر پایه‌های غیراخلاقی استوار باشد، نتیجه به عکس صورت اول خواهد گردید.

پس تربیت می‌تواند بر فطرت و غریزه، میل‌ها و رغبت‌های نفسانی، عادات و تقلیدها و دیگر اموری که به بشر تعلق دارد، اثر گذارد. چرا چنین نباشد در حالی که حیوانات، حتی درندگان و حیوانات وحشی، قابل و پذیرای تربیت‌اند. چگونه می‌توان پذیرفت که بشر قابل تربیت نباشد؟ با آن که وی موجودی است که بر بسیاری از مخلوقات برتری دارد و این به آن علت است که خدای تعالی به وی عقل و درک و بیان و غیر آن را عنایت فرموده است.

بر اساس تربیت است که اجتماع صالح یا فاسد می‌شود، خوشبخت یا بدبخت می‌گردد و هدایت یافته یا منحرف می‌شود.

۱. عقدالدوره، باب ۷، ص ۱۵۹.

۲. همان، باب ۹، ص ۲۲۴.

وسایل و لوازم تربیت فراوانند

- ۱- خانه: یعنی جایی که طفل در آن چشم می‌گشاید. این محل از مراکز تربیت محسوب گردیده، تأثیر تامی در شکل‌گیری تربیتی طفل دارد.
- ۲- مدرسه: پس از خانه، نوبت به مدرسه می‌سد که طفل مقدمات علم و فرهنگ را از معلمان فرا می‌گیرد و هرچه از مرحله‌ای درسی به مرحله‌ی دیگر پا می‌گذارد، سطح درسی، فرهنگی و علمی وی ارتقاء می‌یابد تا آن که به مدارج عالی می‌رسد.
- کودک در تمام این مراحل شکل می‌گیرد و شخصیت می‌یابد و تأثیر می‌پذیرد، حتی جذب علوم می‌شود که به وی القا می‌گردد، چه راست باشند چه دروغ، چه حق باشند، چه باطل. چه فضائل باشند، چه رذائل، چه ایمان باشند و چه کفر.
- ۳- وسیله سوم که همراه با این دو وسیله است، اجتماع می‌باشد. کودکی که در اجتماعی آکنده از ناپاکی و دروغ، بی‌بند و باری و زشتکاری، سرقت و خباثت یا در اجتماعی مملو از دیانت و امانت و حیا و فضیلت زیست نماید، از اجتماع اثر گرفته، فاسد یا صالح خواهد گردید.
- از مهم‌ترین عواملی که در اصلاح اجتماع و یا افساد آن مؤثرند، وسایل ارتباطی جمعی‌اند، روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون و فیلم‌های سینمایی.
- پس از این نظر اجتماعی درباره‌ی تربیت، می‌گوییم حضرت مهدی علیه السلام که می‌خواهد اجتماع بشری را اصلاح فرماید و جامعه‌ای اسلامی به تمام معنای کلمه ایجاد نماید، از وسایل تربیتی استفاده و از طریق این وسایل ارتباط جمعی، تعلیمات مربوط به تربیت درست و شرافتمندانه را صادر می‌فرماید.

در مدرسه‌ها آموزش‌های اسلامی در صدر همه تعلیمات قرار خواهد گرفت و دوره‌های تعلیم در تمام مراحل آن اسلامی خواهند گردید و وسایل ارتباط جمعی صالح و سودمند و مفید شده از محدوده اسلامی تجاوز نخواهد نمود.

امور اقتصادی در زمان حضرت مهدی علیه السلام

شاید بتوان گفت از مهم‌ترین مشکلات حیات انسان، مشکل اقتصادی و معیشتی و مسایل مربوط به آن، همچون فقرگرایی، محدودیت تجارت و داد و ستد، تورّم، ناتوانی اقتصادی، تولید کم و تقاضای بسیار و مسایلی از اینگونه است که بیشتر آن‌ها از ثمرات شوم اقتصاد ضد اسلامی حاکم بر جهان و به ویژه کشورهای اسلامی است.

آری، این اقتصاد ضد اسلامی و ظالمانه است که به بحران‌های اقتصادی در جوامع انسانی منجر می‌شود و این به خاطر سرکوبی مردم و پایمال ساختن آزادی‌ها، مسدود ساختن راه‌های معیشت برای مردم، تحمیل مالیات سنگین و تصاعدی بر توده‌ها و محروم ساختن بندگان خدا از مواهب زندگی و برکات و نعمت‌هایی است که خداوند آن‌ها را به بندگان ارزانی داشته و برای آنان مباح ساخته است.

شایسته است فراموش نکنیم که بیشتر جنایاتی که در جهان رخ می‌دهد، از فقر و نیاز و فلاکت سرچشمه می‌گیرد و بیشتر درگیری‌ها در جوامع انسانی از مسایل مادی و منافع مالی ناشی می‌شود. و همینگونه بیشتر درگیری‌های خانوادگی و بیشتر بیماری‌ها از بلای اجتماعی فقر و سوء تغذیه است که آن نیز از نتایج شوم فقر و بینوایی است.

بیشتر جوانان به خاطر فشار فقر و نیاز، از تشکیل خانواده سر باز می‌زنند و بسیاری از خانواده‌ها با فشار فقر و عدم امکانات، به تحدید نسل رضایت می‌دهند و اگر بگوییم که بیشتر مردمی که می‌میرند، قربانی فقر و فلاکتند، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

آری! اگر بخواهیم ضایعات و زیان‌ها برخاسته از فقر را در جامعه انسانی بشماریم، سخن به درازا می‌کشد و شکل کتاب تغییر می‌یابد. همین‌گونه اگر بخواهیم از مسائل اقتصادی و ابعاد گوناگون آن بحث کنیم، کتاب از مواضع اصلی خویش خارج می‌شود، به همین جهت سخن را بدین گونه خلاصه می‌کنیم:

از جمله اصلاحات گسترده و طرح‌های بزرگی که امام مهدی علیه السلام بدان قیام می‌کند، مسأله حل مشکلات اقتصادی در خانواده بزرگ بشری است و این کار بزرگ و برنامه عظیم از راه پیاده کردن مقررات عادلانه و رهایی بخش و زندگی ساز اقتصاد اسلامی خواهد بود و از مهم‌ترین و کارسازترین بندهای آن عبارتند از:

- ۱- مباح اعلان کردن بهره‌وری شایسته، عادلانه و سازنده از مواهب و نعمت‌هایی که خداوند برای انسان پدید آورده است.
- ۲- اعطای آزادی‌های گوناگون در امور اقتصادی، اجتماعی، فکری و صنعتی و بر اساس حق و عدالت اسلامی.
- ۳- بهره‌وری از مواهب، امکانات و نیروهای طبیعت و فرصت و میدان دادن به دست‌ها، مغزها و اندیشه‌های توانا و سازنده و مبتکر بر اساس عقل و اندیشه.

برای روشن شدن مطلب، مثال‌هایی ترسیم می‌گردد:

۱- در دریاها و نهرهای بزرگ دنیا، میلیاردها ماهی از انواع گوناگون آن که بهره‌وری از آنان حلال است، زندگی می‌کنند.

ماهی علاوه بر این که غذای لذیذ و مفیدی است، برای بسیاری از بیماری‌های کشنده نیز داروی شفابخش و مناسبی است و اتفاقاً به صورت سرسام‌آوری قابل تکثیر و پرورش است که اگر درست عمل شود، از انقراض و تمام شدن آن نباید وحشت داشت، چرا که نهرها به دریاها می‌پیوندند و برخی دریاها به یکدیگر.

اما با وجود فراوانی این ماده غذایی و دارویی و این متاع تجارتي، دولت‌ها برای صید آن، مقررات دست و پاگیر و سختی وضع می‌کنند که همین مقررات باعث کاهش بهره‌وری مردم از این نعمت خدا و منابع غذایی است و به بالا رفتن قیمت آن منجر می‌گردد.

حکومت‌ها به افراد خاصی اجازه صید ماهی و بهره‌وری از این نعمت الهی را می‌دهند و در برابر این اجازه انحصاری و رسمی، مالیات سنگین و شرایط بسیاری می‌نهند. به همین جهت قیمت ماهی حتی در شهرها و کشورهای ساحلی و کرانه‌های نهرها و شط‌ها نیز بالاست و بیشتر فقرا و محرومان از این نعمت الهی بی‌بهره‌اند، با این که می‌دانیم خداوند آن را برای بندگانش آفریده و مباح ساخته است.

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَاكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا﴾^۱

او خدایی است که دریا را برای شما مسخر ساخت تا از آن گوشت تازه (همچون گوشت ماهیان) تغذیه نمایید.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ

أَجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا^۱

این دو دریا مساوی نیستند، این دریا، آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش گوارا است و این یکی شور و تلخ و گلوگیر است، اما از هر دو، گوشت تازه می خورید.

اگر به راستی حکومت‌ها به مردم اجازه بهره‌وری از این منابع حیاتی را می‌دادند و خود در کنار این بهره‌وری مردم، به وظایف خویش عمل می‌نمودند، بی‌تردید قیمت گوشت، قوس نزولی می‌پیمود و بسیاری از مردم از این راه بهره‌ور می‌شدند و دولت‌ها، نیازی به وارد ساختن گوشت یخ‌زده از کشورهای دیگر نداشتند.

از برکات عصر ظهور در بُعد اقتصادی این است که خیرات، برکات و نعمت‌ها از هر سو فرو می‌بارد و به همه قشرها و طبقات جامعه می‌رسد. از جمله کارها این است که امام مهدی علیه السلام این ممنوعیت‌های تحمیلی را برمی‌دارد و به همگان اجازه می‌دهد از این ذخایر و نعمت‌هایی که خداوند برای بندگانش آفریده است، در پرتو عدالت و آزادی بهره‌گیرند. او اجازه می‌دهد تا مردم از زمین و گنجینه‌ها و منابع و معادن آن و از زمین‌های حاصلخیز و مزارع استفاده کنند.

و بدین جهت است که ثروت‌ها فراوان و برکات چندین و چند برابر تولید می‌گردد و دیگر نه فقر و گرسنگی می‌ماند و نه سوء تغذیه، جرائم و جنایاتی که در سراسر جهان به سبب فقر و محرومیت و گرسنگی و بی‌کاری در شبانه روز رخ می‌دهد، در این صورت فروکش می‌کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبْشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ... وَيُقَسَّمُ الْمَالُ صِحَاحًا بِالسَّوِيَّةِ

وَيَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غِنَىٰ وَيَسْعُهُمْ عَدْلُهُ، حَتَّىٰ أَنَّهُ يَأْمُرُ مُنَادِيًا
يُنَادِي مَنْ لَهُ حَاجَةٌ إِلَيَّ؟ فَمَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ يَأْتِيهِ فَيَسْأَلُهُ،
فَيَقُولُ لَهُ الْمَهْدِيُّ أَنْتِ السَّادِنُ حَتَّىٰ يُعْطِيكَ، فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَنَا رَسُولُ
الْمَهْدِيِّ إِلَيْكَ لِتُعْطِيَنِي مَالًا، فَيَقُولُ أَحِبِّ اقْبِحْنِي مَا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ
يَحْمِلَهُ فَيُلْقِي مِنْهُ حَتَّىٰ يَكُونَ قَدْرٌ مَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمِلَهُ، فَيَخْرُجُ بِهِ
فَيَنْدُمُ وَيَقُولُ: أَنَا كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نَفْسًا كُلَّهُمْ دُعِيَ إِلَيَّ هَذَا
الْمَالِ فَتَرَكَهُ غَيْرِي، فَيَرُدُّ عَلَيْهِ فَيَقُولُ «السَّادِنُ» إِنَّا لَنَقْبَلُ شَيْئًا
أَعْطَيْنَاهُ...^۱

رسول اکرم ﷺ فرمود: به مهدی بشارتتان می‌دهم... او
ثروت‌ها را درست و به طور مساوی تقسیم می‌کند و به
برکت او غنا و بی‌نیازی دل‌های امت محمد ﷺ را لبریز
می‌سازد و عدالت او همه را در بر می‌گیرد، تا آنجایی که
دستور می‌دهد نداکننده‌ای ندا کند که: هان ای مردم! هر
کس نیاز مالی دارد، بیاید و هر چه می‌خواهد بگیرد و جز
یک نیازمند، کسی نمی‌آید. آن یک نفر می‌آید و امام
مهدی ﷺ به او می‌فرماید: نزد خزانة‌دار برو و تا آنچه
می‌خواهی، به تو بدهد. نزد خزانة‌دار می‌رود و می‌گوید:
من از سوی امام مهدی ﷺ آمده‌ام، تا به من کمک کنی و
ثروتی به من بدهی.

خزانة‌دار می‌گوید: آنچه می‌خواهی، بگیر.

و او آنقدر زر و سیم برمی‌دارد که نمی‌تواند ببرد، مقداری

۱. معجم احادیث الامام مهدی ﷺ، ج ۱، ص ۲۴۰؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۰۲.

از آن را برمی گرداند تا بتواند حمل کند و بقیه را می برد. اما وقتی از خزانهدار دور می شود، پشیمان شده، می گوید: گویی من حریص ترین فرد از امت محمد ﷺ هستم. همه برای دریافت مال دعوت شدند، اما جز من کسی نیامد. از این رو نزد خزانهدار برمی گردد و زر و سیم را پس می دهد، اما خزانهدار نمی پذیرد و می گوید: ما چیزی را که بخشیدیم، دیگر نمی پذیریم.

کشاورزی در عصر ظهور

می دانیم که کشاورزی از منابع ثروت و مراکز ارزاق عمومی و از وسایل تأمین مواد غذایی بشر و حیوانات است و خدای تعالی آب و خاک را تحت تصرف بشر قرار داد تا از برکت های زمین استفاده کند. لذا آب در همه جا موجود است، زیرزمین یا روی آن و این بر عهده بشر است که آب را بیرون آورد و زمین را شخم زده، درخت بنشانند و یا آن که دانه ها را در زمین افشانند، آن را آب دهد.

اما تأثیرات متقابلی که بین خورشید و هوا و آب و خاک و بین گیاهان انجام می پذیرد، از مسئولیت بشر خارج و فقط در قدرت خدای متعال است که در این عناصر چهارگانه آن خواص را قرار داده است، آنگونه که می فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الَّذِينَ نَزَّلْنَا الْبُرُوقَ﴾^۱

آیا دیدید آنچه را که می کارید؟ آیا شما زراعت می کنید یا

آنکه زراعت بر عهده ماست.

با وجود برکات فراوان و فواید بزرگی که می‌توان از کشاورزی برد، میلیون‌ها بشر از سوء تغذیه شکایت می‌کنند. از کودکانی که بر اثر گرسنگی خصوصاً در قاره سیاه می‌میرند، سؤال می‌کنیم:

آیا زمین تنگ است و نمی‌توان زراعت را در آن توسعه داد؟

پاسخ آن است که: هرگز، زمین خدا وسیع است.

اگر سؤال کنیم: آیا آب کافی برای رفع احتیاجات بشر وجود ندارد؟

پاسخ چنین است: هرگز... میلیاردها تن آب هر روزه به هدر می‌رود و

به دریاها ریخته می‌شود.

در این صورت علت گرسنگی و کمبود ارزاق و گرانی میوه‌ها چیست؟

پاسخ اینست که: تنها علت، حکومت‌های ستمگرند که بین بشر و آنچه

که خدای تعالی از منابع غذایی برای وی خلق فرموده، حایل گردیده‌اند و

نتیجه این شده است که امروزه انواع مصیبت‌ها، گرسنگی، قحطی، کمبود

مال و محصولات بر بشر وارد می‌شود.

زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام فرماید، حیات کشاورزی به زیباترین

کیفیت و به بهترین شکل در خواهد آمد.

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث مفصلی فرموده:

... آنگاه امر می‌کند که آبراهی از پشت کربلا حفر کنند تا

غریب^۱ جریان یافته و به نجف سرازیر شود. بر سر راه آن،

پل‌ها و آسیاب‌ها ساخته خواهد شد. گویی پیره‌زنی را

می‌بینم که بر سرش زنبیلی است که در آن گندم است به

۱. ساختمان مشهور نزدیک حیره که از توابع کوفه است.

آسیاب‌ها می‌رود و بی آنکه از وی کرایه‌ای دریافت دارند،
گندم‌هایش را آرد می‌کنند.^۱

از این حدیث استفاده می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام به احداث آبراه‌ها و ساختن پل‌ها و بستن سدها بر روی رودها و رودخانه‌ها، به ویژه بین کربلا و نجف فرمان می‌دهند. در مسیر آن آب‌ها آسیاب‌ها ساخته می‌شود که در آن دانه‌ها آرد می‌شوند و هرکس را این امکان وجود خواهد داشت که از آن آسیاب‌ها مجانی و بدون عوض استفاده نماید، تا آنجا که زنی گندم‌ها و دیگر دانه‌های خود را در آسیاب‌هایی که با فشار آب می‌چرخند، می‌گذارد و گندم‌ها و دانه‌های دیگر بدون اجرت و مجانی آسیاب می‌شوند.^۲

شاید آن حضرت به احداث آبراهی بین کربلا و نجف از آن رو فرمان می‌دهند که آن منطقه به صحراها و بیابان‌ها و هزاران کیلومتر زمین در جهات شرق و غرب و جنوب متصل است، مانند صحرای شام که اطراف آن عراق و اردن و شام است و صحرای نفوذ^۳ که مرزهای آن کویت و حجاز است و «رَبْع الخالی» که حدود آن مسقط و یمن است.

این صحراها و بیابان‌ها، جز اندی از آن‌ها به خاطر نبودن آب در آن‌ها غیرمسکونی و خشک و لم یزرع‌اند و بنابراین، بیابان‌ها با آب راهی که حضرت مهدی علیه السلام احداث خواهند فرمود، سیراب می‌گردند.

روشن است که این آبراه از شط فرات منشعب خواهد گردید که نهری

۱. الغیة طوسی، فصل آخر، ص ۲۸۱.

۲. آسیاب‌های قدیمی که متأسفانه از بین رفته، انشاء الله مورد توجه مسئولین قرار گیرد و آن‌ها را احیاء کنند که نیاز به برق و وسائل صنعتی ندارد و در سلامت آرد نقش مؤثری ایفاء می‌کند.

۳. صحرای نفوذ در عربستان سعودی است، مملو از شن روان.

طولانی و عریض و عمیق است و در آن هر دقیقه میلیون‌ها تن آب جاری است و سرانجام به خلیج ریخته، به هدر می‌رود.

آیا می‌توان میزان خیرات و برکات و آرامش و رفاهی را که نصیب صدها میلیون از انسان‌هایی که در آن سرزمین‌های وسیع سکنی گزیده‌اند و به وسیلهٔ چنین آبی پُربرکت زراعت و درختکاری و ساختمان‌سازی آن‌ها حیاتی تازه می‌یابد، تصور و ارزیابی کرد.

با این ترتیب چقدر هوا لطافت می‌یابد و جو دگرگون و امراض کم‌گردیده، بیشتر مشکلات زندگانی از بین می‌برود و میزان جرائم اندک می‌گردد! اگر نگوییم که کلاً از بین می‌رود، مردم بی‌نیاز می‌شوند و بی‌کاری از بین می‌رود و مواهب آشکار می‌گردد.. و مسایل دیگری که عقول در حال حاضر از درک آن عاجزند، آری آنچه گذشت، ثمرات آن زندگانی درخشان است.

این فقط یک منطقه از مناطق جهان است که در آن زندگانی جوشش خواهد یافت. نظیر آن عمل در بقیهٔ سرزمین‌های مرده و صحراها و بیابان‌های بدون مصرف انجام خواهد پذیرفت.

واضح است که نقشه تمام این برنامه‌ها را خود آن بزرگوار ترسیم فرموده به انجام، فرمان می‌دهند. البته معنای این سخن آن نیست که آن امام بزرگوار خود به این امور اقدام می‌فرمایند، چرا که نیازی به این مطلب نیست. فقط کافی است که فرمان‌ها از ایشان صادر گردد تا بلافاصله اجرا شود. بی‌نیاز به کاغذبازی‌ها و متوقف شدن کارهای مردم به خاطر امضاء فلان کس و موافقت هیأت فلان و مانند چنین‌گرددنه‌ها و غل و زنجیرهایی است که به نام مقررات جاری، در دنیای کنونی مرسوم می‌باشد.

لازم به ذکر است که احیاء زمین‌ها فقط از طریق آبیاری به وسیله آب رودخانه‌ها صورت نمی‌گیرد، بلکه خدای تعالی درهای آسمان را به خیرات و برکات می‌گشاید.

ابوسعید خدری از رسول خدا نقل کرده که آن حضرت فرمود:
 امت من در زمان مهدی علیه السلام به نعمتی متنعم می‌شوند که هرگز آنگونه متنعم نگردیده‌اند، آسمان بر آنان پی در پی ببارد و زمین چیزی از گیاهش را وا نگذارد، مگر آنکه آن را خارج نماید.^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده:

... در دولت او آب زیاد و رودها جاری خواهد گردید و زمین خوراکی‌های خود را افزون خواهد ساخت...^۲
 رسول خدا فرموده: آدمی در آن روزگار (زمان ظهور حضرت) یک مُد می‌کارد و هفتصد مد تحویل می‌گیرد که خدای تعالی می‌فرماید:
 ﴿كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۳

مانند دانه‌ای که هفت خوشه می‌رویاند و در هر خوشه صد دانه است و خدا اگر بخواهد، زیاده می‌گرداند.

به هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام یا به عبارت دیگر به هنگام زوال آن قوانین غیرخدایی و ظالمانه که در دنیا حاکم است و نابود شدنشان، انسان

۱. عقدالدرر، باب هفتم، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. بقره، ۲۶۱.

با آزادی تمام بر روی زمین تلاش می‌کند، خودش می‌کارد و خود برمی‌دارد، بهره زمین هم از آن خود وی خواهد بود و از انواع دانه‌ها و میوه‌ها و محصولات مختلف زمین بهره‌مند خواهد گردید.

خدای تعالی می‌داند که بشر در آن زمان از چه آسایشی برخوردار خواهد شد، زیرا به خاطر کشت فراوان و پُر شدن سینه‌ها و افزونی نعمت و وفور آبادی و زیاد شدن و تحرک حیوانات، خصوصاً ماهیان و گاو و گوسفند، خیرات، فراوان و برکت‌ها چندین برابر خواهد گشت.

حل مشکل مسکن

مشکل مسکن همواره از مشکلاتی است که جامعه انسانی در روزگاران گذشته از آن رنج برده و امروزه نیز رنج می‌برد. چرا که اگر نگوییم بیشتر انسان‌ها، می‌توان گفت نیمی از آنان به بحران مسکن گرفتارند. و عمر خویش را به ناچار در خانه‌های محقر و یا اجاره‌ای سپری می‌کنند و پول و امکاناتی که بتوانند برای سکونت خود و خانواده خویش خانه‌ای مناسب فراهم ساخته و با آسایش، آرامش و رفاه در آن زندگی کنند، ندارند.

این مشکل اساسی نیز بدبختانه از مشکلاتی است که ثمره شوم قوانین ظالمانه و ضد اسلامی حاکم بر جامعه‌ها و تمدن‌هاست. چرا که دولت‌ها، آزادی این موهبت الهی را در مورد مسکن و محل زندگی، از انسان‌ها سلب نموده و سرکوب می‌کنند و به این انبوه عظیم مردم اجازه نمی‌دهند جز با شرایط بی‌رحمانه و مالیات و عوارض سنگین و ظالمانه و غیراسلامی حتی نمی‌توانند در خارج از شهرها نیز خانه‌ای برای خود و خانواده خویش بسازند.

به نظر می‌رسد ثمرات شوم و تأسف‌بار و درد و رنج‌هایی که از این راه، دامنگیر خانواده‌ها و جامعه‌ها می‌شود، نیازی به پرسش و پاسخ ندارد.

بسیاری از جوانان به خاطر بحران مسکن، دوران طراوت و شادابی عمر خویش را بدون تشکیل نهاد مقدس و مسئولیت‌آفرین خانواده می‌گذرانند که این شیوه زندگی، خود، ره‌آورد شومی همچون ضعف مبانی عقیدتی و اخلاقی و انحرافات جنسی و تزلزل روانی و دیگر آفت‌ها و کارهای ناپسند را برای جامعه به بار می‌آورد و آنگاه پس از سپری شدن دوران طلایی جوانی، تازه ازدواج می‌کنند و ناگزیر می‌گردند عمر خویش را در یک خانه اجاره‌ای و یا یک طبقه محقر و کوچک با شرایط وخامت‌باری بگذرانند که این نیز عوارض ویرانگری در پی دارد.

از میوه‌های تلخ بحران مسکن و نداشتن محیط زندگی مناسب، انواع بیماری‌ها است که به خاطر تنفس در یک فضای تنگ و نامناسب دامنگیر انسان‌ها می‌گردد و نیز انواع درگیری‌های خانوادگی و عقده‌های روانی از دیگر ره‌آوردهای نداشتن مسکن مناسب و زیستن انبوهی، در یک محیط کوچک و نامناسب است.

در این شرایط است که کودکان از بازی و سرگرمی در محیط زندگی محروم می‌گردند و به ناگزیر برای بازی به خیابان‌ها، کوچه‌ها، پارک‌ها و گردشگاه‌ها روی می‌آورند و چه بسا که همین اوقات فراغت و بازی در محیطی دور از چشم پدر و مادر، به انحرافات فکری و رفتاری آنان منجر می‌گردد، زیرا عوامل فساد و تباهی و عناصر وابسته به جریان‌های گمراه‌کننده و احزاب و دستجاتی که در اندیشه شکار جوانان بی‌گناه و کم‌تجربه‌اند، بیشتر در همین محیط‌های عمومی برای صید آنان انواع

دام‌ها را می‌گشایند تا بدین وسیله آنان را به راه دلخواه خویش سوق دهند و نیز ده‌ها مشکل اجتماعی و فردی و رنج و درد و جنایت دیگر که همه، ره‌آورد شوم بحران مسکن و نداشتن خانه مناسب است.

اما در عصر ظهور و حاکمیت امام عصر علیه السلام، این مشکل بزرگ اجتماعی و اقتصادی نیز به صورت کامل حل می‌گردد. همانگونه که در روزگار درخشان حکومت عادلانه و انسان‌ساز علی علیه السلام با تدابیر ژرف و سازنده آن حضرت، در مدتی کوتاه خود به خود حل شد.

تاریخ، بیان‌گر این واقعیت است که به برکت حکومت امیر مؤمنان علیه السلام و تدابیر و طرح‌های او، هر انسانی برای خویش صاحب خانه‌ای مستقل گردید و مشکل مسکن حل شد.

یک پرسش: چگونه امام عصر علیه السلام در زمان حاکمیت خویش این معضل اجتماعی را حل می‌کند؟

پاسخ: از راه تطبیق و پیاده کردن دقیق مقررات و قوانین زندگی‌ساز و سعادت‌آفرین اسلام.

اسلام بر این اندیشه رهنمون است که «الْأَرْضُ لِلَّهِ وَلِمَنْ عَمَّرَهَا»، زمین از آن خداست و پس از آن، از آن کسی است که آن را آباد سازد. از این رو هر زمین که ملک دیگری نباشد، هر انسانی می‌تواند آن را احیاء و آباد سازد. پس از آن مرحله به مالکیت او درمی‌آید و هیچ قدرتی حق جلوگیری و مزاحمت او را ندارد.

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ... اتَّصَلَتْ بَيْتُ الْكُوفَةِ بِنَهْرٍ

كَرْبَلَا^۱.

امام صادق علیه السلام فرموده: هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام نماید، خانه‌های شهر کوفه به نهر کربلا متصل می‌شود و شهر به قدری گسترش می‌یابد که همه صاحب‌خانه می‌شوند.

بدین سان این روایت بیانگر این مطلب است که مردم، زمین‌های خشک و سوزان و بیابان‌های بی‌آب و علف را احیا و آباد می‌سازند و به صورت خانه‌های زیبا و پرشکوه و باغ‌های پرطراوت درمی‌آورند که یک نمونه آن، گسترش شایسته خانه‌های کوفه تا نهر کربلا می‌باشد، آن هم با آن مسافت بسیاری که اینک میان آن دو شهر موجود است.

حل بحران بی‌کاری

مشکل بی‌کاری از بلاهای اجتماعی است و به طور آشکار و تأسف باری در سراسر جهان به صورت گوناگونی گسترش یافته و از مشکلات پیچیده‌ای است که بسیاری از مردم از آن رنج می‌برند و آمار آن به صورت زیاد در حال افزایش است.

این مشکل اجتماعی آثار و ره‌آورد وخامت‌باری در جامعه بر جای می‌گذارد و در دامان خود هزاران ضدارزش، رذالت اخلاقی، انحرافات عقیدتی و عقده‌های روانی می‌پرورد و جنایاتی چون سرقت، غارت و تجاوز را به ارمغان می‌آورد.

بی‌کاری باعث می‌شود که بسیاری برای وقت‌گذرانی به کوچه و بازار و رستوران‌ها روی آورند، به ناموس مردم نگاه کنند و به یاوه‌گویی و متلک‌پرانی و... به دختران و زنان پردازند و عمر خویش را در کارهای

بی‌ثمر و زیانباری همچون غیبت، تهمت‌تراشی، پرده‌داری و... تلف نمایند.

با اینکه اسلام، سستی و تن‌پروری و بیکارگی را سخت نکوهیده می‌داند و همگان را به کار، تلاش، نشاط و تحرک فرا می‌خواند، بدبختانه این آفت در کشورهای اسلامی نیز آشکار است، و عامل آن نیز چیزی جز مقررات ضد اسلامی بر این کشورها نیست. مقرراتی که آزادی مردم را در جلوه‌ها و ابعاد گوناگون سرکوب می‌کند و جز با شرایط سخت و مالیات‌های سنگین و قید و بندهای اسارت‌بار، اجازه کار و تجارت و... به مردم نمی‌دهد.

در برخی از کشورها در قلمرو برخی دولت‌ها به فرد تنها هنگامی اجازه کار داده می‌شود که از نظر نژاد و ملیت با آنان هماهنگ باشد، چنان که گویی فردی که از نظر نژاد و ملیت از آنان نیست، نه انسان است و نه از حق حیات و کار و معیشت برخوردار است.

در برخی کشورها، به فرد، تنها پس از پایان خدمت نظام و یا رسیدن به مرحله خاصی از عمر، اجازه کار می‌دهند. به هر حال عوامل بی‌کاری و اسباب آن بسیار است و ما در اینجا نمی‌خواهیم این بحث را به صورت گسترده بیاوریم.

اما در عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام بحران بی‌کاری در همه چهره‌ها و میدان‌ها حل می‌گردد و این آفت ویرانگر، برای همیشه از جامعه رخت برمی‌بندد، چرا که آن اصلاح‌گر بزرگ و با کفایت، این آفت اجتماعی را ریشه کن می‌سازد و اسباب و عوامل آن را نابود می‌کند.

از این رو در عصر ظهور، آزادی در کار، مسافرت، تجارت، نوآوری،

ابداع و امکانات، به همه مردم ارزانی می‌گردد و میدان کار، تلاش و ابتکار برای همه استعدادها فراهم می‌شود، مالیات‌ها الغاء می‌گردد و ملاک‌ها، معیارها و مقررات تبعیض نژادی به کلی باطل اعلام می‌شود، چرا که اسلام، گرایش‌های نژادی و طبقاتی را به شدت رد می‌کند و تمامی مردم را از نظر حقوق و آزادی، برابر می‌شناسد. درست همانگونه که امیر مؤمنان در حکومت عادلانه خویش در دستورالعمل جاودانه‌ای به مالک اشتر مرقوم داشت که:

النَّاسُ صِنْفَانٌ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَضِيبٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ.^۱

هان ای مالک! مردم دو گروه‌اند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابرند.

و بر این اساس است که تمامی طبقات مردم در عصر ظهور در اوج نشاط، تلاش، رفاه و غنا زندگی می‌کنند و به برکت حکومت امام مهدی عج بحران بی‌کاری و فقر محو می‌گردد و ره‌آورد شوم و ویران‌گر آن نیز از جامعه زدوده می‌شود.

مسائل امنیتی در عصر ظهور

در جهان معاصر، جامعه‌های انسانی در شرایط سخت و طاقت‌فرسایی از نظر فقدان امنیت و آرامش در ابعاد گوناگون زندگی می‌کنند برای نمونه می‌توان سرقت اموال و دارایی مردم از خانه‌ها و محلات، سرقت ماشین‌ها و بانک‌ها به وسیله سارقان حرفه‌ای و باندهای خطرناک اشاره کرد. جنایاتی که راهزن‌ها به آن دست می‌زنند و هر روز در جایی اموال و

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

هستی مردم را به غارت می‌برند، آدم‌ربایی‌های رنگارنگ، از ربودن کودکان گرفته تا زنان، باجگیرها و... همه و همه از مظاهر بارز فقدان امنیت مالی و جانی در جامعه‌های انسانی است.

در برخی کشورها دلهره و وحشت به طور کامل بر جامعه سایه افکنده و این ترس و رعب در شامگاهان به اوج خود می‌رسد، به طوری که اگر درب خانه‌ای به صدا درآید، اضطراب و دلهره صاحب خانه و خانواده‌اش را پیش از شناختن کسی که درب را به صدا درآورده است، سخت فرا می‌گیرد.

اما در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام ترس و دلهره در همه چهره‌هایش نابود می‌گردد و امنیت و آرامش بر کران تا کران کره زمین سایه گستر و حاکم می‌شود و بشریت در جوی از صلح، اطمینان خاطر، آسایش و آرامش فکری زندگی می‌کنند.

یک پرسش: سوال این است که «چگونه نعمت گرانبهای امنیت و آرامش بر سراسر گیتی و جان‌ها و دل‌ها حاکم می‌گردد؟»

پاسخ: برای دریافت پاسخ باید نخست، عوامل و اسبابی که باعث زوال آرامش و امنیت می‌گردد را بشناسیم تا پس از این مرحله، دریابیم که امنیت و آرامش چگونه در روزگار درخشان آن حضرت تحقق می‌یابد.

واقعیت این است که فقدان امنیت به یکی از سه عامل ویرانگری که خواهد آمد، برمی‌گردد و این‌ها آفت‌های امن و امان هستند:

۱- فقر و محرومیت: این آفت است که در بسیاری از مواقع، باعث می‌شود که فرد، مرتکب سرقت شود و یا به کارهای زشتی همانند آن دست زند، چرا که در فشار فقر و نیاز است و برای نجات زندگی خود و

خانواده‌اش به این راه ناپسند و زشت کشیده می‌شود.

۲- ضعف ایمان: عامل دیگر جنایات که آفت ناامنی را در جامعه پدید می‌آورد، ضعف مبانی عقیدتی و ایمان به خداست.

ضعف ایمان باعث می‌شود که فرد و جامعه، نه به دلیل فقر و نیاز تنها، بلکه گاه به خاطر آفت هستی‌سوز طمع و حرص و آز، در مال‌اندوزی، دنیاطلبی، دنیاپرستی و یا آلودگی‌های روحی و دیگر انحرافات، در میدان عمل دست به تجاوز به حقوق و اموال مردم دراز کند.

۳- ضعف مدیریت‌ها و حکومت‌ها: ممکن است ضعف مدیریت و حکومت و ناتوانی آن از تنظیم امور و تدبیر شئون و نگرهبانی شایسته از مال، جان، کرامت و آزادی فرد و جامعه و دستگیری و کیفر جنایتکاران و گروه‌های تبه‌کار، آفت جان‌امنیت شود و نعمت امن و امان را از جامعه سلب نماید.

اما در عصر ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام همه این عوامل ناامنی محو و نابود می‌گردد و تمامی آفت‌های آرامش‌زدگی از فرد، خانواده و جامعه، زدوده می‌شود و همگان در اوج رفاه، آسایش، بهره‌وری و فراوانی نعمت‌ها، روزگار می‌گذرانند تا آنجایی که طبق روایات رسیده، هر از چندی از سوی حکومت عادلانه و پر مهر امام مهدی علیه السلام اعلان می‌گردد که: «هرکس نیاز به پول و مال دارد، بیاید و هرچه می‌خواهد، بگیرد.» اما جز یک نفر کسی نمی‌رود و آن یک تن نیز نه به خاطر فقر، بلکه به انگیزه حرص و آز و فزون‌خواهی می‌رود و با چنان عطای بزرگی روبرو می‌گردد که پشیمان از کار خویش، پول‌ها را برمی‌گرداند...»

نیز در جامعه عصر ظهور بر اثر شیوه‌های تربیتی و سازندگی ویژه‌ای

که آن پیشوای راستین توحید و عدالت در ابعاد گوناگون به کار می‌گیرد، ایمان و اخلاص در کران تا کران دل‌ها نفوذ می‌کند و قلب‌ها مرکز ایمان می‌گردد و به برکت چنین ایمان سرشار و تزلزل‌ناپذیری، جرم و گناه که ره‌آورد ضعف ایمان است از جامعه بشری رخت برمی‌بندد.

حکومت عادلانه مهدی علیه السلام پراقتدارترین حکومتی خواهد بود که زمین به خود دیده است. آسمان، زمین و تمامی نیروهای طبیعی و ماورای طبیعی در پشتیبانی، استواری و برقرار ساختن پایه‌های شکوهمند آن دست به همکاری مشترک می‌زنند و آن حکومت عدل و مهر، تنها حکومت در سراسر جهان خواهد بود. به همین جهت عناصر فاسد و گروه‌های راهزن و متجاوز و آفت‌های امنیت، اصولاً امکان شکل نمی‌یابند؛ چرا که دست قدرتمند و دقیق عدالت، آنان را در همان نخستین مرحله، به کیفر شایسته و بایسته می‌رساند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، مردم بر اثر طرح‌ها، برنامه‌ها، تربیت‌ها، رفتار و گفتار آن حضرت و به دست یارانش به مراحل والایی از رشد فکری و عقیدتی، علو نفس و شرافت انسانی دست می‌یابند و چنان اوج می‌گیرند که خویشان را فراتر از ارتکاب گناه و تجاوز به مال، جان و هستی مردمان می‌نگرند.

شایسته است به این نکته نیز اشاره گردد که نعمت امنیت در حکومت آن بزرگوار تنها ویژه جامعه انسانی نیست، بلکه شامل حیوانات نیز می‌گردد و هم با یکدیگر بر اساس عدالت روبرو می‌گردند و هم با انسان‌ها. از این رو نه انسان‌ها از سوی حیوانات احساس خوف می‌کنند و نه حیوانات ناتوان از حیوانات قوی می‌هراسند و روح مهر و الفت در میان

آنان حاکم می‌گردد.

قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: وَتَخْرُجُ الْعَبُورُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ، تُرِيدُ الْمَغْرِبَ
لَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ.^۱

امام باقر عليه السلام فرمود: و زن سالخورده و ناتوان از شرق تا غرب
عالم می‌رود، بی آن که از هیچ کس و هیچ چیزی احساس
ناامنی، اذیت و آزار نماید.

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْءَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَالشَّامِ، لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا
إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زِينَتُهَا، لَا يَهِيْجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ.^۲

علی عليه السلام فرمود: در عصر حکومت آن اصلاحگر بزرگ،
امنیت کامل در همه جا برقرار می‌گردد تا آنجایی که یک
زن، در کمال امنیت و آزادی، راه میان عراق تا شام را
می‌پیماید و پای خویش را جز بر سبزه‌زارها و بوستان‌های
خرم و آباد نمی‌نهد و در حالی که جواهرات خویش را به
طور آشکار بر سر و سینه دارد، نه درنده‌ای او را خواهد
ترساند و نه ناامنی و خطری او را تهدید خواهد کرد.

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... وَ لَذَهَبَتِ الشُّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ
اضْطَلَحَتِ السُّبَاعُ وَ الْبِهَائِمُ.^۳

علی عليه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند... کینه و عداوت
از دل‌های بندگان ریشه کن می‌شود و درندگان و حیوانات

۱. الفیة نعمانی، ص ۱۸۱، باب ۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

۳. همان.

نیز اصلاح خواهند شد.

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: وَ تَزَعَى الشَّاةُ وَ الذُّنْبُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ وَ يَلْعَبُ الصَّبِيَانُ بِالْحَيَاتِ وَ الْعَقَارِبُ لَا يَضُرُّهُنَّ وَ يَذْهَبُ الشَّرُّ وَ يَبْقَى الْخَيْرُ.^۱

علی علیه السلام فرمود: در روزگار او (امام مهدی علیه السلام) گرگ و گوسفند در یک مکان می چرند و کودکان با مارها و عقربها بازی می کنند و چیزی به آنان زیان نمی رساند. همه بدی ها و شرارت ها از جهان رخت برمی بندد و شایستگی ها می ماند.

آری، بدینسان عصر ظهور و روزگار حکومت امام مهدی علیه السلام روزگار صلح، صفا، آرامش، امنیت، عدالت و آزادی به تمام معنا و مفهوم حقیقی آن خواهد بود.

مسائل قضایی در عصر ظهور

درباره امام زمان علیه السلام در روایات آمده است که:

يَخُكُّمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ.

مثل حضرت داود، حکم می کند.

حضرت داود حکم غیبی صادر می کرد و به شواهد و ادله وابسته نبود. در زمان حضرت داود شخص فقیری مدت ها از خداوند رزق حلال می طلبید. روزی گاوی در خانه او را شکست و داخل شد، او هم بر این اساس که دعایش مستجاب شده است، گاو را سر برید و گوشت آن را

کباب کرد و با خانواده‌اش خورد.

صاحب گاو که به دنبال گاوش می‌گشت، فهمید که آن شخص فقیر گاو را کشته و مصرف کرده است. او را نزد حضرت داود برد و حضرت داود از آن شخص فقیر علت کارش را پرسید. او هم گفت: من هفت سال بود که دعا می‌کردم خدا رزق حلالی مرحمت کند، وقتی گاو در را شکست و داخل شد، به خود گفتم: دعایم مستجاب شده است، لذا آن را سر بریدم و با خانواده‌ام خوردم.

حضرت داود به صاحب گاو فرمود: از شکایتت صرف نظر کن. صاحب گاو عصبانی شد و اعتراض کرد: این چه نحو قضاوت کردن است؟

حضرت داود به او فرمود: علاوه بر آن، نصف دارایی‌ات را هم بده. صاحب گاو هم به شدت بر آشفت.

حضرت داود فرمود: تمام دارایی‌ات را به او بده.

در بین مردم در اثر این حکم سر و صدا بلند شد. حضرت داود همراه با مردم بر سر قبر پدر کسی که گاو را کشته بود، حاضر شد، او را زنده کرد و علت مرگش را از او جویا شد. او گفت: پدر این صاحب گاو، غلام من بود. او مرا کشت و تمام دارایی‌ام را هم تصاحب کرد. در نتیجه روشن شد علاوه بر این که تمام دارایی صاحب گاو متعلق به آن شخص فقیر است، خود صاحب گاو و فرزندانش هم بچه‌های غلام پدر او هستند و متعلق به او می‌باشند. امام زمان علیه السلام هم این گونه حکم می‌کند.^۱

۱. مصباح الهدی، مجموعه جلسات مرحوم دولابی.

مهدی موعود (عج) و احیای سنت‌های پیامبران

«وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يُحْيِي
اللَّهُ الْأَرْضَ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ بَعْدَ مَوْتِهَا يَعْنِي مِنْ بَعْدِ جَوْرِ أَهْلِ
مَمْلَكَتِهَا.^۱

ابن عباس در مورد آیه گفت: خداوند زمین را به وسیله قائم
آل محمد بعد از مردنش زنده می‌کند. بدین معنی که بعد از
جور و ستم اهل مملکت زمین، آن را زنده می‌گرداند.

خداوند یکی از آیات آفرینش را احیای اراضی موات به وسیله نزول
باران بیان می‌کند؛ البته ظاهر آیه درباره احیای اراضی موات است. و
اصولاً یکی از نشانه‌های توحید و معاد، احیای اراضی موات است؛ اما
تفسیری که شده باطن آیه است و مانعی ندارد که آیه شریفه ظاهر و باطنی
داشته باشد.

ابن عباس می‌گوید: «خداوند، زمین را پس از مردن به وسیله ستم
اهلش، زنده می‌کند».

مقایسه کنیم بین آبی که در عالم ماده و عدلی که در عالم معنا وجود
دارد. در عالم ماده، آب کجاست؟

علما و دانشمندان علوم پزشکی بر این باورند که حدود ۷۰ درصد از
وزن بدن انسان آب است و به این دلیل، بیشترین نیاز بدن انسان را آب
تشکیل می‌دهد؛ حتی در مقابل گرسنگی، اعتصاب غذا می‌کنند و پنجاه یا
شصت روز غذا نمی‌خورند؛ ولی آب می‌نوشند. در بیابان نیز همین طور

است. هر جا آب هست، سبزی، خرمی و نشاط هم هست. آب مایه حیات و زندگی است. عدل نیز در عالم معنا ضروری و لازم است. اگر عدل نباشد، جامعه می میرد. همان طور که گفته شد آب، زمین را زنده می کند، حضرت مهدی علیه السلام نیز به وسیله عدلش، جامعه را زنده می نماید.

آن امام همام در برخی از روایات، به خورشید تشبیه شده است؛ لذا مردم باید تشنه عدل باشند تا امام زمان علیه السلام ظهور کند و این امر از دو طریق میسر است:

اول این که: مردم جهان عدل را بفهمند، تشنه شوند و ایمان بیاورند.
دوم این که: آن قدر ظلم و ستم جهان را فراگیرد که مردم از وضع موجود بیزار گردند. این مسأله منافات ندارد با این که حکومت عدلی نیز تشکیل شود و افقی از زمین را هم فراگیرد؛ چون گاهی ممکن است یک نفر جنایتکار باشد و بگوید دنیا را ظلم فرا گرفته است؛ مثل بعضی از زورمندان امروز دنیا که بسیاری از آنان مصداق واقعی سخن مذکورند.
آری، پیامبران الهی برای اجرای عدالت، در مسیر خود مشکلاتی را متحمل شده اند که وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام نیز همه آن مشکلات را خواهد داشت؛ لذا از سعید بن جبیر نقل شده است که گفت:

«سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَقُولُ: فِي الْقَائِمِ مِنَّا
سُنَنٌ مِنْ سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ
سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ
مُحَمَّدٍ صلوات الله عليه فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخِفَاءُ
الْوَلَادَةِ وَ إِعْتِزَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ
عِيسَى فَإِخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا

مِنْ مُحَمَّدٍ ۖ فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ»^۱.

«از امام زین العابدین ۑ شنیدم که می فرمود: در قائم ما سنتی از سنت های پیامبران است. سنتی از آدم و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد ۑ؛ اما سنت از آدم و نوح، طول عمر ایشان است و اما از ابراهیم، مخفی بودن ولادت و کناره گیری از مردم است و اما از موسی، ترس و غایب شدن از مردم است و اما از عیسی، اختلاف کردن مردم درباره او و اما از ایوب، فرج بعد از بلاها و مشکلات و اما از محمد ۑ خروج کردن با شمشیر است.»

شرح روایت و وجه تشبیه ها

آدم ابوالبشر عمری طولانی پیدا کرد و در دوران عمر، مشغول به کار، زراعت، فلاحت، عبادت و اطاعت پروردگار بود. فرزندان بسیار یافت و بعد از ۹۳۰ سال که در این عالم زندگی کرد، دار دنیا را وداع گفت و در مکه مدفون گردید؛ ولی پس از گذشت سنواتی، جنازه اش به غری حمل شده و در نجف به خاک سپرده شده است و الان نیز در نزدیکی قبر مولای متقیان علی ۑ قرار گرفته است؛ این معنای فقره زیارت امیرالمؤمنین ۑ است که می فرماید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ صَبْحِيَعَيْكَ آدَمَ وَنُوحٍ»^۲.

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۶۶.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت امیرالمؤمنین، ص ۱۷۴.

حضرت ولی عصر علیه السلام هم عمری طولانی دارد و فرزندان و نوادگانش را در زمان حیات خود ملاقات می‌کند.

نام حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام یکی از انبیای بزرگ الهی است و نام او بنا بر نقل روایتی، «عبدالغفار» یا «عبدالاعلی» و یا «عبدالملک» بود. و لقب آن پیامبر خدا «نوح» بود «لِأَنَّهُ بَكَى خَمْسَ مِائَةِ عَامٍ». «چون پانصد سال بر نفس خود گریست».

عمر حضرت نوح علیه السلام

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر «صافی» از علی بن ابراهیم قمی حدیثی از حضرت صادق علیه السلام بدین مضمون نقل می‌فرماید که:

«نوح، سیصد سال قوم خود را به خدا دعوت کرد؛ یعنی به شناسایی و بندگی خدا. مردم نیز دعوت او را اجابت نمودند. پس حضرت نوح علیه السلام خواست بر آنان نفرین کند. هنگام طلوع آفتاب بود که دوازده هزار قبیله از قبایل فرشتگان آسمان دنیا که از بزرگان ملائکه بودند، نزد او آمدند. حضرت نوح چون آنان را دید، پرسید: شما کیستید و برای چه کار آمده‌اید؟

گفتند: ما دوازده هزار قبیله از قبایل فرشتگان آسمان دنیا هستیم؛ تا آن جا که عرض می‌کنند: آمده‌ایم از تو تقاضا کنیم که بر قومت نفرین نکنی! حضرت نوح فرمود: سیصد سال مهلت دادم. چون این مدت گذشت و ششصد سال از زمان دعوت گذشت، بار دیگر خواست نفرین کند؛ زیرا

ایمان نیاورده بودند. دوازده هزار قبیله از فرشتگان آسمان دوم بر او نازل شدند. پس از مکالمات بسیار به عرض رسانیدند که ما آمده‌ایم از تو بخواهیم که دربارهٔ قومت دعای بد نکنی.

باز حضرت نوح علیه السلام سیصد سال مهلت داد و زبان به نفرین نگشود. چون نهمصد سال گذشت و ایمان نیاوردند، حضرت نوح ارادهٔ نفرین کرد. وحی شد که: ای نوح! بدان که ایمان نمی‌آورند از قومت، مگر همین عده‌ای که ایمان آورده‌اند.

آن وقت حضرت نوح در مقام نفرین بر آمد و عرض کرد:

﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾^۱

«پروردگارا! حتی یک نفر از کافران را باقی مگذار.»

پس خداوند او را امر کرد که درخت خرما غرس نماید. او هم شروع به غرس نمود. مردم بر او می‌گذشتند و او را استهزا نموده و می‌گفتند: «پسیر نهمصد ساله را ببین که نهال خرما می‌نشانده»، و او را سنگباران می‌کردند. پنجاه سال از این واقعه گذشت. درخت‌های مغروسه هر یک نخل تناوری شده بود. حضرت نوح مأمور شد آن‌ها را قطع نماید. چون مردم دیدند او درخت‌های رسیده را قطع می‌کند، بیشتر مسخره و استهزا کردند. او مأمور شد از همان چوب‌ها کشتی بسازد. هنگامی که مشغول ساختن کشتی بود، مردم بر او عبور نموده می‌گفتند: «پس از مدتی پیغمبری، اینک نجار شده است.»

بعضی هم از حضرت نوح پرسیدند: «چه می‌سازی؟»

گفت: «کشتی.»

گفتند: «کشتی برای چه خوب است؟»

فرمود: «مرکب دریایی است.» آن احمقان می خندیدند، مسخره کرده می گفتند: «این جا که دریایی نیست تا چنین مرکبی لازم باشد.» و می گفتند: «دیوانگی او از همین جا ثابت می شود که در بر و خشکی، با این زحمت، کشتی می سازد که خودش می گوید مرکب دریایی است.» حضرت نوح هم گفتار ایشان را می شنید، صبر می کرد و چیزی نمی گفت.^۱

سرانجام چنانچه از تفاسیر، تواریخ و کتب معتبره استفاده می شود، جوشش آب از تنور، علامت آغاز توفان بوده است. به حضرت نوح خبر رسیده بود که وقتی مشیت خداوند سبحان به ظهور توفان، خراب شدن شهرها و هلاک مردمان تعلق بگیرد، ابتدا آب از تنور می جوشد و آن تنور در خانه زن مؤمنه‌ای، پشت به قبله و در جهت راست مسجد کوفه بود.

حضرت نوح هنوز مشغول ساختن کشتی بود که همسرش آمد و او را خبر داد که از تنور آب می جوشد. حضرت نوح با شتاب آمد و بر روی آن تنور سرپوش نهاد و به مهر خود آن را ممهور کرد. آب از جوشش باز ایستاد. در این هنگام حضرت نوح رفت و کار کشتی را تمام کرد و هر کس را که باید به کشتی ببرد، برد.

در تاریخ ذکر شده است که حتی بهائم و حیوانات را به طوری که مأمور بود، از هر صنف، نر و ماده در کشتی جای داد. پس از اتمام ساخت کشتی و سوار کردن مؤمنان، بهائم و چهارپایان، سرپوش را از روی تنور برداشت و مهر را شکست. آب جوشیدن گرفت و مقدمات توفان شگفت‌انگیزی شروع شد. آب همه جا را گرفت. فقط کسانی که ایمان

آورده و بر کشتی نوح سوار بودند، نجات پیدا کرده و بقیه غرق شدند.
حضرت ولی عصر علیه السلام هم مانند حضرت نوح علیه السلام عمری طولانی دارد که
برای هدایت و ارشاد همه جوامع بشری از آن استفاده می‌کند.

وجه تشابه حضرت مهدی علیه السلام با حضرت ابراهیم علیه السلام

آذر، منجم نمرود بود. روزی به نمرود گفت: «من از حساب نجوم
کشف کرده‌ام که در این زمان، مردی روی کار می‌آید که این دین
بت‌پرستی را نسخ و مردم را به آیین دیگری دعوت می‌نماید».

نمرود گفت: «در چه شهری به دنیا می‌آید؟»

آذر گفت: «در همین سرزمین اطراف و اکناف.»

منزل نمرود در «کوئا» بود. نمرود پرسید: «آیا آن مرد قدم در این عالم

گذاشته یا نه؟»

آذر پاسخ داد: «هنوز به وجود نیامده است.»

نمرود گفت: «پس باید بین زن‌ها و مرد‌ها جدایی افکند تا نطفه این

طفل منعقد نشود.»

بین زن و مرد جدایی افکندند؛ اما به مشیت الهی مادر حضرت ابراهیم
به او باردار شد. آثار حملش معلوم نبود. وقتی موقع حمل نزدیک شد،
مادر ابراهیم از مردم و شوهر خویش عزلت گزید و به غاری رفت و
ابراهیم در آن غار متولد گشت. مادر مهربان، او را در پارچه‌ای پیچید و از
ترس نمرودیان در غار گذاشت، درب غار را با سنگ چید و به شهر و خانه
خود برگشت. خداوند غذای ابراهیم را در انگشت ابهام او قرار داد و از
انگشت ابهام برای او شیر جاری ساخت و او از آن ارتزاق می‌نمود.

نمرود برای هر زن آبستی، موکلی گماشته بود تا هر کدام پسر آورند، آن پسر را به قتل برساند. مادر ابراهیم برای آن که فرزندش کشته نشود، به غار پناه برد؛ آن طور که بیان شد.

حضرت ابراهیم به مشیت الهی، رشد و نمو کرد؛ به طوری که هر روزش به اندازه یک ماه کودکان دیگر بود. ابراهیم سیزده سال در آن غار زندگی کرد و مادر، هر چند روز یک بار به دیدارش می‌رفت تا این که روزی از روزها دامن مادر را گرفت و بهانه کرد که مرا به شهر ببر. مادر به فرزند گفت: «اگر نمرود بفهمد که در این سال‌ها به دنیا آمده‌ای، تو را می‌کشد.»

ابراهیم خودش حرکت کرد و به منزل رفت. در این هنگام مادر ابراهیم او را میان سایر فرزندان قرار داد.

حضرت مهدی علیه السلام نیز در روز ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری در شهر سامرا متولد شد و تحت کفالت پدر، به طور مخفی زندگی می‌کرد و جز خواص، کسی از وجود او اطلاع نداشت؛ زیرا آن حضرت را از خطر گزند طاغوت‌های عباسی، مخفی می‌داشتند. تولد او مخفی بود و بعد هم به حکمت الهی، از انظار دور نگه داشته شد.

وجه تشابه حضرت مهدی علیه السلام با حضرت موسی علیه السلام

مؤمن آل فرعون برای حضرت موسی علیه السلام خبر آورد که فرعونیان نقشه قتل تو را کشیده‌اند:

﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱

حضرت با خوف و ترس از مصر برون شد؛ در حالی که با خود می‌گفت: «هم اکنون از طرف فرعون مأمورین خواهند آمد و مرا دستگیر خواهند کرد»؛ و لذا به سوی مدین - که موطن حضرت شعیب بود - رهسپار شد. حضرت مهدی علیه السلام هم از ترس دشمنان، مخفی است و در غیبت به سر می‌برد.

وجه تشابه حضرت مهدی علیه السلام با حضرت عیسی مسیح علیه السلام

اما درباره حضرت عیسی علیه السلام پیروانش مطالبی گفته‌اند؛ بعضی گفته‌اند که ایشان مرده است؛ برخی معتقدند او زنده است. در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام نیز همین مطالب گفته شده است ولیکن آن حضرت حی و زنده است، ولی وجود و ظاهر آن حضرت از انظار انسان‌ها مخفی و نهان است.

وجه تشابه حضرت مهدی علیه السلام با حضرت ایوب علیه السلام

مشکلاتی که حضرت ایوب علیه السلام را به محاصره خود درآورده بود، عبارت بود از این که خداوند، اموال، گوسفندان، باغ‌ها و فرزندان جوان او را از دستش گرفت؛ اما او صبر کرد تا این که مریض شد و باز هم صبر کرد ولیکن در مرتبه دیگر خداوند همه را به او باز گردانید. این همه بلا و گرفتاری فقط هفت سال بود، ولی وجود مقدس حضرت حجت علیه السلام متجاوز از هزار سال است که این همه بلاها را دیده است، سلاطین جای او را غصب کرده‌اند و او از گناه انسان‌ها بسیار رنج می‌برد و اذیت و آزار شیعیان خود توسط ظالمان و ستمگران را می‌بیند، پس بسیار نیاز به صبر دارد؟ لذا صبر او از صبر حضرت ایوب علیه السلام بسیار بیشتر و بالاتر است.

اجرای سنتی از پیامبر اکرم ﷺ توسط امام زمان ﷺ

حضرت مهدی ﷺ برای هدایت انسان‌ها و گسترش عدل قیام می‌کند، اما کسانی هم از او تبعیت نمی‌کنند و می‌خواهند به ظلم خود ادامه دهند. در نتیجه، با قدرت شمشیری که خداوند به او عنایت فرموده، ظالمین و جبارین را سر جای خود می‌نشانند. در این زمینه روایتی از امام صادق ﷺ نقل می‌کنیم که دلیلی بر مدعای ماست:

قال الصادق ﷺ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ الْجَوْرُ فِي أَيَّامِهِ وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَآخَرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَىٰ صَاحِبِهِ وَحَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَحُكْمِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَحِينَئِذٍ تَظْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَتُبْدِي بَرَكَاتِهَا وَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِمِصْرَتِهِ وَلَا لِبِرِّهِ لِمُشْمُولِ الْغَنِيِّ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ؛^۱

امام صادق ﷺ فرمود: «وقتی حضرت مهدی ﷺ قیام کند، به عدل حکم می‌کند. در دوران او ظلم و جور برداشته و راه‌ها به وسیله او امن می‌شود و زمین برکات و نعمت‌های نهفته در خود را خارج می‌کند. و هر حقی به صاحب حق برگردانده می‌شود و در بین مردم مانند حضرت داود و پیامبر اسلام حکم می‌کند. در آن هنگام، زمین، گنج و برکات خود را ظاهر و آشکار می‌کند و هیچ مردی افراد فقیری پیدا نمی‌کند تا زکات و صدقات خود را به آنان بدهد؛ چون در سایه حکومت عدل حضرت مهدی ﷺ همه

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸ (چاپ بیروت).

افراد به حق خود رسیده و جمیع مؤمنین، غنی و بی‌نیاز می‌شوند».

آرزوی چنین حکومتی را در هیچ یک از حکومت‌های دنیا و حکام آن‌ها نمی‌توان سراغ داشت؛ البته در میان سایر حکومت‌های دنیا عدالت نسبی ممکن است؛ اما چنین عدلی که همه انسان‌ها به حق خود برسند و تمام ظالمین بر سر جای خود بنشینند، فقط و فقط در حکومت عدل جهانی حضرت مهدی علیه السلام مقدور و میسر است و بس.

جابر جحفی می‌گوید:

«به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: فرج و راحتی شما آل محمد علیهم السلام چه زمانی خواهد بود؟».

حضرت فرمود: «هیئات! هیئات! (دور است، دور است) فرج ما و این فرج محقق نمی‌شود مگر آن که شما شیعیان، غربال شوید و باز هم غربال شوید. (این جمله را سه مرتبه فرمود) تا آنانی که آلوده هستند، بروند و آنان که پاک و مطهرند، بمانند».^۱

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲

در تفسیر برهان، تفسیر صافی، بحار الانوار و کمال الدین و تمام النعمه نقل شده است که:

۱. همان، ج ۱۳.

۲. نسا، آیه ۵۹.

«جابر بن عبدالله انصاری - یکی از مخلصین اصحاب رسول خدا ﷺ - می‌گوید: چون این آیه نازل شد، عرض کردم: یا رسول‌الله! ما خدا و رسول خدا را شناخته‌ایم؛ اما اولی‌الامر چه کسانی هستند که خداوند اطاعت ایشان را مقرون اطاعت شما قرار داده است؟»

حضرت فرمود: اولی‌الامر، جانشینان و پیشوایان مسلمان بعد از من می‌باشند که اول ایشان علی بن ابی طالب، بعد حسن بن علی و یک به یک را نام برد تا به امام حسن عسگری علیه السلام رسید. بعد از آن فرمود: کسی است که اسم او مانند اسم من است و کنیه او مانند کنیه من می‌باشد. او حجت خدا در زمین و بقیه‌الله در بین بندگان خدا و فرزند حسن بن علی می‌باشد. او کسی است که خداوند به دست وی مشارق و مغارب زمین را فتح می‌کند. او کسی است که از چشم شیعیان و دوستانش غایب می‌شود؛ غیبتی که بر قول به امامتش ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خدا قلب او را به ایمان امتحان کرده باشد.

جابر گفت عرض کردم: در زمان غیبتش شیعیان از او استفاده می‌کنند

یا نه؟

آن حضرت فرمود: آری؛ از نور امامت او استفاده کرده و از مقام ولایتش منتفع می‌شوند. زمان غیبت او مانند این است که مردم از نور خورشید بهره‌مند می‌شوند. اگر چه ابر، آن خورشید را از نظرها پوشانده باشد؛ اما نور خورشید از میان ابرها به مردم می‌رسد و روز از شب تمیز داده می‌شود و از نور خورشید تمام موجودات از جمادات، اشجار، حیوانات و بنی آدم تا اندازه‌ای منتفع می‌شوند. اگر چه او ظاهر و آشکار نباشد و وی را نبینند، همچنان

فواید آن امام غایب به شیعیان می‌رسد؛ یعنی خداوند به واسطه وجود او بر مردم ترحم می‌کند و به آنان نعمت‌ها داده و بلاها را از ایشان دور می‌کند و علاوه بر این‌ها شیعیان هنگام گرفتاری، به آن حضرت متوسل می‌شوند و آن حضرت، مشکلات ایشان را حل می‌نماید.

پس از آن، رسول خدا ﷺ فرمود: ای جابر! این مطلب از اسرار پوشیده خداوند و از خزینة علم اوست، پس به کسی مگو، مگر آن که اهل آن باشد.»

آری، افراد زیادی به وسیله یاری ولی عصر علیه السلام نجات یافته و کمک شده‌اند. والد حقیر، مرحوم حاج حسین حیدری - که فردی کشاورز بود - در سال آخر عمر خود برای بنده نقل کرد:

در سن پانزده سالگی روزی برای آوردن هیزم به صحرا رفتم و در دره‌ای که در آن محل بود، بار هیزمی کندم که در محل و ولایت ما به آن «جَفِجَفَة» می‌گویند. چون بار سنگین بود و من هم تنها بودم، هر چه کردم نتوانستم بار را به روی حیوان بگذارم. یک مرتبه با تمام توجه عرض کردم: یا صاحب الزمان کمک کن! در همین هنگام گله‌ای دیدم که از بالای کوه پیدا شد و چوپان آن گله نزد من آمد و بار را روی حیوان گذاشتیم. من حرکت کردم. همین که مقداری از راه را پیمودم، ناگهان متوجه شدم که من همه گله‌ها و گوسفندان محل و چوپان‌های آن‌ها را می‌شناسم؛ اما این گله و چوپان از محل ما نبود». وقتی که این مطلب را برای نگارنده حقیر تعریف می‌کرد، حدوداً ۵۵ سال از آن واقعه گذشته بود. این حقیر نیز مطلب را محضر آية الله العظمی آقای بهجت عرض کردم. ایشان فرمود:

«آن شخص یا خود آقا امام زمان علیه السلام بوده و یا یکی از یاران آن حضرت بوده است».

آری، مهدی فاطمه علیها السلام همیشه به یاد انسان‌ها هست و برای مردم دعا می‌کند:

«بِئْمَنِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ وَبِوَجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ.»

«به یمن برکت او همه، روزی داده می‌شوند و به سبب وجود او آسمان و زمین در جای خود ثابت و برقرار می‌ماند.»

خداوندا! چشمان گناهکار ما را به وجود مقدس حضرتش روشن و منور بگردان! آمین یا رب العالمین.

اگر عنایتی بر این گدا کنی چه می‌شود

میس وجود جان من طلا کنی چه می‌شود

غم فراق دوری‌ات گرفته سینه مرا

اگر که عقده دلم تو وا کنی چه می‌شود

به زخم‌های جان من بنه ز لطف مرهمی

به قلب زار من اگر شفا دهی چه می‌شود

به پیش عاشقان نگر خجل شدم به راه تو

غبار غم ز چهره‌ام جدا کنی چه می‌شود

هر آن طیب کامدم فزون نمود درد من

تو دردهای من اگر دوا کنی چه می‌شود

به هر کجا که پا نهی فدای خاک پای تو

به یک نظاره این دلم صفا دهی چه می‌شود

خوشا به حال دیده‌ای که دیده روی ماه تو
موفق ار مرا به آن لقا کنی چه می‌شود^۱

ویژگی‌های کلی حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام

سیستم و ویژگی‌های حکومت امام زمان علیه السلام به شرح ذیل است:

- ۱- قانون اساسی در حکومت امام زمان علیه السلام قرآن مجید است.
- ۲- در آن زمان، به تمام قرآن عمل می‌شود و حکمی معطل نمی‌ماند.
- ۳- آن حضرت، عدالت و امنیت را در سرتاسر جهان گسترش می‌دهد.
- در این باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روز ظهور مهدی علیه السلام منادی ندا می‌کند: ای مردم! امروز روز آزادی و عدالت است»^۲.
- ۴- آن حضرت، وحدت بشری به معنای صحیح آن را پیاده می‌کند.
- ۵- در آن زمان، دنیا به منزله یک خانه در می‌آید و حضرت برای آن خانه چون پدری مهربان است.
- ۶- علم و دانش تکمیل می‌گردد؛ چنان که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «علم ۲۷ حرف است و تا زمان مهدی علیه السلام بیش از دو حرف کشف نمی‌شود، ولکن حضرتش هر ۲۷ حرف از علوم، برای بشر پرده بر می‌دارد»^۳.
- ۷- علم و صنعت در خدمت رشد فضایل اخلاقی قرار می‌گیرد.
- ۸- استعمار و بردگی از بین می‌رود؛ چنان که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده

۱. حجة الاسلام شیخ احمد قاضی زاهدی گلپایگانی.

۲. بحار الانوار، ج ۱۳.

۳. مهدی منتظر، ص ۲۶۸.

است که فرمود: «در زمان مهدی علیه السلام بردگی و استعمار از میان می رود و همه مردم آزاد زندگی می کنند. دل های مردم از حسد، دروغ و کینه پاک می شود»^۱.

۹- بیماران شفا پیدا می کنند. حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس قائم ما را ببیند، اگر بیمار باشد، شفا یابد و اگر ضعیف باشد، نیرومند گردد»^۲.

۱۰- تمام انسان ها توانگر و غنی و از نظر اقتصادی کامل می گردند؛ به طوری که دیگر فقیر پیدا نشود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تا فرصت دارید صدقه دهید؛ چرا که روزی بر شما خواهد آمد که در حکومت مهدی علیه السلام هر چه بگردید، فقیری پیدا نکنید تا به او صدقه دهید»^۳.

۱۱- زبان واحد بین المللی همان زبان عربی است که همه با آن آشنا می شوند.

۱۲- حق هر کس به او داده می شود و به کسی ظلم نمی گردد.

۱۳- زمین، تمام گنج های خود را در دسترس حضرت قرار می دهد.

۱۴- در جهان یک دین باقی می ماند و همه انسان ها به آن دین روی

می آورند و آن اسلام است.

۱۵- هیچ کس باقی نماند مگر آن که به خاتمیت پیغمبر صلی الله علیه و آله اعتراف

می کند.

۱۶- همه دانشمندان از نقاط دور به خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام

۱. الغیبة، شیخ طوسی.

۲. الخرائج و الجرائح، قطب راوندی.

۳. مهدی منتظر، ص ۲۷۶.

می آیند و او را در هر رشته حاکم تر از خود می بینند و علم و وجدان، باعث اسلام آوردن آنان می شود.

۱۷ - درندگان رام می شوند و به کسی آزار نمی رسانند.

۱۸ - از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «در زمان حکومت مهدی علیه السلام

چنان به امت خوش می گذرد که هیچ گاه سابقه نداشته است.»^۱

۱۹ - اصول شرافت، مردانگی و انسانیت رشد پیدا می کند.

۲۰ - عقل ها تکامل پیدا می کند. همان گونه که بیان شد امام باقر علیه السلام در

این باره می فرماید:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجُمَعَ بِهَا عُقُولُهُمْ

وَكَمُلَتْ بِهِ أَخْلَاقُهُمْ».^۲

«وقتی امام عصر علیه السلام قیام کند، دست رحمت و عنایت حق بر

سر تمام بشر گذارده می شود. سپس عقل ها متمرکز و قوی

می شود و افکار، تدبیرات و تفکرات کامل می گردد».

همچنین امام زمان علیه السلام سایر طرح ها و برنامه هایی را که لازمه یک

جامعه کامل اسلامی است، به مرحله اجرا در خواهند آورد.

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۵۱.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵.



بخش چهارم

عناصر اخلاقی تشکیل دهنده انتظار

مفهوم انتظار

«انتظار» معمولاً به حالت کسی گفته می‌شود که از وضع موجود، ناراحت و ناراضی است و برای ایجاد وضع بهتر، تلاش می‌کند؛ مثل بیماری که انتظار بهبودی دارد، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از مسافرت می‌باشد و یا تاجری که از بازار آشفته ناراحت است و در انتظار فرو نشستن بحران اقتصادی است. بالاخره مفهوم «انتظار» از دو حالت خارج نیست:

۱- بیگانگی با وضع موجود؛ ۲- تلاش برای وضع بهتر.

بنابراین، مسأله انتظار حکومت حق و عدالت مهدی علیه السلام، در واقع مرکب از دو عنصر مذکور است و اگر این دو عنصر، در روح انسان به صورت ریشه‌دار حلول کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه‌دار خواهد شد که عبارتند از: ترک هرگونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنها از یک سو و خودسازی، خودیاری و

آمادگی‌های جسمی، روحی، مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی دیگر که هر دو قسمت آن، سازنده و عامل تحرک، آگاهی و بیداری است.

انتظار یا آماده‌باش کامل

من اگر ظالم و ستمگرم، چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است؟ من اگر آلوده و ناپاکم، چگونه می‌توانم منتظر انقلابی باشم که اولین شعله‌اش دامن آلودگان را می‌گیرد؟ در هر صورت خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾^۱

آری، کسانی که ایمان و عمل صالح دارند، وارث و خلیفه می‌شوند؛ نه آنان که با ظلم و ستم همکاری دارند و نه آنان که از ایمان و عمل صالح بیگانه‌اند؛ نه افراد ترسو و زبونی که بر اثر ضعف ایمان از همه چیز حتی از سایه خود نیز می‌ترسند؛ نه افراد سست، بی‌حال و بی‌کاری که دست روی دست گذاشته و در برابر مفسد محیط و جامعه‌شان سکوت اختیار کرده و کمترین تلاش و کوششی در راه مبارزه با فساد ندارند.

این است اثر سازنده قیام و انقلاب جهانی مهدی علیه السلام در جامعه اسلامی. از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

«كَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَشْتُورِ؟»

«در زمان غیبت، امام غایب علیه السلام چه فایده‌ای برای جامعه

دارد؟»

حضرت فرمود:

«كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ»^۱.

«همان طور که مردم از خورشید بهره‌مند می‌گردند، در حالی که ابر آن را پوشانده باشد.»

امام علیه السلام تشبیه بسیار جالبی نمودند؛ زیرا هنگامی که خورشید در پشت ابر است، باز گیاهان را پرورش می‌دهد، موجودات جهان را بهره‌مند می‌کند و میکرب‌های زیان‌آور را می‌کشد. همین گونه وجود امام علیه السلام موجب پرورش انسان‌ها می‌باشد و ممکن است همان طور که خورشید وقتی از دیده‌ها پنهان است، بر ما نمی‌تابد و بر سرزمین‌های دیگر می‌تابد، امام علیه السلام نیز گرچه ظاهر نیست و برای همگان آشکار نمی‌باشد؛ اما افرادی او را ملاقات می‌کنند و از فیض وجودش بهره می‌گیرند.

خورشید از پس ابر، بر قله‌ها و زمین‌های مرتفع می‌تابد و انسان‌ها نیز هر کدام که به مقام بلند انسانیت برسند، از وجود آن پیشوای بزرگ، استفاده می‌کنند.

انتظار، فضیلتی اخلاقی - عرفانی است که روح را تعالی می‌بخشد و تحوّل آفرین و تربیت‌کننده انسان است. این فضیلت اخلاقی در زندگی فردی و جمعی بشر، آثار و برکات فراوانی خواهد داشت. مفهوم‌شناسی و موشکافی این واژه، ما را در کسب و تداوم آن یاری خواهد نمود و فراوانی ثمرات در این فضیلت را برای ما آشکار خواهد ساخت. به عبارتی انتظار فضیلتی مرکب از فضایل دیگر است که تحصیل آن کاری بس دشوار و البته بسیار پرپاداش و پرنتیجه خواهد بود. به همین دلیل در

روایات اهل بیت علیهم السلام از این حالت با تعبیر ذیل یاد شده است.
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «برترین عبادت، انتظار فرج است^۱ و برترین کارهای امت من، انتظار فرج و گشایش خداوند است.»^۲
 علی علیه السلام می فرماید:

«در انتظار فرج و گشایش باشید و از رحمت خدا ناامید نشوید، زیرا محبوب ترین کارها نزد خداوند (عزوجل) انتظار فرج است.»^۳

حال به تجزیه مفهومی این واژه و تبیین عناصر تشکیل دهنده و تشریح کننده آن پردازیم تا زمینه تحصیل و بازشناسی آن آسان گردد:

۱- امید

اولین جزء و معنای سازنده انتظار، امید و رجا است، زیرا در صورت یأس مطلق و عدم امیدواری، حالت انتظار در انسان شکل نمی گیرد و تحقق خارجی پیدا نمی کند. امام علی علیه السلام می فرماید:
 «در انتظار فرج و گشایش باشید و از رحمت خدا ناامید نشوید.»^۴

۲- معرفت و اطمینان

دومین جزء از اجزای حالت انتظار، شناخت امر منتظر و اطمینان به وقوع آن می باشد، زیرا در صورت عدم یقین و عدم اطمینان به امری،

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳۴.

۴. همان، ص ۱۲۳.

حالت انتظار در انسان منعقد نخواهد شد.

۳- نزدیک دیدن

سومین جزء تشکیل دهنده انتظار، نزدیک دیدن امر مورد توقع و اعتقاد به قرب زمانی آن می باشد، زیرا دور دیدن و استبعاد زمانی آن امر، با حالت انتظار سازگاری نخواهد داشت. در دعای عهد می خوانیم:

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا»^۱

«آنها آن را دور می بینند و ما نزدیکش می بینیم.»

۴- محبوبیت موضوع

اگر حادثه و امری محبوب انسان باشد، مطلوب او نیز قرار خواهد گرفت؛ و اگر چیزی مطلوب او شد، تمامی تلاش ها و فعالیت های وی در راستای رسیدن به آن صورت خواهد گرفت، لذا محبوبیت امر فرج و انتظار، انسان را به یک منتظر واقعی، مصلح دلسوز و عاشق بی قرار تبدیل می کند.

۵- منفور بودن شرائط موجود و مایوس شدن از آن

در صورتی که فردی شرائط موجود را بهترین شرایط بداند، انتظار امری جدید برای او تحقق نخواهد یافت. اما اگر با تحقیق در حوادث ایام و انواع ظلم ها، تباهی ها و فسادها به مطلوب نبودن شرایط موجود اذعان نمود، حالت انتظار برای ایجاد شرایطی جدید

۱. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

و نو برای او فراهم می آید.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«همانا فرج و گشایش، پس از ناامیدی می آید.»^۱

۶- آمادگی، تلاش عملی و زمینه سازی

انتظار، هنگامی واقعی و صادق است که انسان را به حرکت و تلاش در مسیر تحقق امر مورد انتظار وادار نماید، وگرنه انتظار بدون آمادگی و تلاش عملی، آرزویی بی نتیجه یا انتظاری سطحی است. به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انتظار را به عنوان یک حالت بسیار ارزشمند یا یک جهاد، آن هم برترین جهاد امت خود معرفی می فرماید:

«أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ.»^۲

بر این اساس واضح می شود که یکی از عناصر تشکیل دهنده این فضیلت اخلاقی، کوشش و تلاش است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیانی زیبا می فرماید:

«از مشرق زمین مردی قیام می کند و زمینه را برای ظهور

مهدی علیه السلام آماده می سازد.»^۳

در کتاب مکیال المکارم نیز پس از تعریف انتظار آمده است:

«پس هر قدر انتظار شدیدتر باشد، آمادگی و مهیا شدن،

قوی تر خواهد بود.»^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۴۳.

۳. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۷.

۴. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۵۲.

۷- صبر و پایداری

انتظار نتیجه‌بخش و معنادار، انتظاری است که توأم با پایداری، صبر و مقاومت باشد و گرنه تبدیل به یک حسی زودگذر، موجب افتادن به دام‌های انحرافی و فریبنده و محبوب‌سازی جاهلانه می‌شود. اینکه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام صبر در کنار انتظار فرج قرار داده شده و گاهی تصریح به انتظار توأم با صبر شده است، دلالت بر حیاتی بودن صبر در شکل‌گیری حالت انتظار دارد.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ»^۱ فرمودند:

«والبته شما مؤمنان قبل از قیام امام مهدی علیه‌السلام را به سختی‌هایی همچون ترس، گرسنگی، نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم و به صابران بشارت بده.»

و سپس فرمودند:

«بشارت بده به صابران در چنین زمانی به اینکه فرج و ظهور نزدیک است.»^۲

۸- عزت‌طلبی

یکی از خصایص فطری وجود انسان، کمال‌جویی، عزت‌طلبی و پرهیز از همه عوامل ضعف و ذلت است. در طول تاریخ، عزت‌خوبان و مؤمنان توسط ستمگران و نابخردان به ظاهر خدشه‌دار گشته و به همین دلیل آنان همیشه به دنبال فرصتی بوده‌اند تا عزت و مکانت از دست رفته

۱. بقره، ۱۵۵.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۷۶.

خود را احیا نمایند. آنان نه تنها خود، بلکه پیشوا، کتاب و قانون خود را از سوی ظالمان، تحقیر شده می‌بینند و در صدد برگرداندن عزت تمامی این امور هستند. در دعاهای مربوط به انتظار و ظهور، بر واژه «عزت» و «معزّه» تأکید بسیار شده است: «کجاست آنکه عزت‌دهنده اولیاء و ذلیل‌کننده دشمنان دین خداست.^۱»

«پروردگارا عزیزش کن و به وجود او مؤمنان را عزیز بگردان، یاریش کن و به دست او صالحان را یاری بفرما، نصرتش بده، نصرتی با عزت.^۲»
خداوند ما مشتاق تشکیل دولت باکرامتی از جانب تو هستیم که به وسیله آن، اسلام و اهلش را عزیز کنی و نفاق و اهلش را ذلیل گردانی.^۳»

۹- تقوای محوری

یکی از قوانین و سنن جاری در هستی، موفقیت و پیروزی قانون‌گرایی، قانون‌محوری و تقواگرایی است. اگر کاری بر اساس صحیح و بنیان واقعی و راستین بنا شده باشد، ماندگار است. قرآن کریم درباره متقین و پرهیزکاران می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۴ این اصل قرآنی در انتظار تکوین و تشریح جاری است، لکن در عالم تشریح به جهت لزوم آزمایش انسان‌ها، کمی دیرتر رخ نشان می‌دهد.

امام باقر (ع) فرمود:

«ما را سلطنتی در آینده خواهد بود و بعد از حکومت ما،

۱. دعای ندبه.

۲. دعای افتتاح.

۳. همان، مفاتیح الجنان.

۴. اعراف، ۱۲۸.

حکومتی نباشد، زیرا ما اهل تقوا هستیم و خداوند فرموده
است عاقبت کار از آن متقین است.^۱

۱۰- جدیت و پشت کار

در جوهره انتظار صادق و در روح منتظر خالص، جدیت و پشتکار،
پیگیری و تداوم بخشی وجود دارد.

حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«هر که دوست دارد از یاران قائم باشد، پس باید انتظار
بکشد و در حالی که منتظر است، پارسایی و اخلاق نیک را
در پیش گیرد. اگر با چنین حالتی از دنیا برود و بعد از مرگ
او حضرت قیام کند، اجرش همانند اجر کسی است که
حضرت را درک کند. پس در کار و عمل بکوشید و منتظر
باشید. گوارایتان باد ای جماعت مشمول رحمت.»^۲

۱۱- احساس یتیمی

یکی از مفاهیمی که در شکل‌گیری و شدت بخشی حالت انتظار در ما
مؤثر است، درک شرایط موجود در زمان غیبت و احساس یتیمی معنوی
در آن زمان است. اگر این احساس در ما به وجود آید و خسارت‌های
معنوی و مادی عدم حضور امام را درک کنیم، چشم به راهی ما نسبت به
ظهور حضرت شدت خواهد یافت و در جستجوی یافتن راهی برای
شناخت پدر و درک حضور او خواهیم بود. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۷۱.

۲. الغیبة نعمانی، ص ۲۰۰.

«سخت‌تر از یتیمی کسی که پدرش را از دست داده، یتیمی کسی است که از امام خود بریده شده و توان دسترسی به او را ندارد.»^۱

۱۲- اندیشه حسینی

یکی از مقدمات اندیشه انتظار، وجود اندیشه حسینی، آرمان کربلائیان و آرزوی انتقام خون به ناحق ریخته امام حسین علیه السلام است، همچنان که شعار یاران حضرت ولی عصر علیه السلام «یا لثارات الحسین» است. انتظار نیز بر همین مبنا شکل می‌گیرد، به عبارت دیگر هرچه با آرمان‌های حسین علیه السلام آشنا تر شویم و هرچه به عمق مصائب وارده بر او و یارانش نزدیک تر شویم، حس و میل انتقام از ظالم در ما نمایان تر خواهد شد و حالت انتظار در روح ما مواج تر خواهد گشت. در زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به این عنصر اخلاقی و روانی انتظار اشاره شده است:

۱- پس مسألت می‌کنم از خداوند... که خونخواهی تو را با امام منصور از اهل بیت علیهم السلام یعنی حضرت مهدی روزی فرماید.

۲- پس مسألت می‌کنم از خداوند... و اینکه برای من نزد شما منزلت راستین را در دنیا و آخرت ثبت نماید و طلب می‌کنم از خداوند اینکه مرا به مقام محمودی که برای شما نزد خداوند است، برساند و اینکه خونخواهی خود را با امام هدایت شده و نمایان و گویا از شما به من روزی کند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲.

۲. مجله موعود، شماره ۱۰۳، ص ۷۶.

مراتب انتظار فرج

برای حالت انتظار فرج و گشایش در امور، سلسله مراتبی وجود دارد که با توجه به نوع مشکلی که چشم به راه حل آن هستیم، تنظیم می‌گردد.

۱- انتظار در جهت گشایش امور شخصی

اولین و ضعیف‌ترین مراتب انتظار، انتظار برای گشایش در امور شخصی خود و فتح و فرج غصه‌ها و ناگواری‌های فردی می‌باشد. البته همین امور شخصی گاهی غصه‌های زندگی مادی و امور عادی خود است و گاهی دردها و غصه‌های معنوی که انسان در دل دارد و خواستار گشایش آن با فرج امام زمان علیه السلام است. وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام در توقیع شریفی که به محمد بن عثمان العمری ارسال داشتند، بعد از جواب سؤالات اسحاق بن یعقوب می‌فرمایند: «برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید که آن فرج خود شماست.»^۱

در دعای افتتاح نیز می‌خوانیم:

خداوندا پراکندگی ما را به وسیله او جمع و گسیختگی ما را دور کن و پریشانی‌ها را بدو پیوست کن و کمی ما را به وسیله او زیاد کن و ذلت ما را به وسیله او تبدیل به عزت کن و... فقر ما را به وسیله او جبران کن و شکاف و تفرقه ما را به او برطرف کن و سختی ما را به وسیله او آسان کن.

۲- انتظار در جهت گشایش در امور مؤمنان

دومین مرتبه انتظار، انتظار برای رفع مشکلات از جامعه ایمانی و آحاد مؤمنان و موحدان است. مشکلاتی که از جهت مادی و معنوی، دینی و دنیایی مؤمنان را محاصره نموده و آنان را در نوعی سرگردانی و بی‌سامانی قرار داده است. امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

«زمانی که قائم ما قیام کند، خداوند آفت را از شیعیان ما بزدايد و دل‌های آنان را چون پاره‌های آهن، سخت و تزلزل‌ناپذیر کند و هر مرد آنان را ثروت چهل مرد دهد. آنان فرمانروا و سالار جهان خواهند بود.»^۱

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

«هرگاه زمان ظهور ما فرا رسد و مهدی ما بیاید، شیعه ما از شیر دلیرتر و از سر نیزه برنده‌تر خواهد بود.»^۲

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«با مهدی ما حجت‌ها تمام می‌شود. او پایان‌بخش امامان، نجات‌بخش امت و منتهای نور است.»^۳

در دعای افتتاح نیز چنین می‌خوانیم:

خدایا! ما به سوی تو، از دوری پیغمبرمان صلی الله علیه و آله و غایب بودن ولی‌مان شکایت می‌کنیم.

همچنین در دعای عهد با امام زمان علیه السلام می‌خوانیم:

۱. میزان الحکمه، حدیث ۱۲۴۰.

۲. همان، ح ۱۳۲.

۳. همان، ح ۱۶۶.

خداوندا! با حضور حضرت ﷺ این گرفتاری را از این امت برطرف کن و ظهور او را برای ما نزدیک ساز.

۳- انتظار در جهت گشایش امور آحاد انسانی

سومین مرتبه انتظار، انتظار برای گشایش در امور جامعه جهانی و همه آحاد و ساکنان زمین است، زیرا ظهور امام عصر ﷺ نویدبخش امنیت و عدالت جهانی است و همه اهل زمین از برکات و آثار آن برخوردار خواهند شد.

امام باقر ﷺ فرمود:

«زمانی که قائم به پا خیزد، ایمان را به هر دشمن کینه‌توزی عرضه می‌کند، اگر از جان و دل ایمان نیاورد، گردنش زده می‌شود،^۱ یا همچون ذمیان امروز جزیه می‌پردازند و به کمر او زنار می‌بندد و آنان را از شهرها، به حومه‌ها و روستاها بیرون می‌کند.»^۲

در دعای عهد با امام زمان ﷺ می‌خوانیم:

خداوندا، او را پناهگاه بندگان مظلومت قرار بده...

۴- انتظار در جهت گشایش امور جامدات، گیاهان و حیوانات

چهارمین مرتبه انتظار، انتظار برای گشایش در حیات حیوانات، گیاهان و جمادات است، زیرا با امر فرج در زمین و زمان و عالم نباتات و حیوانات نیز تحولات مثبت ایجاد خواهد شد و دامنه ظهور و شعاع نور آن شامل

۱. منظور کسانی است که عناد می‌ورزند و دشمنی می‌کنند.

۲. میزان الحکمه، ح ۱۲۴۸.

حال آنان نیز می‌گردد. همچنان که در عصر غیبت می‌خوانیم:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«او زمین را همچنان که آکنده از ستم و بیداد شده، از عدل

و داد پر می‌کند. آسمان از ریختن نزولاتش هیچ دریغ

نمی‌ورزد و زمین از رویاندن گیاهانش.»^۱

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«زمانی که قائم ما قیام کند، آسمان نزولات خود را فرو

ریزد و زمین گیاهانش را برویاند و کینه و دشمنی از دل‌های

بندگان رخت بریندد و درندگان و چرندگان با هم بسازند.

چندان که زنان زیور (زنبیل) به سر، عراق را تا شام

می‌پمایند و جز بر علف و سبزه گام نمی‌نهند و هیچ

درنده‌ای آن‌ها را آشفته و هراسان نمی‌کند.»^۲

۵- انتظار در جهت گشایش امر انبیاء و اولیاء

پنجمین مرتبه انتظار، انتظار جهت گشایش غصه‌ها و دردهای اولیا و

انبیا در گذشته تاریخ و شادمانی و فرج برای آنان است. در دعای ندبه، در

همین رابطه می‌خوانیم:

كجاست آن کسی که انتقام خون پیامبران و فرزندان آن‌ها را

می‌گیرد.

۱. میزان الحکمة، حدیث ۱۲۴۴.

۲. همان.

۶- انتظار در جهت گشایش در امور آل محمد علیهم السلام

ششمین مرتبه انتظار، انتظار برای گشایش امر پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام و مستضعفان واقعی است. زیرا با ظهور امام عصر علیه السلام دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام تشکیل خواهد شد و بازگشت مجدد آنان به دنیا با رجعت شروع خواهد گشت. به عبارتی فرج امام عصر علیه السلام فرج آل محمد است و موجب شادمانی رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام خواهد شد. آری تا ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق بیفتد، همچنان اهل بیت علیهم السلام در استضعاف و مظلومیت به سر می‌برند.

مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نظری به علی، حسن و حسین علیهم السلام افکند و گریست و فرمود: شما مستضعفان بعد از وفات من هستید.»

مفضل گوید: عرض کردم یا بن رسول الله معنای آن چیست؟ فرمود: «شما امامان بعد از من هستید، چون خداوند می‌فرماید: و می‌خواهیم بر آنان که در زمین به ضعف کشیده شده‌اند، تفضل نماییم و آنان را پیشوایان و وارثان حکومت حق سازیم. پس این آیه در مورد ما اهل بیت علیهم السلام تا روز قیامت جاری است.» همچنین در کتاب «غیبت» شیخ طوسی آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد قول خداوند «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» فرمودند:

«ایشان اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله هستند که خداوند مهدی آنان را بعد از رنجیدن آنها (استضعاف آنها) می‌آورد، سپس آنان را عزت می‌بخشد و دشمنانشان را ذلیل می‌سازد.»^۱

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱۲، ص ۳۱۱.

۷- انتظار در جهت گشایش امور ملکوتیان

هفتمین مرتبه انتظار، انتظار برای گشایش غصه‌ها و اندوه فرشتگان و ملکوتیان می‌باشد، زیرا مصائب اولیای الهی و به ویژه مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام آنان را غمزده و رنجور ساخته و آنان در انتظار گشایش امر هستند. امام باقر علیه السلام در جواب ابو حمزه ثمالی که از علت نام‌گذاری آن حضرت به «قائم» پرسید، فرمودند:

«جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان با گریه و فغان به درگاه خداوند عزوجل فریاد برآوردند که ای خدا و سرور! آیا از کسی که برگزیده تو و فرزند برگزیده تو و بهترین آفریده تو را می‌کشد، چشم می‌پوشی؟ خداوند عزوجل به آنان وحی فرمود که: فرشتگان من! آرام گیرید، به عزت و جلالم سوگند که از آنان انتقام خواهم گرفت، گرچه زمانش به طول انجامد. آنگاه خداوند امامان نسل حسین علیه السلام را به فرشتگان نشان داد و فرشتگان بدان شادمان گشتند. در میان آنان یکی ایستاده بود و نماز می‌خواند. خداوند فرمود: با این قائم از آنان انتقام می‌گیرم.»

۸- انتظار در جهت گشایش در امور امام زمان علیه السلام

هشتمین مرتبه انتظار، انتظار ظهور برای گشایش غصه‌ها و دردهای خود امام زمان علیه السلام و شادمانی قلب آن بزرگوار است، زیرا قلب امام عصر علیه السلام در دوران غیبت، نقطه مرکزی بزرگترین و عظیم‌ترین مصائب و دردهاست، به طوری که:

۱- در دوران غیبت، حق ولایت و حکومت به دست شرورترین

انسان‌ها غصب شده، دین و احکام الهی مورد هجوم قرار گرفته و بهترین پیروان ایشان در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کنند.

یکی از علمای اهل معرفت می‌گوید: اگر از حضرت علی علیه السلام ۲۱ سال غصب حکومت و ولایت سیاسی شده و ایشان در استضعاف و مشکلات فراوان قرار گرفت، به گونه‌ای که خود فرمودند: «صبر کردم، در حالی که در چشمم خار و در گلویم استخوان بود»،^۱ امام زمان علیه السلام بیش از ۱۱۰۰ سال است که در این حالت به سر می‌برد، او داغدار مصائب همه انبیاء و اولیاء و از جمله داغدار مصائب مادرشان حضرت زهرا علیها السلام و جد بزرگوارشان امام حسین علیه السلام هستند و داغ اجداد ظاهریشان را به دل دارند.

۲- حق ولایت و حکومت خود را غصب شده می‌بیند.

۳- بی‌توجهی و تاراج ثروت‌ها و حقوق شرعی مانند خمس، فدک

و... را شاهد است.

۴- فتنه‌ها، خونریزی‌ها و بی‌عدالتی‌ها را می‌بیند.

۵- گناهان و معاصی همه انسان‌ها، از جمله شیعیان، او را آزار می‌دهد.

۶- از تحریفات دینی، فرقه‌سازی‌ها و مکاتب انحرافی خبر دارد.

۷- تعطیلی احکام الهی و حدود قوانین شرعی را شاهد است.

۸- از حال دانشمندان و علمای منحرف و دنیازده خبردار است.

۹- پیروان و شیعیان خود را بی‌سرپرست نظاره می‌کند.

۱۰- پیشرفت کفر و نفاق و سرعت پیروزی‌های ظاهری آنان را

می‌بیند.

۱۱- از عمق شرک و ریاکاری و جریانات ضد توحیدی خبر دارد.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۱۱.

و دهها و صدها اتفاق و حادثه ناگوار را نظاره گر است که هریک به تنهایی ایشان را سخت آزرده خاطر می سازد. آری بالاترین حالت انتظار و مقدس ترین و عمیق ترین نوع انتظار در خود حضرت وجود دارد، زیرا از علم و اشراف کامل به احوال هستی برخوردار است و روحیه اصلاح گری و عزت طلبی در روح بلند او موج می زند.^۱

فضیلت انتظار و ارزش منتظر

یکی از مسائل مهم مربوط به مهدویت، مسئله انتظار است. به روایاتی که درباره ارزش انتظار و ثواب منتظران وارد شده است، اشاره کردیم و دیدیم که این روایات بسیار فراوانند. در این جا شماری دیگر از آنها را جهت تکمیل بحث نقل می کنیم.

۱- همگامان شهدای بدر و احد

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«هرکس که در زمان غیبت غایب ما بر ولایت ما ثابت قدم بماند، خداوند اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا می کند.»^۲

ارزش شهدای بدر را - که اسلام بنا بر حمایت آنان قوت یافت - نمی توان بیان کرد. اما بنا بر این حدیث شریف، منتظران حضرت حجت علیه السلام که در زمان غیبت و طولانی شدن آن بر ولایت اهل بیت علیهم السلام پایدار می مانند، ثواب یک هزار نفر از شهدای غزوه های بدر و احد را

۱. ماهنامه موعود، ص ۵۴، مهدی نیلی پور.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

احراز خواهند کرد و این، نشان دهنده ارزش منتظران در مکتب الهی تشیع است.

۲- روزه داران شب زنده دار

امام باقر علیه السلام در حدیثی شریف که در شماری از جوامع روایی وارد شده است، درباره ارزش منتظران فرمود:

«بدانید کسی که منتظر این امر [ظهور امام زمان علیه السلام] باشد ثواب کسی را دارد که روزها را روزه داشته و شبها به عبادت الهی بر پای ایستاده باشد.»^۱

۳- همراهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره منتظران پرسیدند. حضرت چنین فرمود:

«او مانند کسی است که همراه حضرت مهدی، در خیمه آن حضرت آماده به خدمت باشد.»^۲

۴- راه نجات از هلاکت

«حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرموده: «مثل این فرزندان من... در این امت همانند حضرت خضر و حضرت ذوالقرنین است. به خدا قسم او غیبتی خواهد داشت که در آن هیچ کس از هلاکت نجات نمی یابد، مگر آن کس که خداوند او را بر اعتقاد به امامت امامان پایدار دارد و به دعا

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

برای تعجیل در فرج آن حضرت موفق سازد.^۱

۵- برترین مردمان

امام سجاده علیه السلام فرمود:

«آنان که در زمان غیبت او زندگی می‌کنند و به امامت او اعتقاد داشته و منتظر او هستند، از مردمان همه زمان‌ها برتر می‌باشند.»^۲

حکمت فضیلت انتظار

روایات این باب همه نشان از ارزش انتظار و جایگاه منتظران از نگاه معصومان دارد، ولی چرا این همه فضیلت برای انتظار برشمرده شده است؟

اینک برخی از حکمت‌های آن برمی‌شماریم:

اول - دینداری در دوره آخرالزمان، حقیقتاً دشوار است، به طوری که در برخی روایات شخص منتظر را به کسی تشبیه کرده‌اند که گویی آتش در دست دارد یا می‌خواهد بوته خاری را با دست از زمین درآورد.

دوم - طبق روایات، ارزش اعمال به نیت آن است. هرچه نیت خالص‌تر و بزرگ‌تر باشد، ارزش عمل بیشتر است. ارزش انتظار نیز متناسب با منتظر «امر مورد انتظار» شکل می‌گیرد. اگر کسی منتظر کسب مدرک تحصیلی باشد، انتظار او به اندازه مدرک تحصیلی ارزش دارد. اگر شخص دیگری منتظر زیارت خانه خدا باشد، ارزش معنوی انتظار او

۱. منتخب الانوار، ص ۱۴۳.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷.

به اندازه زیارت خانه خداوند است. شخص منتظر در انتظار ظهور مهدی عج تحقق همه خوبی‌ها را در عالم و برای همه مخلوقات در جان خود می‌پرورد. انسان منتظر در اثر این انتظار، ارزشی والا پیدا می‌کند، ارزش و مقامی که در اثر آن، همراه و همگام اولیای الهی از خاتم پیامبران تا خاتم اوصیاء هم رتبه شهدای بدر و احد، هم دوش اصحاب پیامبر ص و مانند آن کسی است که تمام عمر به روزه‌داری و تهجد پرداخته است.

سوم - از روایت پیامبر اکرم ص می‌توان فهمید که آنان برترین مردم دوران هستند. آن حضرت به امیر مؤمنان ع فرمود:

«ای علی! بدان که شگفت‌انگیزترین ایمان‌ها در مردم و بزرگترین یقین‌ها در ایشان از آن گروهی در آخرالزمان است که پیامبر را درک نکرده‌اند و امام هم از دیدگانش پوشیده است و به سیاهی روی سفیدی (نوشته روی کاغذ) ایمان آورده‌اند.»^۱

وظایف منتظر

در این مرحله، سؤالی به ذهن خطور می‌کند که وظیفه انسان منتظر چیست؟ با توجه به روایات، آیا وظایفی برای رسیدن به این مقام والا بر عهده او گذاشته شده است؟ چنانچه بیان شد، انتظار، ارزشی بس والا و عظیم دارد که دستیابی به این جایگاه، وظایفی را بر دوش انسان می‌دهد. در روایات و بیانات پیشوایان دین، وظایف فراوانی بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۲۵، حدیث ۸

۱- شناخت امام

پیمودن جاده انتظار بدون شناخت امام منتظر ممکن نیست. استقامت و پایداری در وادی انتظار، وابسته به درک صحیح از پیشوای موعود است. بنابراین علاوه بر شناخت امام به اسم و نسب، لازم است درباره جایگاه امام و رتبه و مقام او نیز آگاهی کافی به دست آورد.

ابونصر خدمتگزار امام حسن عسگری علیه السلام می گوید:

پیش از غیبت امام مهدی علیه السلام خدمت آن حضرت رسیدم. امام مهدی علیه السلام از من پرسید: «آیا مرا می شناسی؟» پاسخ دادم: «آری، شما سرور من، فرزند سرور من هستید.» امام علیه السلام فرمود: «مقصود من چنین شناختی نبود.» عرض کردم: «خودتان بفرمایید.» امام فرمود: «من آخرین جانشین پیامبر خدا هستم. خداوند به واسطه [برکت] من بلا را از خاندان و شیعیانم دور می کند.»^۱

در این روایت و امثال آن، حضرت مسیر معرفت امام را مشخص کرده و گویی می فرماید: باید جایگاه امام در نظام هستی شناخته شود و رابطه امام با پیامبر و نبوت درک شود.

از دیگر ابعاد معرفت امام، شناختن سیره و صفات امام است. این بعد از شناخت، تأثیر گسترده ای در رفتار و خلق و خوی منتظر می گذارد. پرواضح است هر اندازه معرفت انسان به جایگاه امام و به زوایای گوناگون زندگی حجت الهی بیشتر و عمیق تر باشد، آثار آن در بخش های گوناگون زندگی بیشتر خواهد بود.

۱. همان، باب ۹۳، حدیث ۱۲، ص ۱۷۱.

۲- الگوپذیری و اقتدا

شناخت به تنهایی کافی نیست. شناختی کافی و وافی است که به مرحله الگوپذیری بینجامد. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه وارد شده است: «خوشا به حال کسی که قائم خاندان مرا درک کند، در حالی که پیش از دوران قائم، به او و امامان قبل از او اقتدا و از دشمنان او اعلان بیزاری کرده باشد. آنان دوستان و همراهان من و گرامی ترین امت نزد من هستند.»^۱

آری، دعا در انتظار و تشیع کافی نیست، بلکه باید اقتدا کرد، راه اقتدا کردن، همان تهذیب نفس است و در این میان اخلاص در عمل، نقش به‌سزایی دارد.

اگر هر یک از منتظران می‌توانند ثواب هر تن از شهدای بدر را در کارنامه خود داشته باشند، واضح است که باید با آنان سنخیت داشته باشند، لذا اصلاح نفس و اخلاص در عمل، یکی از مهم‌ترین وظایف منتظران در دوران غیبت به شمار می‌رود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هرکس دوست دارد از یاران قائم باشد، باید در حالی که

منتظر است، اعمال صالح انجام دهد و ورع پیشه کند.»^۲

آری از منتظران مصلح، جز این توقع نیست که از امام الگوپذیری کرده و خود نیز صالح باشند. در غیر این صورت وقتی سنخیتی میان این دو نباشد، نسبتی هم، چه پیش از ظهور و چه پس از ظهور، میان شیعه و

۱. همان، ج ۱، باب ۲۵، حدیث ۳، ص ۵۳۵.

۲. الغیبة نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۶، ص ۲۷.

امام برقرار نمی شود.

۳- یاد امام

آنچه پایداری در راه انتظار را به دنبال دارد و منتظران را در کسب معرفت و پیروی از آن بزرگوار یاری می کند، پیوستگی و ارتباط مداوم با آن طیب جانهاست. یاد امام در قالبهای متعددی سفارش شده است. از جمله زمزمه کردن دعای عهد در چهل بامداد، دعا برای فرج امام زمان علیه السلام و صدقه دادن برای سلامتی آن حضرت. به راستی وقتی آن امام مهربان، همیشه و همه جا به حال شیعیان خود نظر دارد و لحظه‌ای آنها را از یاد نمی برد، آیا رواست که دلدادگان روی او به دنیا و تعلقات آن سرگرم شده، از آن عزیز، غافل و بی خبر بمانند؟ آیا راه و رسم دوستی و محبت این نیست که در همه حال او را بر خود و دیگران مقدم بدانند؟

یکی از راه‌های به یاد امام بودن، تجدید عهد با آن بزرگوار است. بلکه از زیباترین جلوه‌های یاد امام مهدی علیه السلام در زندگی منتظران، آن است که هر روز با او تجدید عهد کرده، پیمان وفاداری ببندند و نیز استواری خود را بر آن عهد اعلام کنند. کسی که دعای عهد را پیوسته بخواند و از عمق جان به مضامین آن پایبند باشد، هرگز به سستی گرفتار نمی شود و در تحقق آرمان‌های امام و زمینه‌سازی برای ظهور آن بزرگوار، لحظه‌ای از پای نمی نشیند و به راستی، شایسته حضور در میدان یاری آن ذخیره الهی خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هرکس چهل بامداد خدا را با این عهد بخواند، از یاوران

قائم ما خواهد بود. و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبرش بیرون آورد تا قائم ع را یاری دهد.^۱

خلاصه اینکه باید روز، هفته، ماه، سال و تمام لحظات زندگی مان، از نام و یاد حضرت آکنده باشد.

در بحث انتظار باید آب را از سرچشمه اصلی - که پیامبر اکرم ص و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشند - بنوشیم و خویش را سیراب نماییم.

شخصی از امام صادق ع پرسید: «چه می گوید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان معصوم علیهم السلام است و انتظار ظهور حکومت حق را دارد و در این حال از دنیا برود؟ امام ع در پاسخ فرمود:

«هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ» ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً ثُمَّ قَالَ
«هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ».^۲

«او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه و به اصطلاح در ستاد ارتش او بوده باشد.» سپس کمی سکوت کرد و فرمود: «او مانند کسی است که با پیامبر اسلام ص در مبارزاتش همراه بوده است.»

این مسأله در بعضی از روایات به تعابیر مختلف وارد شده است:

۱- «بِمَنْزِلَةِ ضَارِبِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

«او همانند شمشیرزنی در راه خداست.»

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲- «كَمَنْ قَارَعَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِسَيْفِهِ»^۱

«او همانند کسی است که در خدمت پیامبر ﷺ با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد.»

۳- «بِمَنْزِلَةٍ مَنْ كَانَ قَاعِدًا تَحْتَ لُؤَاءِ الْقَائِمِ»^۲

«او همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد.»

۴- «بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ»^۳

«او همانند کسی است که پیش روی پیامبر اکرم ﷺ جهاد کند.»

۵- «بِمَنْزِلَةٍ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^۴

«او همانند کسی است که با پیامبر اکرم ﷺ شهید شود.»

این تشبیهات و تمثیلات چندگانه که در مورد انتظار ظهور مهدی عج در این روایات وارد شده است، روشنگر این واقعیت است که نوعی رابطه و نشانه میان مسأله انتظار از یک سو و جهاد و مبارزه با دشمن در آخرین شکل خود از سوی دیگر وجود دارد.

۱. همان، ص ۱۲۶.

۲. همان، ج ۲۶، ص ۳۸۷.

۳. همان.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.



بخش پنجم

یاران امام مهدی علیه السلام

فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت

میان اصحاب و انصار آن حضرت، فرق است چرا که اصحاب آن گرامی همان ۳۱۳ نفر هستند که امیر مؤمنان و امام صادق علیه السلام آنان را پرچمدارِ یاوران آن گرامی تعبیر کرده‌اند و این بیانگر این واقعیت است که آنان دارای توانایی‌ها، کارآیی‌ها، آگاهی‌ها، کفایت‌ها، مدیریت‌ها و صلاحیت‌های لازم و بالایی برای فرماندهی و سامان بخشیدن به نیروی طرفدار حق‌اند، که امام صادق علیه السلام از آنان تعبیر به «حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۱ می‌کند.

اما انصار امام مهدی علیه السلام را مردم پاک‌باخته و با ایمان و شایسته‌کرداری تشکیل می‌دهند که با قیام امام علیه السلام از مکه به تدریج به لشکر او می‌پیوندند، با همه وجود در خدمت اجرای برنامه و گام‌های بلند اصلاحی آن

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

حضرت قرار می‌گیرند و با دشمنان حق و عدالت، تا محو بیداد و سرشار ساختن زمین و زمان از عدل و داد، پیکار همه جانبه می‌نمایند.

یاران امام مهدی علیه السلام

در عدد ۳۱۳ چه راز و رمزی است؟

یاران پیامبر گرامی در روز بدر ۳۱۳ نفر بودند، یاران پیشوای شهیدان، امام حسین علیه السلام که افتخار همراهی و شهادت او را در روز عاشورا داشتند، طبق برخی روایات ۳۱۳ نفر بودند و شگفتا که شمار یاران این اصلاح‌گر بزرگ جهانی نیز ۳۱۳ نفر خواهد بود.

روشن است که این وارستگان و شایستگان از بهترین انسان‌های روی زمین، در هنگامه ظهور و قیام آن گرامی هستند و تمامی شایستگی‌های لازم برای اداره گیتی و تدبیر امور جامعه بزرگ جهانی تحت رهبری آسمانی و رهنمودهای نجات‌بخش امام مهدی علیه السلام در وجود آنان متبلور است. خداوند، این برگزیدگان متفکر و شایسته کردار را از سرزمین‌ها، نژادها و قاره‌های مختلف جهان برگزیده است.

مطابق برخی از روایات اصحاب حضرت از منطقه خاصی نیستند، بلکه در سرتاسر دنیا به سر می‌برند و خداوند متعال در زمان بسیار اندک آنها را کنار بیت‌الله الحرام جمع خواهد کرد.

سید ابن طاووس در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت

فرمود:

آنها ۳۱۳ نفرند به عدد اصحاب بدر، خداوند آنها را از شرق و غرب عالم در کنار بیت‌الله الحرام جمع

خواهد کرد.^۱

شیخ طوسی از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:
 بین رکن و مقام سیصد و اندی به عدد اهل بدر با قائم بیعت
 خواهند کرد، در میان آنها نجیبانی از اهل مصر، و ابدالی از
 اهل شام، و اخپاری از اهل عراق وجود دارد، آنگاه دین را
 تا مقداری که خداوند بخواهد برپا خواهد داشت.^۲

و در بعضی روایات از طالقان تعریف شده که بعضی از اصحاب
 حضرت از طالقان می‌باشند در هر صورت این افراد پا کدل و مؤمن واقعی
 در سراسر جهان قرار دارند و برای روز معین که علم او عندالله است در
 کنار کعبه حاضر شده و به عنوان افراد مهم حکومتی حضرت مشغول
 انجام وظیفه می‌شوند.

آری بحث درباره امام زمان بسیار گسترده است ولکن چون بنای ما بر
 اختصار بود به همین اندازه اکتفا کردیم و کسانی که مایلند اطلاعات
 بیشتری کسب کنند به کتب مفصله مراجعه نمایند. جهت ختم بحث به
 داستان مسجد امام حسن که در ذیل آمده بسنده نموده و از همگان
 التماس دعا دارم.

احداث مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در قم

اهالی محترم قم و اکثر مسافرینی که از قم به تهران و از تهران به قم
 می‌آیند اطلاع دارند که مسجدی در قم به نام مسجد امام مجتبی علیه السلام بنا شده

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۴.

۲. الغیة طوسی، ص ۲۸۴.

است که جنازه سه مرجع بزرگ عصر ما مرحوم آیه الله العظمی سیداحمد خوانساری، آیت الله العظمی سیدمحمد رضا گلپایگانی و آیت الله العظمی شیخ محمد علی اراکی از آن جا به سمت حرم مطهر فاطمه معصومه علیها السلام جهت خاکسپاری تشییع شد.

جریان و سرگذشت ساخت این مسجد با عظمت که به دست مرحوم حاج یدالله رجیبان ساخته شد، در کتاب «شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام» این گونه از قول مؤلف آمده است که:

در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در منزل آقای رجیبان با حضور ایشان و بعضی دیگر از مؤمنین شنیدم که آقای عسگری نقل کرد: «حدود هفده سال پیش در یک روز پنجشنبه مشغول تعقیب نماز صبح بودم که ناگهان درب منزل به صدا در آمد. بیرون رفتم و دیدم سه نفر جوان - که هر سه مکانیک بودند - با ماشین آمده و گفتند: تقاضا داریم امروز - که روز پنجشنبه است - با ما همراهی نمایید تا به مسجد جمکران مشرف شویم و دعا کنیم. حاجتی شرعی داریم.

این جانب جلسهای ترتیب داده بودم که جوانها را در آن جمع می کردم و نماز و قرآن را به آنان یاد می دادم. این سه جوان از همان جوانها بودند که در این جلسات شرکت می کردند.

من از این پیشنهاد، خجالت کشیدم. سرم را پایین انداختم و گفتم: من چکاره هستم که بیایم در آن مکان مقدس و دعا کنم. بالاخره اصرار کردند و من دیدم که نباید خواهش آنان را رد کنم و در حقیقت نباید دست رد به سینه آنان بزنم؛ لذا موافقت کردم. سوار ماشین شدیم و به سوی قم حرکت کردیم.

در جاده تهران نزدیک به قم، ساختمان‌های فعلی نبود بلکه فقط دست چپ، یک کاروانسرای خرابه به نام قهوه‌خانه علی سیاه وجود داشت.

چند قدم بالاتر از همین جا - که فعلاً حاج آقا رجیبان مسجدی به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام بنا کرده است - ماشین خاموش شد. این سه جوان - که هر سه مکانیک بودند - پیاده شده و کاپوت ماشین را بالا زدند و به تعمیر آن مشغول گردیدند. من از یک نفر به نام علی آقا مقداری آب برای قضای حاجت و تطهیر گرفته و به زمین‌های مسجد فعلی رفتم. دیدم سیدی بسیار زیبا و سفید با ابروهای کشیده، دندان‌های سفید، خالی نقش بسته بر صورت، لباس سفید، عبای نازک، نعلین زرد و عمامه سبز مثل عمامه خراسانی‌ها ایستاده و با نیزه‌ای به قدر هشت یا نه متر زمین را خط کشی می‌نماید.

گفتم: این سید اول صبح آمده جلو جاده را گرفته است در حالی که دوست و دشمن می‌آیند و از این جا عبور می‌کنند.

آقای عسگری - در حالی که از این سخنان خود پشیمان بود و عذرخواهی می‌کرد - گفت: عرض کردم: عمو زمان تانک و توپ و اتم است. تو نیزه را برای چه کاری آورده‌ای؟! برو درست را بخوان! برای قضای حاجت رفتم که ناگهان صدا زد: آقای عسگری! آن جا نشین؛ زیرا آن جایی را که خط کشیده‌ام، مسجد است.

من متوجه نشدم که از کجا مرا می‌شناسد. مانند بچه‌ای که از بزرگتر اطاعت می‌کند، گفتم: چشم و از آن جا بلند شدم. فرمود: برو پشت آن بلندی قضای حاجت کن!

من نیز رفتم و پیش خود گفتم که سر صحبت و سخن را با او باز کنم و به او بگویم که آقا جان! سید بزرگوار! فرزند پیغمبر! برو به دنبال تحصیل و درس خود را ادامه بده. سپس سه سؤال پیش خود مطرح کردم:

۱- این مسجد را برای جن می سازی یا ملائکه؟ به اندازه دو فرسخ از قم بیرون آمده ای و زیر آفتاب نقشه می کشی؟ تو درس نخوانده معمار شده ای؟

۲- هنوز مسجد ساخته نشده است، پس چرا در آن قضای حاجت نکنم؟

۳- در مسجدی که می سازی، جن نماز می خواند یا ملائکه؟

بالاخره این پرسش ها را پیش خود طرح کردم، جلو آمدم و سلام کردم. بار اول، ابتدا او به من سلام کرد، نیزه را به زمین فرو برد و مرا به سینه گرفت، در حالی که دست هایش سفید و نرم بود. چون این فکر را هم کرده بودم که با او مزاح کنم چنان که در تهران نیز هر وقت سیدی شلوغ می کرد، می گفتم: مگر روز چهارشنبه است؛ یعنی می خواستم بگویم که روز چهارشنبه نیست بلکه پنجشنبه است؛ اما تو آمده ای میان آفتاب و نقشه می کشی که مسجد بسازی؟ بدون این که عرض کنم، تبسم کرد و فرمود: پنجشنبه است و چهارشنبه نیست.

سپس فرمود: سه سؤالی که داری بگو! من متوجه نشدم قبل از آن که سؤالی مطرح کنم از مافی الضمیر من اطلاع دارد.

گفتم: سید، درس را رها کرده ای و از صبح به کنار جاده آمده ای. نمی گویی که زمان، زمان تانک و توپ است، و جهان تغییر کرده و دیگر نیزه به درد نمی خورد. دوست و دشمن از این جا تردد می کنند و شاید تو

را مسخره و استهزا کنند؟ برو درست را بخوان!

خندید و چشمش را به زمین دوخت و فرمود: مشغول کشیدن نقشه

مسجد هستم.

گفتم: بفرمایید این جا که من می خواستم قضای حاجت کنم هنوز

مسجد نشده است!

فرمود: یکی از عزیزان فاطمه زهرا علیها السلام در این جا بر زمین افتاده و شهید

شده است. من مربع و مستطیل خط کشیده‌ام و این جا محراب، این جا که

می بینی قطرات خون است که مأمومین می ایستند و این جا را که می بینی

مستراح می شود و این جا دشمنان خدا و رسول به خاک افتاده‌اند. همین

طور که ایستاده بود برگشت و مرا هم برگرداند و فرمود: این جا حسینیه

می شود و اشک از چشمانش جاری شد. من هم بی اختیار گریه کردم.

فرمود: پشت این جا کتابخانه می شود و تو کتاب‌هایش را می دهی.

گفتم: پسر پیغمبر، به سه شرط کتاب‌های این کتابخانه را خواهم داد:

اول این که: من زنده باشم.

فرمود: ان شاء الله.

دوم این که: این جا مسجد بشود.

فرمود: باریک الله.

سوم این که: به قدر استطاعتم ولو یک کتاب هم که شده جهت اجرای

امر تو بیاورم؛ ولی خواهش می کنم برو درست را بخوان آقا جان! این هوا

را از سرت دور کن!

خندید و دو مرتبه مرا به سینه خود گرفت.

گفتم: آخر نفرمودید که این جا را چه کسی می سازد؟

فرمود: یدالله فوق ایدیهم.

گفتم: آقا جان، من این قدر درس خوانده‌ام؛ یعنی دست خدا بالای همه دست‌هاست.

فرمود: آخر کار می‌بینی. وقتی ساخته شد به سازنده‌اش از قول من سلام برسان. بعد دو مرتبه دیگر هم مرا به سینه گرفت و فرمود: خدا خیرت دهد!

من آمدم، به سر جاده رسیدم و دیدم ماشین راه افتاده است.

گفتم: چطور شد؟

گفتند: یک چوب کبریت گذاشتیم زیر این سیم، وقتی آمدی درست شد.

گفتند: با چه کسی زیر آفتاب حرف می‌زدی؟

گفتم: مگر سید به این بزرگی را با نیزه ده متری که دستش بود ندیدید؟ من با او حرف می‌زدم.

گفتند: کدام سید؟ خودم برگشتم و دیدم سید نیست! زمین مثل کف دست بود و پستی و بلندی نداشت؛ ولی هیچ کس نبود. یک تکانی خوردم و بعد آمدم در داخل ماشین نشستم و دیگر با آنان حرف نزد. در این هنگام بود که به حرم مشرف شدیم. نمی‌دانم چطوری نماز ظهر و عصر را خواندیم. بالاخره آمدیم جمکران و ناهار را در آن جا صرف کردیم و نماز خواندیم. گیج بودم. دوستان و رفقا با من حرف می‌زدند، اما من نمی‌توانستم جوابشان را بدهم.

در مسجد جمکران پیرمردی یک طرف من نشسته بود و یک جوان طرف دیگرم و من هم در بین آن دو ناله و گریه می‌کردم. در این حال نماز

مسجد جمکران را خواندیم. می خواستم بعد از نماز به سجده بروم و صلوات را بخوانم، دیدم آقا سیدی که بوی عطر می داد، آمد و فرمود: آقای عسگری، سلام علیکم. و پهلوی من نشست. صدایش همان صدای سیدی بود که صبح او را دیده بودم. او به من نصیحتی فرمود. رفتم به سجده و ذکر صلوات را گفتم. دلم پیش آن آقا بود و سرم به سجده.

گفتم: سر را بلند کنم و بپرسم شما اهل کجا هستید و مرا از کجا می شناسید؟ وقتی سرم را بلند کردم، دیدم آقا نیست. کنارم پیرمرد و جوانی بودند. به پیرمرد گفتم: این آقا که با من حرف می زد، کجا رفت، او را ندیدی؟

گفت: نه. از جوان سؤال کردم، او هم گفت: ندیدم. به یک باره مثل این که زمین لرزه شده باشد، تکان خوردم. فهمیدم که حضرت مهدی علیه السلام بود. حالم بهم خورد. دوستان مرا بردند و آب بر سر و صورتم ریختند و گفتند چه شده؟ خلاصه، نماز را خوانده و به سرعت به سوی تهران برگشتم. مرحوم حاج شیخ جواد خوانساری را هنگام ورود به تهران ملاقات کردم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم. او خصوصیات را از من پرسید و بعد گفت: خود حضرت بوده اند. حالا صبر کن، اگر آن جا مسجد شده درست است.

مدتی قبل، روزی پدر یکی از دوستان فوت کرده بود که به اتفاق دوستان مسجدی، او را آوردیم قم. به همان محل که رسیدیم، دیدم دو ستون از ستون ها بالا رفته و خیلی بلند است. از آن ها پرسیدم و گفتند: این مسجدی است به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام و پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می سازند. اشتباه گفتند. وارد قم شدیم و جنازه را به باغ بهشت

بردیم و دفن کردیم. من ناراحت بودم و سر از پا نمی شناختم. به دوستان گفتم تا شما می روید و ناهار را میل کنید، من می آیم. رفتم سوهان فروشی پسرهای حاج حسین آقا سوهانی و پیاده شدم. به پسر حاج حسین آقا گفتم: این جا شما مسجد می سازید؟ گفت: نه!

گفتم: این مسجد را چه کسی می سازد؟

گفت: حاج یدالله رجیبان.

تا گفتم: یدالله، قلبم به تپش افتاد.

گفت: آقا چه شد؟ صندلی گذاشت، نشستم و خیس عرق شدم. با خودم گفتم: یدالله فوق ای دیهم. فهمیدم حاج یدالله است. ایشان را هم تا آن موقع ندیده بودم و نمی شناختم. برگشتم به تهران و به مرحوم حاج شیخ جواد گفتم، فرمود: برو سراغش. درست است.

من بعد از آن که چهار صد جلد کتاب خریداری کردم، رفتم قم و آدرس محل کار پشم بافی حاج یدالله را گرفتم و به آن جا رفتم. از نگهبان پرسیدم که گفت: حاجی به منزل رفت. گفتم: استدعا می کنم تلفن کنید و بگویید یک نفر از تهران آمده و با شما کار دارد. تلفن کرد. حاجی گوشی را برداشت. من سلام کردم و گفتم: از تهران آمده ام و چهار صد جلد کتاب وقف این مسجد کرده ام. کجا بیاورم؟

فرمود: شما از کجا این کار را کردید و چه آشنایی با ما دارید؟

گفتم: حاج آقا چهار صد جلد کتاب وقف کرده ام.

گفت: باید بگویید مال چیست؟

گفتم: پشت تلفن نمی شود.

گفت: شب جمعه آینده منتظر هستم. کتاب‌ها را بیاورید منزل؛ چهارراه شاه، کوچه سرگرد شکرالهی، دست چپ، درب سوم. البته آدرس مذکور مربوط به زمان گذشته است و الان تغییر کرده است. کتاب‌ها را در تهران بسته‌بندی کرده و روز پنج‌شنبه با ماشین یکی از دوستان به قم و به منزل حاج آقا آوردم.

ایشان گفت: من این طور قبول نمی‌کنم. جریان را بگو.

بالاخره جریان را گفتم و کتاب‌ها را تقدیم کردم. رفتم در مسجد هم دو رکعت نماز خواندم و گریه کردم. مسجد و حسینیه را طبق نقشه‌ای که حضرت کشیده بودند حاج یدالله به من نشان داد و گفت: خدا خیرت بدهد! تو به عهدهت وفا کردی.

این بود حکایت مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام که تقریباً به طور اختصار نقل شده است.^۱

نویسنده کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام نقل می‌کند که حجة الاسلام محمدعلی برهانی فریدنی - که از دوستان صمیمی مرحوم عسگری هستند - چند نکته را تذکر دادند که ذکر آن نکات جالب است:

۱ - صاحب قصه فرمودند که سه نفر جوان مکانیک در رابطه با وضع اقتصادی و ازدواجشان به سراغ من آمدند و به من گفتند با هم برویم جمکران شاید آقا نظر لطفی کنند.

۲ - وقتی آقا را در بیابان دیدم ضمن مطالب بالا فرمودند: «به این جوان‌ها بگو کارشان اصلاح شد و من از خدا خواستم که به حاجتشان

۱. شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ص ۱۶۲؛ به نقل از پاسخ به ده پرسش پیرامون امامت و خصائص حضرت مهدی، آیه‌الله صافی، ج ۲، ص ۴۵۲.

برسند» و بعد از یک هفته که برگشتم به تهران این حقیقت ظاهر شد.

۳- بعد از این که فرمود: «این جا حسینیه می شود، (فرمود:) این طرف را هم آقای حاج ابوالقاسم خوئی مؤسسه می سازند».

۴- آقای عسگری نزدیک به دو سال قبل فوت کرد که خداوند او را با موالیانش محشور کند و ما را به فیض زیارت مولایمان حجة بن الحسن العسگری علیه السلام موفق فرماید.

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است
گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است
گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت
گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی نشان است
گفتم مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی
گفتا که در ره ما غم نیز شادمان است
گفتم که سوخت جانم از آتش نهانم
گفت آن که سوخت او را، کی نادی فغان است
گفتم که حاجتی هست گفتا بخواه از ما
گفتم غمم بیفزا گفتا که رایگان است^۱

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- مجمع البيان
- ۴- کافی
- ۵- تهذيب
- ۶- فقيه
- ۷- خصال
- ۸- وسائل الشيعه
- ۹- ميزان الحكمة
- ۱۰- بحار الانوار
- ۱۱- تحف العقول

- ۱۲- سفينة البحار
- ۱۳- امالی صدوق
- ۱۴- مستدرک الوسائل
- ۱۵- تفسیر نمونه
- ۱۶- احتجاج طبرسی
- ۱۷- کمال الدین
- ۱۸- الغیبة نعمانی
- ۱۹- الغیبة طوسی
- ۲۰- کشف الغمه
- ۲۱- مکیال المکارم
- ۲۲- اثبات الهداة
- ۲۳- عقد الدرر
- ۲۴- النجم الثاقب
- ۲۵- مسند احمد
- ۲۶- منتقم حقیقی
- ۲۷- عصر زندگی
- ۲۸- مهدی (عج) انقلابی بزرگ
- ۲۹- امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور

آثار منتشر شده مؤلف

- ۱- گفتار نراقی، جلد اول (هفتاد مجلس سخنرانی اخلاقی).
 - ۲- گفتار نراقی، جلد دوم (پنجاه و پنج مجلس سخنرانی).
 - ۳- زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام.
 - ۴- صد و ده حدیث، (احادیث ولایی و اخلاقی).
 - ۵- نسخه‌های شفابخش، (طب و بهداشت).
 - ۶- آیین تجارت، (آداب کسب و تجارت).
 - ۷- آیین معاشرت، (اخلاق اسلامی و آداب معاشرت).
 - ۸- والدین و فرزندان، (حقوق والدین و فرزندان در مقابل یکدیگر).
 - ۹- رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، (شرح نراقی).
 - ۱۰- وسواس و راههای درمان آن.
 - ۱۱- گناهان کبیره.
 - ۱۲- گنج‌های بهشتی، (شرح چهل حدیث اخلاقی - اجتماعی).
 - ۱۳- حق الناس.
 - ۱۴- کشکول نراقی، لطیفه‌های آموزنده.
 - ۱۵- آب مایه حیات.
 - ۱۶- صبر، کیمیای تکامل.
 - ۱۷- معاد.
 - ۱۸- ریشه‌های کفر.
 - ۱۹- سیر و سفر از دیدگاه اسلام.
 - ۲۰- عوامل اصلی نهضت مقدس امام حسین علیه السلام.
 - ۲۱- صدقه و انفاق، سنت ماندگار.
 - ۲۲- چهل گناه زبان.
 - ۲۳- گلچین نراقی (۱۱۰ داستان آموزنده).
 - ۲۴- اسراف از دیدگاه دین و دانش.
 - ۲۵- پیوند آسمانی ازدواج از دیدگاه قرآن و عترت.
 - ۲۶- سیری در زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام.
 - ۲۷- کشکول نراقی، جلد دوم.
 - ۲۸- امر به معروف و نهی از منکر.
 - ۲۹- همت مضاعف، کار مضاعف.
- علاقه‌مندان جهت تهیه آنها می‌توانند با تلفن ۸۸۳۴۶۸۸ - ۸۸۲۸۹۳۸ قم و همراه
۰۹۱۲۳۵۱۵۷۵۴ انتشارات مهدی نراقی، قم خ اراک خ علامه طباطبایی پلاک ۶۸ تماس حاصل
نموده تا از تخفیف ویژه برخوردار گردند.